

خانواده

به سبک ساخت یک جلسهٔ یکپارچه در محضر مقام معظم رهبری



صحبـا

اللَّهُمَّ
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

خانواده

به سبک ساخت یک جلسه یکپارچه در محضر مقام معظم رهبری

صحب



انتشارات مؤسسه
ایمان جهادی
۰۲۵ - ۳۳۵۵۱۲۱۲
۰۹۱۰ - ۲۱۱۵۷۷۶
info@sahba.ir

خانواده

به سبک ساخت یک جلسه یکپارچه در محضر مقام معظم رهبری
گردآوری و تنظیم: صهبا
طراح نشان: استاد مسعود نجابتی
چاپ اول: تیر ۱۳۹۲
مجموع شمارگان: ۳۰۷,۰۰۰ نسخه
چاپ سی و چهارم: فروردین ۱۴۰۴، ۴۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۷۵-۲۹-۱



آشنایی با دیگر
محصولات در
sahba.ir

سامانه پیامکی

ارسال نام کتاب به
۳۰۰۰۷۲۲۵۵

اشاره

مقام معظم رهبری در جایگاهی قرار دارند که واجد دو شأن حکمرانی بر امور کشور و حکمرانی بر قلوب و دل‌هاست. معمولاً شأن اول که گره‌ها را از امور جاری باز می‌کند و مانع از ایجاد بن‌بست در نظام می‌شود، مورد توجه قرار می‌گیرد. اما ایشان به‌عنوان یک عالم و متفکر اسلامی که علم خود را وقف رشد و به‌سعادت رساندن مردم کرده‌اند، شأن دیگری دارند که همان هدایت قلوب، حکمرانی بر دل‌ها و جذب جان‌ها به سوی کمال و ایجاد فضای مناسب برای رشد فضائل انسانی در جامعه و «پدر» بودن برای یکایک فرزندان این مرز و بوم است. پدری که دغدغه مشکلات و دردهای فرزندان را دارد. مشکلات فرهنگی امروز نیازمند طبیبی حاذق است که «دَوَّارُ بَطْبَه»^۱ سراغ بیمارها و ضعفا رود. امروز این طبیب حاذق موجود است، باید به «دَوَّارُ بَطْبَه» بودن او کمک کرد. یکی از دغدغه‌های مهم آقا، دغدغه ایشان بر متن زندگی مردم است که آن را تحت عنوان «سبک زندگی» بیان فرموده‌اند و مرحله‌به‌مرحله، مسائل آن را شکافته‌اند. اولین

۱. امام علی علیه‌السلام در خطبه ۱۰۸ نهج‌البلاغه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به طبیبی تشبیه می‌کنند که با طب خود، سخت به‌دنبال بیمارهای روحی می‌گردد.

عنوانی هم که ذیل مبحث سبک زندگی طرح می‌کنند، موضوع «خانواده» است. این دغدغه اساسی، صهبا را بر آن داشت تا از بیانات معظم‌له کاری در این زمینه فراهم آورد که نیازهای دوره‌های مختلف زندگی خانوادگی را برآورده سازد. تحقیقات و جمع‌آوری‌ها شروع شد. مطالب از دو منظر، خیلی چشم‌گیر و جذاب بود: اول، نوع نگاه ایشان به زن و نقش او در خانواده و دوم، ارائه دادن الگوی جامع خانواده اسلامی برای جوامع بشری.

در بین اسناد، به پدیده جذاب و استثنایی جلسات خطبه‌خوانی عقد، توسط آقا بر خوردیم. فضایی بسیار صمیمی بر این جلسات حاکم است که نشان از علاقه ایشان به ازدواج جوانان دارد. حضرت آقا در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویی در دانشگاه شیراز، در زمان ریاست جمهوری می‌فرمایند: «من در تهران خودم، هر هفته عقد می‌خوانم، یکی از کارهایی که از رسوم آخوندی و سنت‌های آخوندی همچنان حفظ کرده‌ام، یکی این است؛ عقد را می‌خوانم. دوست می‌دارم که عقد بخوانم برای افراد» (۱۳۶۷/۹/۲۱) البته طبیعتاً در دوران بابرکت رهبری، تعداد جلسات روندی نزولی داشته، ولی همچنان این سنت حسنه را تداوم بخشیده‌اند.

آقا از طرف عروس خانم‌ها و کیل می‌شوند و وکالت داماد را به روحانی دیگری می‌سپرنند. اما قبل از خواندن صیغه عقد، دقایقی برای خانواده‌ها و زوج‌های جوان صحبت می‌کنند؛ با بیانی چنان گرم و گیرا و روان و قابل فهم که لبخند رضایتی حاکی از به دل نشستن را بر لبان حاضران می‌نشانند. ایشان ضرورت‌ها و نیازهای انسان عصر فعلی را به خوبی درک می‌کنند. چراکه ارتباط بسیار نزدیکی که با مردم و بدنه جامعه دارند، باعث می‌شود کاملاً از موقعیت امروزی خانواده‌ها آگاه باشند، مشکلات را بشناسند و راهکارهایی کاملاً سازگار با شرایط و موقعیت‌های روز ارائه دهند.

ایشان همچنین به عنوان یک جامعه‌شناس تمام عیار، خانواده را به چشم هسته اصلی و سلول بنیادینی که بافت‌های جامعه را ایجاد می‌کند، نگاه کرده و به رسالت اجتماعی این

نهاد، در راستای هدف نهاییِ تشکیل تمدن اسلامی توجه دارند: «هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است. این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی...» (۱۳۹۱/۲۳).

نکته دیگر آنکه امروز دنیا اسیر سلطه تبلیغاتی فرهنگ غرب است و هر کس که نسخه‌ای برای حل مشکلات انسان‌ها ارائه می‌دهد، باید ضعف‌های فرهنگ غرب را بشناسد و اول، پادزهر آن را ارائه کند. آقا بر این فرهنگ و پایه‌ها و درون‌مایه آن کاملاً واقفند و در کنار دیدن نقاط قوت این فرهنگ، شناخت کاملی نسبت به یکی از عمده‌ترین انحرافات آن، یعنی فاصله گرفتن از نگاه صحیح به مسئله خانواده و زن دارند. لذا تأکید فراوانی روی زن و نقش او در خانواده داشته و مکرر فرموده‌اند که در موضوع زن، طلبکار فرهنگ غرب هستیم. و اما مهم‌ترین نکته اینکه آقا یک همسر و یک پدر تمام عیار هستند. اولین عمل‌کننده به توصیه‌ها و مؤکداتی که در زمینه خانواده دارند، خودشان هستند. روش ایشان در برخورد با والدین، همسر، فرزندان، عروس‌ها و دامادها و نوه‌ها و در کل زندگی خانوادگی، در اوج قله‌ای قرار گرفته که ایشان را در این زمینه به الگوی نیکویی برای مردم تبدیل کرده است. اگر به سیره زندگی ایشان دسترسی وجود داشت، قطعاً نور آن تمام جامعه را روشن می‌کرد.

ایشان در بحبوحه مبارزات انقلابی ازدواج می‌کنند و ثانیه ثانیه‌های زندگی جهادی‌شان گواهی‌ست بر این مطلب که انقلاب و نهضت احیای اسلام در ایران، از کانون خانواده‌ها، این سلول‌های بنیادین بافت اجتماع، آغاز شد؛ با مبارزه مردانی بصیر که توسط زنانی صبور و بااستقامت تحریض و تشویق می‌شدند.

در ادامه، بخش‌هایی از دو مصاحبه منتشر شده از همسر مکرمه ایشان - سرکار خانم خجسته -

را مرور می‌کنیم. مصاحبه‌ها به ترتیب مربوط به سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۷۲ است:

«خاطره‌ای دارم از آذر سال ۵۶ که هرگز فراموش نمی‌کنم. این آخرین دفعه‌ای بود که ایشان دستگیر شدند. از ساعت ۷ شب منزل ما را محاصره کرده بودند. آقای خامنه‌ای منزل نبودند. ساعت ۱۲ بود آمدند منزل، ساعت ۳ بعد از نیمه‌شب مأمورین ساواک در خانه را زدند. ایشان بیدار شدند، رفتند دم در منزل و تا در را باز کردند مأمورین و ساواکی‌ها اسلحه‌هایشان را از لای در به داخل آوردند و ایشان را تهدید کردند، که ایشان مقاومت کردند و در را بستند. من خواب بودم. از صدای شکستن شیشه‌های در و فریاد ساواکی‌ها که می‌گفتند: تسلیم، آتش می‌کنیم؛ بیدار شدم. دیدم مصطفی توی رختخوابش نشسته و با کمال وحشت‌زدگی می‌گوید: مامان، بابام را کشتن. آن وقت من متوجه شدم قضیه چیست. از پشت شیشه در دیدم مأمورین دست‌های ایشان را دست‌بند زده‌اند و چند نفری دارند ایشان را کتک می‌زنند و ایشان هم در همان حال از خودشان دفاع می‌کردند. من زود چادرم را سرم کردم. مأموری وارد هال که ما در آن خوابیده بودیم شد و اسلحه‌اش را روی سر من گرفت و اجازه نمی‌داد حرکت کنم. در همان حال برادرم که آن شب منزل ما بود از خواب پریده بود و دوید داخل هال و گفت چه خبر شده؟ من گفتم: خبری نیست، کارهای همیشگی‌شان است. مأمور از حرف من عصبانی شده بود. میثم توی گهواره گریه می‌کرد. قدری گذشت. پا شدم رفتم توی آشپزخانه و بعد رفتم توی اتاق کتابخانه که ایشان و مأمورین آنجا بودند. آنها مشغول گشتن کتاب‌ها بودند. با چند مرتبه رفت‌وآمد یواشکی، کاغذ و نوشته‌هایی را که ایشان خیلی روی آنها زحمت کشیده بودند از اتاق بیرون آوردم. اذان صبح شد، ایشان خواستند نماز بخوانند، با مراقبت مأمورین وضو گرفتند و نماز خواندند. بعد آماده

شدند برای رفتن. من بقیه بچه‌ها را که خواب بودند بیدار کردم و برای اینکه خیلی ناراحت نشوند، گفتم بابا می‌خواهد به مسافرت برود. ولی وقتی بچه‌ها ساواکی‌ها را با آن اسلحه‌هایشان دیدند، قضیه را فهمیدند. آقای خامنه‌ای خداحافظی کردند و با مأمورین رفتند. وقتی که هوا روشن‌تر شد، دیدم روی زمین خون ریخته؛ نفهمیدم چه شده تا اینکه بعد از ظهر همان روز از ژاندارمری تلفن کردند که ایشان را می‌خواهند ببرند. اگر مایلید ایشان را ببینید، هرچه زودتر به آنجا بیایید. با بچه‌ها به همراه یکی از دوستان ایشان به ژاندارمری رفتیم. ایشان را ملاقات کردیم و آنجا من فهمیدم که بر اثر کتک مزدوران ساواک پای ایشان زخمی شده است.

روز بعد دوباره به همین ترتیب به ملاقات رفتیم و گفتند: من به سه سال تبعید در ایرانشهر محکوم شده‌ام. ایشان پس از اینکه مدتی از محکومیت خود را در ایرانشهر گذراندند، به جیرفت کرمان منتقل شدند. که بعد از چندی به علت انقلاب اسلامی ایران، به مشهد آمدند و مابقی محکومیت خود به خود منتفی شد.»

«من در سال ۱۳۴۳ با ایشان ازدواج کردم، البته این ازدواج همان طور که در خانواده مذهبی آن زمان مرسوم بود، صورت گرفت. به این ترتیب که مادر ایشان برای خواستگاری به منزل ما آمدند و بعد از مباحثات معمول، مراسم ازدواج انجام شد. ما چهار پسر و دو دختر داریم. همه پسرانمان قبل از انقلاب و دخترانمان بعد از انقلاب به دنیا آمدند.

آن زمان [قبل از انقلاب] دوران مشقت‌باری بود و امتحان الهی بود و من خودم را برای تمام مشکلات ممکن آماده کرده بودم و هرگز درباره هیچ چیز لب به شکوه نگشودم. یاد می‌آید که طی اولین ماه‌های بعد از ازدواجمان، یک روز همسرم از من پرسید: اگر من دستگیر شوم تو چه احساسی خواهی داشت؟ این سؤال غیرمنتظره‌ای بود و

من ابتدا خیلی ناراحت و آزرده‌خاطر شدم، اما ایشان آن قدر درباره‌ی درگیری، خطرات و مشکلاتش و وظیفه‌ی همه‌ی افراد در این رابطه صحبت فرمودند که کاملاً مراقانع کردند. ایشان این مطلب را درست همان روزی که امام خمینی ^{قدس سره الشریف} دوباره بازداشت شدند و ایشان را از قم به تهران آورده و سپس به ترکیه تبعید کردند، مطرح نمود. در آن روز آقای خامنه‌ای و دیگران در مشهد برای نشان دادن مخالفتشان با این امر آماده شده بودند و در همین زمان بود که از من در برخورد با مسئله‌ی دستگیری‌شان سؤال کردند. از همان روز من خودم را از لحاظ فکری آماده‌ی رویارویی با خطراتی که در راه مبارزات همسرم پیش خواهد آمد، نمودم. بنابراین، هر وقت ایشان زندانی یا تبعید می‌شدند یا هنگامی که مجبور بودند پنهانی و مخفی فعالیت نمایند، تمامی مشکلات را با راحتی تحمل می‌کردم. بعدها که ما فرزندان بیشتری داشتیم، زندگی گاهی اوقات مشکل‌تر می‌شد، که البته خداوند همیشه ما را یاری می‌نمود و هرگز ناامید نشدم.

فکر می‌کنم بزرگ‌ترین نقش من حفظ جو آرامش خانه بود. طوری که ایشان بتوانند با خیال راحت به کارشان ادامه دهند. من سعی داشتم تا ایشان را از نگرانی در مورد خود و فرزندانم دور نگه دارم. گاهی اوقات که برای ملاقات ایشان به زندان می‌رفتم از مشکلاتی که داشتیم چیزی به ایشان نمی‌گفتم و در پاسخ به سؤال‌تشان درباره‌ی وضعیت خودم و فرزندان، صرفاً خبرهای خوب می‌دادم. برای مثال، طی ملاقات‌هایی که با ایشان در زندان داشتم یا در نامه‌هایی که در دوران تبعید برای ایشان می‌نوشتیم، هرگز چیزی در مورد بیماری فرزندان نمی‌گفتم و نمی‌نوشتیم.

البته من نیز در زمینه‌های مختلف، نظیر پخش اعلامیه‌ها، حمل پیام‌ها، اختفای اسناد و نظیر آن فعالیت داشتم. ولی فکر می‌کنم اصلاً قابل ذکر نیستند. ایشان که در آخرین ماه‌های مبارزه در رابطه با پیام‌های تلفنی امام خمینی ^{قدس سره الشریف} از پاریس کار می‌کرد،

من آنها را برای تکتیر و توزیع به مراکزی در مشهد و دیگر شهرها ارسال می‌نمودم و اخبار را از مشهد و دیگر شهرهای خراسان جمع‌آوری نموده و به پاریس مخابره می‌کردم. اما فکر می‌کنم مهم‌ترین کار زنان مبارز و آزاده آن زمان، پشتیبانی معنوی، همدردی و رازداری و تحمل مشقات بود.

[در مورد کمک کردن ایشان در خانه] در حال حاضر، نه ایشان چنین فرصتی دارند و نه از ایشان چنین انتظاری داریم. اما یک خصیصه بسیار پسندیده‌ای که ایشان دارند و می‌تواند نمونه و سرمشقی برای دیگران باشد این است که زمانی که ایشان در منزل هستند، اگرچه معمولاً خسته از کار روزانه می‌باشند، اما سعی دارند تا جو خانه را از مشکلات محیط کارشان به دور نگه دارند.

[بنده] به‌عنوان یک زن مسلمان در جمهوری اسلامی ایران، نظیر تمامی خواهران مسلمان دیگر، وظایفی بر عهده دارم و با تمام توانم آنها را انجام می‌دهم، اما هیچ مسئولیت رسمی به‌خصوصی ندارم.

سال‌هاست که ما اشیای تجملاتی را به خانه‌مان راه نداده‌ایم. زیبایی خوب است، اما نباید خودمان را درگیر زندگی تجملاتی بکنیم. ما در خانه‌مان دکوراسیون به معنای متداول آن، فرش‌ها و پرده‌های قیمتی، مبلمان و غیره نداریم. سال‌ها پیش خودمان را از این چیزها رها کرده‌ایم. والدین آقای خامنه‌ای در این رابطه سرمشق ما بوده‌اند و مادر ایشان چنین تجملاتی را مورد انتقاد قرار می‌دادند و من نیز همین عقیده را دارم. همیشه به فرزندانمان توصیه می‌کنم که آنها هم باید در رفتار شخصی‌شان این‌گونه باشند. زیرا اشیای لوکس غیرضروری است.»

این توفیق را یافته‌ایم که پای بحث یک اسلام‌شناس، قرآن‌شناس، جامعه‌شناس، غرب‌شناس و البته یک عالم عامل بنشینیم و برایمان از خانواده بگویید؛ از فلسفه و اهمیت ازدواج، از تفاوت

نظر اسلام و غرب درباره ازدواج، تفاوت‌های مرد و زن، جایگاه مرد و زن در خانواده و... بحث‌هایی که همچون دانه‌های تسبیح کنار هم قرار می‌گیرند و ارتباط آنها با نخ تسبیح که همان مسئله مهم خانواده است، معلوم می‌شود. در واقع هم به موضوع خانواده پرداخته شده و هم به موضوع زن. نقش زن در خانواده، هم از دیدگاه نقد نظر غرب و هم از دیدگاه طرح نظر اسلام عنوان شده است.

این موضوعات همچون یک رمان محتوایی، خواننده محترم را جذب می‌کند و به دنبال خود می‌کشاند. موضوع، یک موضوع بسیار ملموس در زندگی ست و مخاطب آن، فقط زوج‌های جوان نیستند. هر کس می‌خواهد خانواده‌ای تشکیل دهد، یا تشکیل داده و ابتدای راه است، یا سال‌هاست که زندگی مشترک را شروع کرده و اکنون در فکر زندگی مشترک فرزندان است، می‌تواند مخاطب باشد.

با مطالعه دقیق کتاب به محتوای قرآنی «وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً»^۱ پی برده و در می‌یابیم بر همه ما تکلیف است خانه‌ها و خانواده‌هایی بسازیم که هم در تشکیل، هم در تداوم و هم در محتوا از اشکالات جدی خالی و بر شاخص‌های ارائه شده از سوی حضرت آقا منطبق باشد. اکنون پای بحث یکی از متعهدان به مبانی اسلام که چون خورشید، روشنی می‌دهد، می‌نشینیم و دیدگاه اسلام نسبت به این مسئله مهم را همچون آب خنک گوارایی می‌نوشیم.

توضیحات سبک

در تنظیم این کتاب، بیش از یکصد سخنرانی آقا به کار رفته است. اغلب این سخنرانی‌ها مربوط به جلسات خطبه‌خوانی عقد، نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده، دیدار مداحان در سالروز میلاد حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) و جلسات با بانوان نخبه است. برای تنظیم مباحث این سخنرانی‌ها، از سبک «ساخت یک جلسه یکپارچه در محضر

۱. سوره مبارکه یونس / آیه ۸۷

مقام معظم رهبری» استفاده شده که توضیحات آن در ادامه می‌آید. ساخت: برای نشر بیانات و تفکر رهبری عزیز لازم است یک کار میانی روی متون انجام شود و با چپ‌نشی خاص از بیانات ایشان، اصطلاحاً کتاب‌سازی صورت پذیرد. طبعاً کتاب‌سازی برای موضوعات مختلف بایستی از سبک‌های متناسبی بهره‌برد. سبک‌هایی مستند، بدیع، گویا، رسا، جذاب و شکیل.

یک جلسه: تعمداً این کار هیچ تیترو تنفسی ندارد تا اقتضای سبک را نشان دهد. انگار که در حال شنیدن طنین گرم صدای ولیّ خود هستیم؛ آن‌هم در جلسهٔ بانشاط قرائت صیغهٔ عقد، البته جلسه‌ای مجازی؛ جلسه‌ای مجازی و خیالی با کلماتی حقیقی.

در یک جلسه نمی‌دانیم چه معارفی و با چه ترتیبی عنوان خواهند شد. در این سبک هم با پرهیز از درج اقسام تیترو سعی بر القای فضای جلسه بوده است. همانند یک جلسه، که از ابتدای شروع بیانات تا انتهای آن، می‌نشینیم و گوش فرامی‌دهیم، بهترین حالت برای مطالعهٔ این کتاب نیز آن است که وقتی شروع به مطالعه کردیم، جز به ضرورت، از محضر کتاب خانواده خارج نشویم و کل کتاب را به‌صورت پیوسته مطالعه کنیم. گرچه در مطالعات بعدی، خواندن هر قسمتی از کار، شیرینی، جذابیت و رزق خاص خود را خواهد داشت.

یک‌پارچه: طبیعتاً برای ساخت یک جلسهٔ واحد، از میان بیش از یکصد جلسه، لازم است مطالب با یک نظام منطقی در هم تابانده شوند. تقطیع و کنار هم گذاشتن سخنرانی‌ها حتماً در موضوعات مرتبط است و اگر توجه خواننده به تاریخ‌های میان بیانات جلب نشود، احساس یک‌پارچگی می‌کند.

در محضر: تمامی مطالب کتاب عین بیانات معظم‌له است و در موارد معدودی که بعضی کلمات به متن اضافه شده‌اند از علامت □ استفاده شده است. اگر مطلبی به‌جهت تکرار یا خروج از موضوع، از بین متن حذف شده باشد، با درج علامت «...» نشان داده شده است.

در انتهای کتاب، فهرستی از مطالب کتاب با عنوان «فهرست موضوعات» آورده شده که مخاطب می‌تواند با استفاده از آن، بعد از مطالعه کل کتاب، مطلب مورد نظر خود را به راحتی پیدا کند. بهتر است هر کس با توجه به برداشت و مسائل زندگی شخصی و پیرامونی خود، در حاشیه متن کتاب، نمایه‌هایی را یادداشت کند تا در آینده به مرور مطالب و پیدا کردن موضوعات خاص کمک شود.

در پایان، چه بسیار زوج‌هایی که سراپا مشتاق بودند تا زندگی مشترک را در محضر مولای خود شروع کنند؛ ولی به این آرزو نرسیدند. آنهایی که با علم به نظر الهی مقتدای خود، مهریه را چهارده سکه و کمتر و حتی مهرالسنة مقرر کردند، با این آرزو که اگر شروع با عقدخوانی آقا نیست، حداکثر هماهنگی با آهنگ کلام آقا را داشته باشد.

حال، هر کس خود را از فرزندان معنوی این پدر مهربان و حکیم می‌داند، شایسته است تمام رفتارها و حالات خود را آن گونه بسازد که او می‌خواهد و با رهنمودهای ایشان، خود را در مسیر جاده عمل صالح قرار دهد. و به ذره‌ای، لحظه‌ای، خروج از میدان نظر او راضی یا حتی غافل از آن نباشد.

گفت مرا، جوی خُرد موج زد و برد و برد
برد و به دریا سپرد برد به دیدار ما

تیرماه ۱۳۹۲ مصادف با

ایام معنوی ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴

صبا

چالو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ إِقْرَاراً بِنِعْمَتِهِ. وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِخْلَاصاً لِوَحْدَانِيَّتِهِ. وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ بَرِيَّتِهِ وَ عَلَى الْأَصْفِيَاءِ مِنْ عِتْرَتِهِ. وَ بَعْدُ فَقَدْ كَانَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَى الْإِنَامِ أَنْ أَغْنَاهُمْ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ. فَقَالَ «وَأَنْكِحُوا الْيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «النَّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^۲ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْآخَرِ» وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ»^۳

۸۱/۷/۱۱

۱. بخشی از خطبه عقدی که امام محمدتقی هنگام تزویج همسرشان خوانده‌اند. بحارالانوار / کتاب العقود / ابواب النکاح / باب اراده التزویج / ح ۵.
 ۲. به نام خداوند بخشنده مهربان. الحمد لله می‌گویم که اقرار به نعمتش باشد. و لا اله الا الله می‌گویم خالصانه برای یکتایی او. و درود و سلام بر شریف‌ترین مخلوقاتش و بر برگزیدگان از خاندان او. و اما بعد، همانا از فضل خدا بر مردمان این است که ایشان را با حلال خود از حرام بی‌نیاز کرده است. پس فرموده است: «بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست.» سوره مبارکه نور / آیه ۳۳ «هر که ازدواج کند نیمی از دینش را پاسداری کرده؛ پس در نیم دیگر تقوای خدا را در پیش گیرد.» کافی / کتاب النکاح / باب کراهة الغزبة / ح ۲ و نیز فرموده است: «با همدیگر ازدواج کنید، تولید نسل کنید و زیاد شوید، همانا من در روز قیامت به سبب شما در برابر امت‌های دیگر مباهات می‌کنم، ولو با بچه سقط شده.» جامع‌الآخبار / فصل الثامن والخمسون فی التزویج

ان شاء الله که خدای متعال این عقدی را که امشب ما برای شما پسرها و دخترهای مسلمان می‌خوانیم مبارک کند، و به شما توفیق عمل به وظایف زناشویی و ازدواج عنایت بفرماید. ۶۳/۱۴ و دختران و پسرانی که به عقد هم درمی‌آیند، سال‌های متمادی با خوشی و شادکامی در کنار هم زندگی کنند. ۸۱/۹/۱۵ و خانواده‌های خوب و سالم و مؤمن و متدینی حاصل این ازدواج‌ها باشد. ۷۵/۶/۳

چند جمله به‌عنوان نصیحت به عروس‌ها، دامادها و خانواده‌هایشان عرض می‌کنیم، بعد هم ان شاء الله صیغه عقد را اجرا می‌کنیم. ۸۱/۳/۸

در این عقدی که ما می‌خوانیم، درحقیقت دو طرف بیگانه از هم را با همین چند کلمه، با یکدیگر متصل و مرتبط می‌کنیم، به‌طوری که از همه عالم به هم، محرم‌تر و نزدیک‌تر و مهربان‌تر می‌شوند.

ثانیاً؛ با این عقد یک سلول جدیدی در پیکره اجتماع ایجاد می‌کنیم، که این پیکره اجتماع از سلول‌های خانواده‌ها تشکیل شده است. ۷۳/۱۲/۱۱

البته مهم‌ترین فایده ازدواج، همان تشکیل خانواده است و بقیه مسائل، فرعی و درجه دو و یا پشتوانه این مسئله است؛ مثل تولید نسل یا ارضای غرائز بشری؛ اینها همه درجه دو است، درجه اول همان تشکیل خانواده است. ۸۰/۱۲/۹

ازدواج را شرع مقدس اسلام برای زن‌ها و مردها لازم دانسته، زیرا که قوام زندگی بشر به تشکیل خانواده است و تشکیل خانواده هم، بسته به ازدواج است، و لذا در همه ملت‌ها و ادیان و مذاهب، ازدواج هست؛ ۶۳/۱۲/۱۴ و مخصوص اسلام نیست. ۶۳/۱۲/۱۹ و همه ازدواج‌ها هم برای اهل ملت خودشان درست است؛ لذاست اگر کسی که مسلمان نیست، مسلمان بشود یک زن و شوهری فرضاً، اگر مسلمان شدند، آن ازدواجی که با هم کرده‌اند، آن ازدواج درست است. ۶۳/۱۲/۱۲ و عقد‌ها، ازدواج‌ها، پیوندها، وصلت‌های ادیان دیگر را هم بین خودشان

اسلام معتبر دانسته است، آنها را زن و شوهر دانسته است، فرزندان آنها را حلال زاده دانسته است.^{۷۵/۵/۱۱} نمی‌گویید دوباره بیابید عقد بخوانید؛ یعنی اسلام به همه ازدواج‌هایی که در ادیان و مذاهب است احترام می‌گذارد، زیرا که اصل ازدواج، این قرارداد شرافتمندانه بین یک زن و یک مرد برای زندگی مشترک، این در همه ادیان یک چیز معتبر و محترمی است.^{۶۲/۱۲/۱۲} غالباً مراسم ازدواج، یک مراسم مذهبی است؛ مسیحی‌ها آن را توی کلیسا انجام می‌دهند، یهودی‌ها آن را در کنائشان انجام می‌دهند؛ مسلمان‌ها هم اگرچه در مسجد انجام نمی‌دهند، اما اگر بتوانند، در مشاهد مشرفه^۱، و الا در ایام متبرک دینی و عمدتاً به‌وسیله رجال دین، این را انجام می‌دهند. رجل دینی هم وقتی برای ازدواج نشست، مبالغی دین بیان می‌کند. بنابراین صبغه، کاملاً صبغه دینی است. ازدواج یک جنبه قدسی دارد؛^{۹۰/۱۰/۱۲} منتهای اسلام، ازدواج با یک شرایطی است، با یک احکامی است که هم ازدواج را محکم می‌کند - مستحکم می‌کند این پیوند را - و هم اینکه آن را از حالت ارزش‌های غیر معتبر می‌کشانند به ارزش‌های معتبر.^{۶۲/۱۲/۱۹} خُب، این معنایش چیست؟ معنایش این است که ما به محض ورود در این مرحله، تجدید عهدی با خدای متعال و با تعهدات دینی خودمان بکنیم. شروع خانواده با توجه به خدا باشد. لذا در اسلام برای آحاد مسلمان، در شب عروسی وظایف عبادی معین کرده‌اند؛ نماز مستحبی دارد، دعا دارد.

دل‌های غافل خیال می‌کنند که مرحله عروس و دامادی، فقط مرحله اطفای شهوت است؛ فقط مرحله ارضای خواهش‌های نفسانی است، درحالی که حقیقت این‌طور نیست. ارضای خواهش‌های نفسانی، برآوردن نیازهای طبیعی است - لازم هم هست، هیچ اشکالی هم ندارد، خیلی هم خوب است - اما حتی برآوردن خواهش‌های طبیعی هم بایستی با یاد خدا، با توجه به خدا و در راه خدا باشد. غذا هم که می‌خورید، ابتدا

۱. (ش‌ه‌د) (ش‌ر‌ف) محل‌های حضور گرامی داشته شده، در اصطلاح خاص به حرم امامان و امامزادگان گفته می‌شود.

«بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گویید، وقتی تمام شد، «الحمد لله» می‌گویید و خدا را شکر می‌کنید. دیگر از غذا خوردن، طبیعی‌تر کاری هست؟! تشکیل خانواده باید تجدید عهدی دوباره با خدای متعال باشد؛ یعنی پیمانی که هر انسانی با خدا دارد، آن را به یاد بیاورد و در قدم اول آن را در همین مسئله ازدواج رعایت کند.^{۸۱/۷/۲۹} بنابراین خیلی آسان است که کسی از طریق این اقدام و عمل که طبیعت و نیاز او آن را ایجاب می‌کند، ثواب هم ببرد؛ چون سنت است و به قصد ادای سنت پیامبر و اطاعت امر ایشان به این کار اقدام می‌نماید.^{۷۶/۱۱/۹}

مسئله ازدواج بسیار مهم است در اسلام.^{۶۲/۱۲/۱۲} اگرچه شرعاً در زمره واجبات ذکر نشده، اما به قدری تحریر و ترغیب شده است که انسان می‌فهمد خدای متعال بر این امر اصرار دارد.^{۷۷/۱۲/۱۱} علت اهمیت هم این است که ازدواج یک نیاز طبیعی است و اسلام که به نیازهای طبیعی انسان اهمیت می‌دهد، بایستی راه سالم تأمین این نیازها را مشخص کند، و مشخص هم کرده و آن هم ازدواج است.^{۶۲/۱۲/۱۹} هم زن و هم مرد یک نیاز جنسی دارند، این نمی‌تواند بی‌بندوبار باشد، نمی‌تواند رها شده باشد، اجازه ندارد حد و مرز نداشته باشد، یک حد و مرزی می‌خواهد، حد و مرزش ازدواج است. لذاست که می‌فرماید: «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ» کسی که ازدواج بکند، نصف دینش را نگه داشته. نصف دینی که نگه داشته کدام است؟ یک مقدارش همان چیزی است که از ناحیه تمایلات جنسی انسان تهدید می‌شود. تمایل جنسی، دین را از خیلی‌ها می‌گیرد، خیلی‌ها را دچار اشکال می‌کند، دچار گمراهی می‌کند و راه جلوگیری‌اش هم این است که این تمایلات جنسی اشباع بشود، برآورده بشود، سرکوب هم نشود، اما چطوری؟ با قاعده و قانون؛ یعنی با ازدواج. ببینید ازدواج چه چیز مهمی است.^{۶۲/۱۲/۱۲}

مخصوص انسان‌ها هم نیست؛ زیرا پیوند دو موجود، وسیله ادامه حیات است. این معنا در نباتات و نیز به‌نحوی در حیوانات هم وجود دارد؛ همان‌طور که در انسان موجود است؛ منتها چون انسان

از طرف پروردگار مفتخر به عقل و اراده است، برای پیوند ازدواج او مقررات و تشریفات معین شده که این مقررات و تشریفات برای اهمیت دادن به حادثه پیوند دو موجود و پیوند دل‌ها به یکدیگر و ایجاد یک کانون جدید در محیط اجتماعی انسان‌هاست. مقررات و تشریفات مزبور فقط مخصوص اسلام نیست، بلکه همه ملل و همه ادیان برای پیوند ازدواج تشریفات و مقرراتی دارند. البته اسلام سعی کرده است این تشریفات را هر چه ساده‌تر و آسان‌تر کند. اهتمام اسلام به امر ازدواج، یک اهتمام بسیار شدید است. در دین اسلام انسان‌ها، دختران و پسران، هم به اصل ازدواج تشویق شده‌اند، هم به اداره کانون جدیدی که با ازدواج به وجود می‌آید و هم به استمرار و دوام پیوند زناشویی؛ هر سه موضوع در اسلام مورد تأکید است.

درباره اصل ازدواج روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جوانی را دیدند و چون از ظواهر او خوششان آمد، صدایش کردند و پرسیدند: آیا شغلی داری؟ گفت: نه، بی‌کارم. پرسیدند: آیا ازدواج کرده‌ای؟ پاسخ داد، ازدواج هم نکرده‌ام. حضرت رویشان را برگرداندند و فرمودند: «سَقَطَ مِنْ عَيْنِي»؛ این جوان از چشم من افتاد که هم شغل ندارد و هم ازدواج نمی‌کند. ببینید ازدواج چقدر اهمیت دارد که سر باز زدن از آن، مثل بی‌کاری و بی‌کار بودن نکوهش شده است. پس این امر از نظر اسلام مهم است. ۸۱/۱۲/۱۳

[بنابراین] اهمیت دارد که ما نظرات اسلام را درباره ازدواج مورد توجه قرار بدهیم. اولین چیزی که در اسلام نسبت به ازدواج هست، این است که تحریر می‌کند جوان‌ها را به ازدواج. چقدر خوب است که جوان‌ها در سنین پایین ازدواج کنند؛ یعنی در حین نیاز. نه اینکه حالا خیلی بخواهیم اصرار بورزیم که هر چه زودتر، بهتر، نه؛ همان وقتی که احساس نیاز پیدا می‌شود، ازدواج انجام بگیرد. چه در مورد پسر، چه در مورد دختر. نگذارند یک سنین

زیادی از شان بگذرد. ۶۲/۱۲/۱۹

پیامبر اکرم اصرار داشتند جوان‌ها زود ازدواج کنند - چه دخترها و چه پسرها - البته با

میل خودشان و با اختیار خودشان، نه اینکه دیگران برایشان تصمیم بگیرند. ما هم باید در جامعه خودمان این را رواج دهیم. جوان‌ها در سنین مناسب، وقتی از دوران جوانی خارج نشده‌اند، در همان حال گرمی و شور و شوق، باید ازدواج کنند. این برخلاف برداشت و تلقی خیلی از افراد است که خیال می‌کنند ازدواج‌های دوران جوانی، ازدواج‌های زودرس است و ماندگار نیست. درست برعکس است، این‌طور نیست. اگر درست صورت بگیرد، ازدواج‌های بسیار ماندگار و خوبی هم خواهد بود و زن و شوهر در چنین خانواده‌ای کاملاً با هم صمیمی خواهند بود. ۷۷/۱۲/۲۳

اینی که بعضی‌ها می‌گذارند سن ازدواج را، برای سال‌های میانی عمر، که در دنیای غرب و تمدن غرب معمول است؛ این هم مثل اغلب چیزهایشان غلط، برخلاف فطرت بشر، برخلاف مصلحت بشر و ناشی از این است که به شهوت‌رانی و بی‌بندوباری اقبال دارند. ۷۷/۱/۲۶ رسم بعضی از تمدن‌ها و فرهنگ‌های وارداتی، این چیزی بود که اروپایی‌ها اینجا وارد کردند، که باید حتماً جوان‌ها بگذارند تا تحصیلاتشان تمام بشود، شغل بگیرند، نمی‌دانم شغل هم، حتماً شغل اداری باشد، بعد ازدواج کنند. دخترها هم در سن اوایل بلوغ، که اصلاً معنی ندارد ازدواج، باید بمانند تا یک زن بزرگی بشوند، همه‌چیز دنیا را تجربه کنند، بعد ازدواج کنند. این رسم اروپایی‌ها بود، خیلی هم چیز بدی بود. چون آنها هم که ازدواج را تأخیر می‌انداختند، نه از باب این تأخیر می‌انداختند که معتقد بودند جوان‌ها در سنین جوانی نیاز جنسی ندارند، نخیر، کاملاً هم درک می‌کردند و قبول می‌کردند که نیاز جنسی هست، منتها معتقد بودند که نیاز جنسی را در دوران جوانی بایستی جوان‌ها آزادانه تأمین کنند؛ یعنی همان چیزی که از نظر ما فساد و فسق و گناه و موجب خراب کردن وضع اجتماع است.

برای همین هم بود که زن و شوهر اروپایی و اروپایی‌منش، پیوندشان یک پیوند محکم نبود. شما این خانواده‌های قدیمی را نگاه کنید؛ شصت سال، پنجاه سال، هفتاد سال با هم

زندگی می‌کنند، بعد هم که یکی از این پیرزن یا پیرمرد فوت می‌کند، آن دیگری مدت‌ها عزادار است. بنای ازدواج، با محبت گذاشته شده، نسبت به هم صمیمی‌اند، چیزی خارج از محیط خانوادگی در زمینه مسائل جنسی و زناشویی، آنها را به خودش جذب نکرده؛ اما زن و شوهر اروپایی نه، خانواده یک واحد بی‌بنیاد است، استحکامی ندارد، زود متلاشی می‌شود، طلاق زیاد است، آنجایی هم که طلاق نیست، عملاً طلاق است. زن و شوهر، دوران جوانی‌شان را گذرانده‌اند - نمی‌گوییم همه، خیلی‌ها این‌چنین بودند و این‌چنین بودند - بدون اینکه به همدیگر احتیاج داشته باشند، بعد هم سر سیری با هم ازدواج کرده‌اند. تازه در محیط خانواده هم محدود نشدند، نه این، نه آن؛ چیزی که آنها را به هم متصل می‌کند یک اتاق است، یک آپارتمان است، یک فضای فیزیکی است، یک امر معنوی و یک علقه و رشته روحی نیست. این است که آن خانواده‌ها، خانواده‌ای نیستند.

پیرمرد و پیرزن در سنینی که یک مقداری پا به سن می‌گذارند - که پیری آنها هم پیری زودرس است، کسی که شصت سالش است، یک پیرمرد تمام عیار است - این دیگر از زندگی لذتی نمی‌برد؛ شصت‌ساله‌های ما اینجا نوه و نتیجه و هی دانه‌دانه می‌شمرند، حالا شدند سی‌تا، حالا شدند سی‌ودوتا، نوه و نتیجه‌شان؛ آن نه، آن جد است اصلاً، چون از اول، این کانون، یک کانون محبت، یک کانون گرم‌گیری بنا نشده، از اولش با سردی و با بی‌اعتنایی و با سیری و این‌جوری اصلاً بنیاد شده این کانون، این‌جوری ست. البته نمی‌گوییم صددرصد آنها این‌جوری‌اند یا صددرصد خانواده‌های ما گرم و گیرا و خوبند، نه، شکل غالب را می‌گوییم؛ اینجا غالباً این‌جوری است، آنجا غالباً آن‌جوری است. همان را وارد ایران هم کردند، در محیط‌های اسلامی هم آوردند. اسلام این را قبول ندارد. اسلام می‌گوید که نخیر، دختر و پسر از اوان احتیاجشان ازدواج را آغاز کنند، خانواده را تشکیل بدهند، منتظر چه هستند؟ لذا است که می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ الْعَزَابُ» بدترین مردم، جوان‌های عز‌بند؛

چه پسر، چه دختر. یعنی آنی که احتیاج به زن دارد، احتیاج به شوهر دارد، اما ازدواج نکرده، این عذب است. این بدترینند. ۶۲/۱۲/۱۹

[نکته بعد اینکه] ازدواج یک نعمت بزرگ الهی است و از آنجا که هر نعمتی شکری دارد، شکر این نعمت هم این است که پیوند ازدواج را مستحکم نگه دارید و نگذارید عوارض، دلخوری‌ها، ایرادگیری‌های بیخود، بگومگوهای زائد و خرج تراشی‌های مضر، این پیوند و این کانون خانواده‌هایی را که با صیغه عقد ما تشکیل می‌شود، متزلزل کند. ۸۲/۳/۱۹ با این کلماتِ عقدی که می‌خوانیم - که یک امر اعتباری است - یک علقه اعتباری بین شما به وجود می‌آید؛ باید همه همت دختر و پسر این باشد که این را حفظ کنند. ۷۰/۴/۲۰

مقصود همه هم این است که این مرحله، که عمده‌ترین مرحله زندگی انسان است، با خوشی، سلامت و سعادت طرفین برگزار شود. باید خود شما کمک کنید که این طور انجام شود. بنابراین هر چیزی که پایه خانواده را سست کند، باید از نظر شما ممنوع شمرده شود. بعضی گله کردن‌های بیخودی، توقعات زیادی و تقیدات بی‌جا، باعث می‌شود که فضای صفا و صمیمیت خانواده خراب شود. این صفا و صمیمیت، با پول و دستور و این چیزها به وجود نمی‌آید. ۸۷/۶/۲۸ مبادا با گله‌ها، با دلخوری‌ها، با افزون‌طلبی و پُر توقعی‌ها، با بی‌محبتی‌ها، و گاهی با دخالت‌های دیگران و از این قبیل، این کانون سست بشود. آن چیزی که مهم است، این است، هم دختر و هم پسر سعی کنند که این علقه زوجیت را حفظ کنند.

چگونه می‌توانید این علقه را حفظ کنید؟ البته آدم‌های عاقل و زیرک و با احساس و وجدان صادق، راهش را پیدا می‌کنند. این، با اطمینان و با محبت متقابل حفظ می‌شود. زن به مرد تحمیل نکند و زور نگوید؛ مرد هم به زن زور نگوید و افزون‌طلبی نکند؛ مثل دو رفیق و مثل دو شریک، با هم صمیمی باشند، تا این کانون خانواده حفظ بشود. ۷۰/۴/۲۰ اگر آن‌طور که تکلیف هست عمل بشود، این عقد، مبارک و هر چه مبارک‌تر آن شاء الله خواهد شد، دست خودتان است.

یکی از چیزهایی که عقد را بابرکت می‌کند، این است که زن و شوهر احساس کنند که در این مرحله جدید زندگی، نسبت به هم یک وظایفی دارند که مکلفند آن وظایف را انجام بدهند؛ با این احساس وارد مرحله جدید زندگی‌تان بشوید. چون در زندگی خانوادگی، زوجین مکمل یکدیگر هستند، هیچ‌کدام بدون آن دیگری کامل نیست. خیال هم نکنید که یکی اصل است، آن یکی فرع است؛ پسر مثلاً اصل است، دختر فرع اوست، یا طبق سلیقه‌های دیگری دختر اصل است، پسر فرع و تابع اوست، نه؛ هیچ‌کدام اصل نیستند که دیگری فرعش باشد، هیچ‌کدام هم فرع آن دیگری نیستند، مجموعه این دو با هم و در کنار هم اصلند. هر دو به هم احتیاج دارند، نه فقط احتیاج جنسی و شهوانی، بلکه احتیاج روحی، احتیاج اخلاقی، احتیاج دینی، احتیاج برای تداوم نسل بشری، به هم احتیاج دارید. زن مایه آرامش مرد است، مرد مایه آسایش زن است. این جور نیست که یکی بر سر آن دیگری منتی داشته باشد، نه، هیچ‌کدام بر سر آن دیگری منت ندارند، اینها دو لنگه درند که اگر یکی‌اش نباشد، ناقص است. زوج، جفت؛ یعنی آن مجموعه‌ای که یک قسمت بدون آن قسمت دیگر ناقص است، این معنای زوج است. با این روحیه وارد زندگی جدید بشوید. ۶۳/۱۴

شما ببینید این آیه شریفه در مورد زن و مرد - عمدتاً در داخل خانواده - چه می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»؛^۱ یعنی از جمله نشانه‌های قدرت الهی یکی این است که برای شما انسان‌ها، از نوع خودتان و از جنس خودتان، همسرانی قرار داد؛ برای شما مردان، زنان را و برای شما زنان، مردان را. از خودتان هستند، «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»؛ جنس جداگانه‌ای نیستند، در دو رتبه جداگانه نیستند، همه یک حقیقتند، یک جوهر و یک ذاتند. البته در بعضی از خصوصیات، با هم تفاوت‌هایی دارند؛ چون وظایفشان دوتا است. بعد می‌فرماید: «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»؛ یعنی زوجیت و دو جنسی در طبیعت بشر، برای هدف بزرگی

است. آن هدف، عبارت است از سکون و آرامش، تا شما در کنار جنس مخالف خودتان در درون خانواده - مرد در کنار زن، زن در کنار مرد - آرامش پیدا کنید. برای مرد هم آمدن به داخل خانه، یافتن محیط امن خانه، زن مهربان و دوست‌دار و امین در کنار او، وسیله آرامش است؛ برای زن هم داشتن مرد و تکیه‌گاهی که به او عشق بورزد و برای او مانند حصی^۱ مستحکمی باشد - چون مرد جسماً قوی‌تر از زن است - یک خوشبختی است؛ مایه آرامش و سعادت است. خانواده این را برای هر دو تأمین می‌کند. مرد برای پیدا کردن آرامش، به زن در محیط خانواده احتیاج دارد؛ زن هم برای یافتن آرامش، به مرد در محیط خانواده نیازمند است، «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» هر دو برای سکون و آرامش، به هم احتیاج دارند.

مهم‌ترین چیزی که بشر به آن احتیاج دارد، آرامش است. سعادت انسان در این است که از تلاطم و اضطراب روحی در امان، و آرامش روحی داشته باشد. این را خانواده به انسان می‌دهد؛ هم به زن و هم به مرد. جمله بعدی بسیار جالب و زیباست. می‌فرماید: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً». رابطه درست زن و مرد این است: مودت و رحمت، رابطه دوستی، رابطه مهربانی؛ هم یکدیگر را دوست بدانند و به هم عشق بورزند، و هم با یکدیگر مهربان باشند. عشق ورزیدن همراه با خشونت مورد قبول نیست؛ مهربانی بدون محبت هم مورد قبول نیست. طبیعت الهی زن و مرد در محیط خانواده، طبیعتی است که برای زن و برای مرد رابطه‌ای فی‌مابین به‌وجود می‌آورد که آن رابطه، رابطه عشق و مهربانی است: «مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»، ۷۶/۷-۳۰ عاملی که خانواده را به هم پیوند می‌دهد، همین محبت است. ۸۱/۲۳-۲۹

این پیوند را قدر بدانید و آن را نعمت الهی به حساب آورید و حفظ کنید. ۸۷/۱-۱۲ همه آنچه که شما دارید، از خداست: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»^۲؛ اما توجه به این نعمت یا به هر

۱. (ح‌صن) قلعه

۲. سوره مبارکه نحل / آیه ۵۳

نعمتی دیگر، خیلی اهمیت دارد؛ خیلی از نعم را انسان توجه ندارد. ۸۷/۲۳۹ بعضی‌ها وقتی ازدواج می‌کنند، نمی‌فهمند چه اتفاقی افتاده؛ انگار که مثلاً به مجلس دیگران رفته‌اند. جشن و میهمانی، حکمِ هوای تازه و یک شادی زودگذر را دارد. بعضی عروسی خودشان را مثل یک میهمانی می‌دانند، در حالی که این‌طور نیست؛ با ازدواج تعهداتی به وجود می‌آید. البته در کنار این تعهدات، نعمت‌ها و برکاتی هم برای زندگی انسان ردیف می‌شود که این تعهدات را شیرین می‌کند. ۸۷/۲۴۱ بعضی‌ها ازدواج می‌کنند، همسر خوبی هم گیرشان می‌آید، زندگی شیرین و خوبی را می‌گذرانند و نمی‌فهمند که این، چه نعمت بزرگ و چه حادثه‌ی تعیین‌کننده و مهمی در زندگی آنهاست. وقتی نفهمیدند، شکر آن را هم به جا نمی‌آورند و از رحمت الهی که با شکر متوجه انسان می‌شود، محروم می‌شوند. لذا باید انسان توجه کند که این، چه نعمت بزرگی است.

شکر این نعمت چگونه است؟ یک وقت انسان، فقط به زبان می‌گوید: خدایا شکر و دل او هم حتی از این شکر کردن خبر نمی‌شود! این اظهار شکر تنها لقلقه‌ی زبان است و ارزشی ندارد. انسان اگر دعا را این‌طور بکند، از همین زبان و لب انسان آن طرف‌تر نمی‌رود و راهی به عرش اجابت الهی پیدا نمی‌کند. یک وقت است، انسان در دلش حقیقتاً سپاسگزار است؛ حقیقتاً از خدای متعال متشکر است. این خیلی ارزش دارد؛ می‌فهمد که خدای متعال نعمتی به او داده و حقیقتاً ابراز تشکر می‌کند. این همان شکرِ خوب است؛ منتها وقتی که ما از خدای متعال متشکر شدیم، عملی، حرکتی، موضع‌گیری‌ای هم بر اساس این تشکر برای انسان لازم می‌شود. خیلی خوب؛ حالا خدای متعال این نعمت را به شما داده، شما باید چه کار کنید؟ هیچ توقع زیادی از ما نکرده‌اند، حالا که ما به شما این نعمت را داده‌ایم، بروید مثلاً فلان عملیات شاقه را انجام دهید، نه. توقعی که از ما در مقابل این نعمت و هر نعمت دارند، این است که با این نعمت، خوب رفتار کنیم؛ توقع زیادی که نیست. حالا که این نعمت را به شما داده‌ایم، پس با این نعمت رفتار خوبی داشته باشید. این رفتار خوب در

اسلام همان اخلاق خانواده و حکمت خانواده معین شده است، که در درون زندگی چگونه باید زندگی کرد، که این زندگی، خوب باشد. البته در کتاب‌ها گفته شده، به زبان‌ها گفته شده، تکرار شده؛ من هم چند جمله‌ای از آنها را عرض می‌کنم. ۸۷/۲/۳۹۰

توصیه اول ما این است که پدیده تشکیل خانواده را مهم و بزرگ بشمارید. ۸۷/۷/۱۱۱ برای خانه باید شأن قائل شد؛ انسان بدون خانه - که مسکن و مأوایی ندارد - قابل تصور نیست. هر انسان احتیاج دارد به خانه و محیط خانه. روح محیط خانه عبارت است از خانواده؛ باید به این اهمیت داد، باید در این تأمل و تدبر کرد. ۹۲/۲/۲۱ این مرحله، شرایط و وظایف و آدابی دارد و تکالیفی به گردن انسان می‌آید و انسان مسئولیت‌ها و بهره‌مندی‌هایی پیدا می‌کند؛ همه اینها در کنار هم است. شاخص عمده این دوران این است که کانون اجتماعی جدیدی به وجود می‌آید. ازدواج اگرچه برای زن و مرد برکات و فواید زیادی دارد، تولد فرزند، بهره‌مندی‌های غریزی و خیلی چیزهای دیگر، لیکن همه اینها بر محور کانون خانواده می‌چرخد؛ این اصل است. بنابراین همه سعی شما باید این باشد که این کانون خانوادگی را در همه شرایط حفظ کنید؛ این مثل ورود یک سلول جدید در سلول‌های دائماً متبدل پیکره جامعه است. سلول‌های ما دائم عوض می‌شود و باید سلول‌های جدیدی به وجود آیند و برویند تا این بدن اولاً زنده بماند، ثانیاً بتواند رشد کند و پیش برود. شما سلول جدیدی را به پیکره جامعه اضافه می‌کنید؛ بنابراین سعی کنید این سلول، سالم و بانشاط و فعال و برای مجموعه این پیکره، مایه عزت، افتخار و پیشرفت باشد. ۶۷/۶/۱۸۰ هر خانواده‌ای یکی از سلول‌های پیکره اجتماع و بدنه اجتماع است. وقتی اینها سالم بودند، وقتی اینها رفتار درست داشتند، بدنه جامعه، یعنی آن پیکره جامعه سالم خواهد بود. ۸۷/۲/۸۰ نه اینکه اگر این سلول سالم شد، سلامت به دیگرها سرایت می‌کند؛ یا اگر ناسالم شد، عدم سلامت به دیگرها سرایت می‌کند؛ بلکه به این معناست که اگر سالم شد، یعنی بدن سالم است. بدن که غیر از سلول‌ها چیز دیگری

نیست. هر جهازی، مجموعه سلول هاست. اگر ما توانستیم سلول ها را سالم کنیم، پس سلامت آن جهاز را داریم. مسئله این قدر اهمیت دارد. ۹۰/۱۰/۲۴

اگر بخواهید این طور باشد، باید به آداب و حدود دینی ای که برای خانواده تعیین شده، پایبند باشید. ۶۲/۶/۸ هر چیزی که موجب حفظ این پیوند و این کانون خانوادگی جدید شود، مرضی الهی و خوب است. اگر چیزی خدای نکرده موجب بروز تزلزلی در ارکان خانواده شود، برخلاف مصلحت و ناپسند است. از این امر، بایستی به شدت پرهیز کرد. ۸۱/۱۰/۱۲ این، جریانی مثل بقیه حوادث زندگی نیست؛ این یک مقطع است، یک چندراهی است. بعضی که وارد این راه می شوند و در مقابل خود مسیرهای مختلف را می بینند، به علت شرایطشان، وضع همسر و یا موقعیت خانوادگی شان، نمی توانند راه مستقیم را طی کنند؛ اما بعضی ها می توانند. شما اگر بخواهید به راه مستقیم بروید، باید موازین شرعی را رعایت کنید و اخلاق خانواده را که در شرع مقدس معین شده است، مهم بشمارید. اولش همین است که قدر این کانون جدید را بدانید. ۸۷/۷/۱۱ خانواده، محل آسایش انسان است. هیچ انسانی، بدون داشتن یک خانواده آسوده و آرام و راحت، مزه زندگی و طعم واقعی حیات انسانی را نخواهد چشید. ۶۸/۹/۱۵

هر خانواده ای، یک محلی و مرکزی برای نشو و نمای^۱ چندتا انسان است که مجموع خانواده ها، مجموع انسان ها را نشو و نما می دهد. اگر شما خانواده را به هم بنزد و بچه ها را به جای اینکه در خانواده بزرگ بشوند، در جمع دوستان و نزدیکان بزرگ بشوند؛ اینها را جمع کنید، بگذارید در یک اداره ای، در یک مؤسسه ای، در یک پرورشگاهی، مثل جوجه کشی مرغ مثلاً، که یک نفر برود آنجا، اینها را پرورش بدهد، اگر این کار را بکنید، انسان درست پرورش پیدا نمی کند. خب، طبیعت انسان است، این موجود را خدا جوری آفریده که با خیلی از موجودات دیگر فرق دارد. بعضی از موجودات را خدا یک جوری آفریده که فرزند، پدر و

مادرش را نمی‌بیند و آن مادر یا آن پدر، آن که به اصطلاح تخم این بچه را مثلاً می‌ریزد، این وقتی تخم را ریخت، از بین می‌رود خودش. اصلاً طبیعت این جور است. بعضی از حیوانات جوری‌اند که چه پدر و مادر بالا سرشان باشد، چه نباشد، غریزه و طبیعتش با او هست و مثل پدر و مادرش بار می‌آید، چه ببیند و چه نبیند؛ اما انسان این جور نیست.

انسان را خدا جوری آفریده که اولاً یادگیر است، باید یاد بگیرد، خیلی چیزها را. ثانیاً در محیط زندگی پدر و مادر، با آن محبت، با آن صمیمیت، با آن دقت، اگر پرورش پیدا کرد، از لحاظ روحی کمبود و کسری ندارد؛ اما اگر چنانچه از آن محیط کوچک، افتاد در یک محیط بزرگ از آغاز کودکی، آن جوری که باید این گل بشکفت، نمی‌شکفت. خاصیت انسان است؛ لذاست که محبت را خدا در دل پدر و مادر قرار می‌دهد، با این محبت هست که فرزند انسان رشد می‌کند. این محبت یکی از طبایع بشری است، برای همین هم هست و هر فرزندی با پدر و مادر خودش همین رابطه محبت‌آمیز را دارد. همان محبتی که شما به فرزندان‌تان دارید، پدر و مادرهایتان هم با شما داشتند. فرزندان هم باز با فرزند خودش خواهد داشت. و ازدواج یک‌چنین خاصیتی دارد که محیط خانواده را درست می‌کند. ۶۲/۱۲/۵۰

خانواده، کلمه‌ای طیبه^۱ است. کلمه طیبه هم خاصیتش این است که وقتی یک جایی به وجود آمد، مرتب از خود برکت و نیکی می‌تراود و به پیرامون خودش نفوذ می‌دهد. کلمه طیبه همان چیزهایی است که خدای متعال آن را با همان اساس صحیح به بشر اهدا کرده. ۷۷/۱۲/۱۵

خانواده یک اجتماع کوچک است که اول از زن و شوهر شکل می‌گیرد؛ بعد با آمدن فرزندان گسترش می‌یابد؛ از فرزندان، باز فرزندانی به وجود می‌آیند و مثل درختی که شاخ و برگ می‌کند، بارور می‌شود. خدای متعال، دوستدار این اجتماعات کوچک است. ۸۱/۱۷/۳۰

جامعه اسلامی، بدون بهره‌مندی کشور از نهاد خانواده سالم، سرزنده و بانشاط، اصلاً امکان

۱. اشاره دارد به سوره مبارکه ابراهیم/ آیه ۲۴: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ...

ندارد پیشرفت کند. بالخصوص در زمینه‌های فرهنگی، و البته در زمینه‌های غیر فرهنگی، بدون خانواده‌های خوب، امکان پیشرفت نیست. پس خانواده لازم است. حالا نقض نشود که شما می‌گویید در غرب خانواده نیست؛ پیشرفت هم هست. آنچه که امروز در ویرانی بنیاد خانواده در غرب روبه‌روز بیشتر دارد نمودارهایش ظاهر می‌شود، اینها اثرش را خواهد بخشید؛ هیچ عجله‌ای نباید داشت. حوادث جهانی و حوادث تاریخی این‌جور نیست که زود بازده و زود اثر باشد؛ اینها به تدریج اثر خواهد گذاشت، کم‌اینکه تا حالا هم اثر گذاشته. آن روزی که غرب به این پیشرفت‌ها دست پیدا کرد، در آنجا هنوز خانواده سر جای خودش بود؛ حتی مسئله جنسیت با همان رعایت‌های اخلاقی جنسی - البته نه به شکل اسلامی، بلکه به شکل خاص خودش - وجود داشت. اگر کسی با معارف غربی آشنا باشد، هم در اروپا و هم بعداً در آمریکا این را می‌بیند و مشاهده می‌کند. این مسئله رعایت‌های اخلاقی دو جنس نسبت به یکدیگر، مسئله حیا، پرهیز از تهمت، اینها چیزهایی بود که آن روز وجود داشت. این بی‌بندوباری‌ها و اباحی‌گری‌ها^۱ به تدریج در آنجا به وجود آمده. آن روز یک زمینه‌هایی فراهم شد و به اینجا رسید. وضع امروز هم فردای بسیار تلخ و سختی را برای آنها رقم می‌زند. ۹۰/۱۰/۱۴۰

اینی که می‌بینید غربی‌ها در داخل کشورهای شرقی، کشورهای اسلامی، کشورهای آسیایی، این همه سعی می‌کنند شهوترانی را رواج بدهند، برای چیست این؟ یکی از عللش همین است که می‌خواهند با این کار خانواده‌ها را متلاشی کنند تا فرهنگ اینها را تضعیف کنند تا بتوانند سوار اینها بشوند. چون یک ملتی تا فرهنگش تضعیف نشود، کسی نمی‌تواند او را مهار کند، به دهان او دهنه بزند و سوار دوش او بشود و او را براند. آن چیزی که ملت‌ها را بی‌دفاع می‌کند، دست اجانب اسیر می‌کند، از دست دادن هویت فرهنگی‌ست. این کار هم، با برهم‌خوردن بنیاد خانواده‌ها در جامعه، آسان می‌شود برای استعمارگرها و دشمن‌ها. ۷۷/۱/۴۶

۱. (بوج) کسی که هرگونه کار حرام دارد و جایز می‌داند.

خانواده که متزلزل شد، اخلاق اجتماعی ضربه می خورد، سنت‌های قدیمی و پایدار و ماندگار که مایهٔ سعادت جوامع است و محصول تجربهٔ طولانی ملت‌هاست، از بین می‌رود راحت. می‌دانید یک جامعه بر اساس تفکرات حکمت‌آمیز بزرگان، حکمایش - اگر مردان الهی دارند، آنها - به یک سلسله ارزش‌ها دست پیدا می‌کند، اینها می‌شود اساس زندگی یک جامعه؛ یک تقیّداتی، چیزهایی که جایی هم ننوشته است، اما مورد رعایت است، نسبت به وفاداری به یکدیگر، امانت نسبت به یکدیگر، این چیزهایی ست که مردم مراعات می‌کنند. وقتی که اساس خانواده در هم شکست، این چیزها از نسلی به نسل دیگر منتقل نمی‌شود. فرزندان از پدر و مادر چیزی یاد نمی‌گیرند. ایمان را منتقل نمی‌کنند، صفات و خصال نفسانی را منتقل نمی‌کنند، این خسارت بزرگی ست که جامعه به خاطر ضعف خانواده می‌خورد. ۷۵/۶/۳۰

جامعهٔ بی‌خانواده جامعهٔ آشفته‌ای است، جامعهٔ نامطمئنی است. جامعه‌ای است که در آن مواریث فرهنگی و فکری و عقاید نسل‌ها به یکدیگر آسان منتقل نمی‌شود. جامعه‌ای که در آن تربیت انسان به راحتی و روانی صورت نمی‌گیرد. اگر جامعه‌ای خانواده نداشته باشد یا خانواده در آن متزلزل باشد، انسان در بهترین پرورشگاه‌های خود، پرورش پیدا نخواهد کرد. ۷۷/۱۰/۲۹

خانوادهٔ خوب یعنی زن و شوهری که با هم مهربان باشند، باوفا و صمیمی باشند و به یکدیگر محبت و عشق بورزند، رعایت همدیگر را بکنند، مصالح همدیگر را گرامی و مهم بدانند، این در درجهٔ اول.

بعد، اولادی که در آن خانواده به وجود می‌آید؛ نسبت به او احساس مسئولیت کنند، بخواهند او را از لحاظ مادی و معنوی سالم بزرگ کنند، بخواهند از لحاظ مادی و معنوی او را به سلامت برسانند، چیزهایی به او یاد بدهند، به چیزهایی او را وادار کنند، از چیزهایی او را بازدارند و صفات خوبی را در او تزریق کنند. یک چنین خانواده‌ای اساس همهٔ اصلاحات واقعی در یک کشور است. چون انسان‌ها در چنین خانواده‌ای خوب تربیت می‌شوند،

با صفات خوب بزرگ می‌شوند، با شجاعت، با استقلال عقل، با فکر، با احساس مسئولیت، با احساس محبت، با جرأت، جرأت تصمیم‌گیری، با خیرخواهی - نه بدخواهی - با نجابت، خب، وقتی مردم جامعه‌ای این خصوصیات را داشته باشند، یعنی خیرخواه و نجیب و شجاع و عاقل و متفکر باشند و قدرت اقدام داشته باشند، این جامعه دیگر روی بدبختی را نخواهد دید. ۷۷/۹/۱۲ جامعه‌ای که این‌طور خانواده‌ها را داشته باشد، به صلاح خواهد رسید و نجات پیدا خواهد کرد و اگر مصلحی در جامعه باشد، می‌تواند این‌طور جوامع را اصلاح نماید. اگر خانواده‌ای نبود، بزرگ‌ترین مصلحین هم بیایند نمی‌توانند جامعه را اصلاح کنند. ۷۷/۶/۱۴

اسلام می‌خواهد این کانون تشکیل بشود و به‌وجود بیاید. هنر ادیان، و بیشتر از همه اسلام، در این است که غرائز جنسی و غریزه زوج‌طلبی انسان را که غیر از غریزه جنسی است، در خدمت تشکیل خانواده قرار داده و کاری کرده‌اند که کانون خانواده، با پشتوانه غریزه جنسی، یا با پشتوانه آن غریزه دیگر - که از غریزه جنسی عمومیتش بیشتر است - تحقق پیدا کند و باقی بماند. بعضی‌ها ممکن است در سنین خاصی نیاز جنسی هم نداشته باشند، اما نیاز به زوج‌طلبی را دارند و می‌باید زوجی از جنس مخالف را داشته باشند؛ زن و مرد فرقی نمی‌کند. سکن، مایه آرامش است. ادیان و بیش از همه اسلام، اینها را پشتوانه تشکیل خانواده قرار داده‌اند.

اگر انسان‌ها رها بودند که غریزه جنسی را هرطور می‌خواهند، اشباع کنند، یا خانواده تشکیل نمی‌شد، یا یک چیز سست و پوچ و تهدیدپذیر و ویرانی‌پذیر می‌شد و هر نسیمی آن را به هم می‌زد. لذا در هر جای دنیا که می‌بینید آزادی‌های جنسی هست، در آنجا به همان نسبت خانواده ضعیف است؛ چون مرد و زن برای اشباع این غریزه، احتیاجی به این کانون ندارند. اما در آنجاهایی که دین حاکم است و آزادی جنسی نیست، اینجا همه‌چیز برای مرد و زن هست؛ لذا این، حفظ و نگه داشته می‌شود. ۷۰/۴/۲۰ اگر مرد و زن در غیر محیط خانواده، در محیط اجتماع، در محیط تحصیل، در محیط کار، در محیط‌های غیر قانونی به لذات جنسی

و تمتعات جنسی خود سرگرم بشوند و مشغول بشوند، بزرگ‌ترین ضایعه‌ای که به‌وجود می‌آید، این است که یک پیوند قوی میان زن و مرد و میان خانواده پاره می‌شود و از بین می‌رود. آن مردی که تشنگی شهوانی جنسی خودش را در خارج از محیط خانواده تأمین می‌کند و سیراب می‌کند یا آن زنی که این حالت را دارد، خانواده برای او آن جاذبه‌ای را ندارد که برای یک زن و مرد عفیف معصومی، که آن مرد هیچ زنی را جز زن خودش و آن زن هیچ مردی را جز مرد خودش نمی‌شناسد، دارا هست. ۶۵/۷/۱۸۰

هر جا که پای شهوات و بی‌بندوباری‌ها و گسیختگی اخلاقی باز شد، گسیختگی خانوادگی هم دنبالش است؛ بروبرگرد ندارد. وقتی ادامه پیدا کرد، آن‌وقت همان چیزی می‌شود که امروز در کشورهای غربی به‌خوبی دیده می‌شود. به‌خصوص در بعضی جاها که بی‌بندوباری رواج بیشتری دارد، بیشتر محسوس است. خانواده در آنجاها معنای واقعی خودش را ندارد. ۸۷/۲/۲۹ کاش دستگاه‌های ارتباط جمعی ما، خبرهایی را که از دنیای غرب راجع به محیط خانواده و وضع زن و کودک و مرد می‌رسد، قدری در نوشته‌ها منعکس می‌کردند تا مردم ما متوجه می‌شدند که بنای مستحکم خانواده و رسیدگی به خانواده در جوامع ما، چه نعمت بزرگی است. ۷۴/۷/۱۲۰

چرا باید روابط زن و مرد در بخش عمده‌ای از دنیا به‌صورت یک سرگرمی مبتذل در بیاید، که همهٔ مسائل اصلی و جدی زندگی را احیاناً تحت‌الشعاع قرار بدهد؟ کمالینکه الان این جور است. در بسیاری از جاهای دنیا مسئلهٔ ارتباطات زن و مرد، به‌صورت یک سرگرمی مجذوب‌کننده و سرگرم‌کننده و تا حدود زیادی و در بسیاری از محیط‌های اجتماعی، مبتذل درآمده، که هم زن را و هم مرد را از فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، معنوی باز داشته و باز می‌دارد. اسلام با این مخالف است، اسلام این را قبول ندارد. ۶۶/۱۱/۱۷۰

در آفرینش الهی، زن و مرد هر دو اجزای نظامِ اَتَمِ آفرینشند. بدون هریک از این دو، آفرینش ناقص است. اگر جوامع انسانی، جایگاه این دو جنس را در طبیعت بشری، درست

بشناسند و آن را درست به کار ببرند، همان نظام کامل الهی تحقق پیدا خواهد کرد و نه تنها هر موجودی فایده وجودی خود را آن چنان که باید، خواهد بخشید و هیچ استعدادی معطل و ضایع شده نخواهد ماند و به کسی ظلم نخواهد شد، بلکه بشریت هم از فیض این همگنی و همکاری و همایش^۱ صحیح زن و مرد، بهره‌های فراوانی خواهد برد و به پیش خواهد رفت. هر کدام از زن و مرد، جا و مسئولیت ویژه‌ای دارند.

جهان چون خدا^۲ و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست^۳ در یک صورت، نمی‌شود گفت که آیا نقش چشم در تکمیل این صورت مهم‌تر است یا نقش لب‌ها و دهان، یا نقش بینی، یا نقش گونه‌ها. هر کدام نباشد، زشتی‌ای پدید خواهد آمد. زیبایی چهره، به وجود و حضور همه است و هر کدام در جای خود اهمیت دارد. همه اشیای عالم در نظام اتم^۴ الهی، همین‌طورند و زن و مرد هم جزو همین نظام اتم‌اند. هر کدام در جای خود نباشد، چهره بشریت ناقص یا زشت یا نارسا و یا نفرت‌انگیز خواهد بود. هیچ‌کدام از دو جنس، حق ندارد که خود را واجب‌تر، ضروری‌تر و مفیدتر از دیگری بدانند. با این نگاه، همه در یک سطح قرار می‌گیرند و همه در چرخه زندگی بشری، نقش واحدی دارند و آن نقش واحد، عبارت است از اینکه کار خود را برای تکمیل عالم وجود و نظام حیات بشری انجام دهند. این، وظیفه همه، چه زن و چه مرد است. پس، این، عبارت است از نگاه اصلی به وجود زن از دیدگاه حکمت الهی در آفرینش زن و مرد.^۵

نگاه اسلام به جنسیت، یک نگاه درجه دو است؛ نگاه اول و درجه یک، حیث انسانیت است که در آن، جنسیت اصلاً نقشی ندارد. خطاب، انسان است. البته «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» است، یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنَ نیست؛ یعنی صیغه آموا، صیغه مردانه است، نه صیغه زنانه؛ اما این به هیچ‌وجه به

۱. اجتماع

۲. (خدا) رو، صورت

۳. گلشن راز، شیخ محمود شبستری

معنای این نیست که در این خطاب، مرد بر زن ترجیح دارد؛ این ناشی از عوامل دیگر است؛ آن عوامل هم برای ما روشن است. حالا نمی‌خواهیم وارد آن بشویم که چرا ما مثلاً در زبان فارسی جمعیت را می‌گوییم مردم؛ از مرد می‌گیریم، نمی‌گوییم زنم؛ در انگلیسی «human»، چرا «man»؟ این نشانه این نیست که غلبه فرهنگ مردانه این را به‌وجود آورده و در لغت یک‌چنین تصرفی کرده؛ نه، این یک عوامل دیگری دارد. بالاخره در داخل خانواده، مرد نمای بیرونی است، زن نمای داخلی است. بخواهید یک خرده ذوقی تر بگویید، مرد پوست بادام است، زن مغز بادام است؛ از این قبیل تعبیرات می‌شود کرد. مرد ظاهرتر است، ساختمان او این‌جوری است؛ خدای متعال او را برای این کار ساخته و پرداخته، زن را برای یک کار دیگری. بنابراین بروز و ظهور و نمایش و نمود داشتن در مرد بیشتر است؛ به‌خاطر همین خصوصیات، نه به‌خاطر ترجیح. اما در زمینه مسائل اصلی انسان - که مربوط به انسان است - زن و مرد هیچ فرقی ندارند. خب، شما ببینید در تقرب الی‌الله، یک زنی مثل حضرت زهرا، مثل حضرت زینب، مثل حضرت مریم هستند؛ رتبه‌شان، رتبه‌های فوق تصور امثال ماهاست. در آیه شریفه سوره احزاب، زن و مرد هیچ فرقی با هم ندارند. شاید اصلاً این هم به‌خاطر همین است که خواستند آن تصورات جاهلی مربوط به زن را بکوبند: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ»^۱. از اسلام تا ذکر، یک فاصله‌ای است. یک سلسله مدارک متدرجی هم وجود دارد. آدم در این تعبیرات دقت کند، این را پیدا می‌کند، «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً». همه‌جا مرد، زن، مرد خاشع، زن خاشع؛ مرد متصدّق، زن متصدّق؛ با هم هیچ فرقی ندارند. در سوره مبارکه آل عمران، بعد از آن «رَبَّنَا»ها می‌گوید: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعَ عَمَلَ

۱. سوره مبارکه احزاب / آیه ۳۵

عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ نَثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ^۱؛ مرد و زن هیچ تفاوتی ندارند. ۹۰/۱۰/۱۴

البته وقتی می‌گوییم که هر کدام یک وظیفه اساسی دارند، معنایش این نیست که هیچ قلمرو مشترکی میان آنها وجود ندارد. قلمرو مشترک، بسیار است. حتی قلمرو مشترک میان دو جنس زن و مرد، بیشتر و وسیع‌تر از قلمروهای خصوصی هریک از دو جنس است. اگرچه هر کدام وظیفه ویژه‌ای دارند و آن دیگری قادر نیست که آن وظیفه را انجام دهد، یا قادر نیست که آن وظیفه را درست و خوب انجام دهد. اما در بین این دو قلمرو اختصاصی، یک پهنه وسیع وجود دارد، که قلمرو مشترک است، و آن همین پهنه زندگی اجتماعی، زندگی سیاسی، زندگی اقتصادی، سازندگی‌های بشری و همه هنرهایی است که انسان می‌تواند به آنها بپردازد، منهای آنچه مربوط به قلمرو ویژه زن و مرد است. در نظام الهی و اسلامی، زن و مرد را باید این‌گونه دید. هر کدام پُست مخصوص خودشان را دارند که آنجا را نباید خالی بگذارند. اما یک پهنه وسیع هم هست که هر دو با شرکت و هماهنگی و اعمال توانایی‌های خودشان، باید آنجا را بپوشانند و نگذارند آن قلمرو وسط هم، ضایع شود. ۷۴/۸/۲۲

زنان، که نیمی از جمعیت بشر را تشکیل می‌دهند؛ آن‌هم نیمی که اگر نگاه کاوشگر انسان بخواهد نقش آن را با نقش‌های دیگر مقایسه کند، خواهد دید که نقش این نیم، حساس‌ترین، ظریف‌ترین، ماندگارترین و مؤثرترین نقش‌ها در حرکت تاریخ انسان و در سیر بشریت به‌سوی کمال است. خدا زن را این‌گونه آفریده. اگر بنای آفرینش انسان و جهان را به دو بخش کارهای ظریف و ریزه‌کاری و بخش کارهای مستحکم و به تعبیر سازندگان بناها، سفت‌کاری بگذاریم، بخش اول که ظریف‌کاری‌ها و ریزه‌کاری‌ها و رشته رشته پروردن احساسات و عواطف بشر است، در اختیار زن است. ۸۴/۵/۵

این، دیدگاه الهی نسبت به قضیه زن و مرد است. در آفرینش زن و مرد نکته‌ای وجود دارد

که منشأ انحراف‌ها و خطاها و روش‌های غلطی شده است و متأسفانه در طول قرن‌های متمادی، وجود داشته است و امروز هم وجود دارد. آن نکته این است که زن و مرد، در ساختمان طبیعی خودشان، با هم تفاوت‌هایی دارند. در ساختمان طبیعی، یعنی در ساختمان جسمانی و مادی، و ساختمان عاطفی و معنوی و روحی. این تفاوت‌ها، به امکان و تمکن ادای آن وظیفه اختصاصی مربوط می‌شود و بجا هم هست. ۳۴/۲۲

مرد در چشم زن مظهر اعتماد، نقطه اتکا، نقطه اعتماد هست. محبت خودش را به او در این قالب ترسیم می‌کند، این دو تا دو نقش جداگانه است از یکدیگر و هر دو نقش لازم است؛ مخلوط کردن این دو نقش کاری برخلاف طبیعت انجام دادن و ضایع کردن یک زمینه خوب است. مثل این است که یک گلستانی یک بوستانی را اینجا درست کند دست ماهر، بعد ما بیاییم به سلیقه خودمان لگد کنیم قاطی کنیم مخلوط کنیم به هم بزنیم، این جوری است. زن وقتی که به مرد نگاه می‌کند، او را با همان چشم محبت و عشق، در نقش یک نقطه مورد اتکا، که می‌شود به او تکیه کرد، می‌شود از نیروهای او، نیروهای جسمی او، نیروهای فکری او برای پیشبرد کار زندگی استفاده کرد؛ مثل یک موتور [نگاه می‌کند].

مرد وقتی به زن نگاه می‌کند به چشم مظهر زیبایی، مظهر لطافت، مظهر انس، که به انسان آرامش می‌بخشد [نگاه می‌کند]. مرد نقطه اتکا در زمینه مسائل ظاهر زندگی، زن به نوبه خود نقطه اتکا برای مسائل روحی و معنوی زندگی. دریایی ست از انس و محبت و می‌تواند، مرد را در آن فضای محبت آلود از همه غصه‌ها و غم‌های خودش خارج کند. اینها توانایی‌های مرد و توانایی‌های زن است، توانایی‌های روحی آنهاست. طبیعت هم همین است، عمل دارد می‌کند، ماها نمی‌فهمیم، تجاوب^۱ نمی‌کنیم با طبیعت. گاهی مردها با بداخلاقی با تحمیل کارهای سخت بر زن، با توقعات زیادی با تحقیر، این منبع

۱. (جوب) یکدیگر را جواب دادن

انرژی را از دست خودشان خارج می‌کنند. دیگر زن آن مظهری که می‌توانست به انسان از لحاظ معنوی آرامش بدهد، سکن بدهد، دیگر نیست، از آن حال خارج می‌شود، گاهی می‌شود یک مدعی. زن هم عین همین اشتباه را در مورد مرد گاهی می‌کند، به‌جای اینکه به مرد به چشم یک استوانه‌ای که می‌شود به او اتکا کرد، به او تکیه داد، از استقامت او، از رزانت^۱ او، بهره برد؛ به‌جای اینکه به این چشم نگاه کند، گاهی به چشم یک خدمتکار، گاهی به چشم یک دلقک - مختلفند دیگر زن‌ها؛ بعضی اشتباه که می‌کنند، همه‌جور اشتباهی را ممکن است بکنند - نگاه می‌کند. به‌جای اینکه از این منبع نیرو و انرژی استفاده بکند، آن را تبدیلش می‌کند به یک موجود ضد. این اختلافات این‌جوری پیدا می‌شود، نباید بگذارند. اسلام این‌جوری می‌گوید، مرد را قوام می‌داند، زن را ریحان می‌داند؛ نه جسارت به زن است، نه جسارت به مرد. نه نادیده گرفتن حق زن است، نه نادیده گرفتن حق مرد است؛ بلکه درست دیدن طبیعت اینهاست. ترازویشان هم برابر است اتفاقاً؛ یعنی آن جنس را، جنس لطافت و انس و زیبایی و آرایش معنوی محیط زندگی را، وقتی در یک کفه می‌گذاریم، با این جنس مدیریت و کارکرد و محل اعتماد و اتکا بودن زن و تکیه‌گاه بودن زن، وقتی این را هم توی کفه ترازو می‌گذاریم؛ این دو کفه می‌شود با هم برابر. نه آن بر این ترجیح دارد، نه این بر آن ترجیح دارد. حالا بعضی از مسلک‌های غلط که مخصوص زن‌ها هم نیست، مردها هم گاهی همان مسلک‌ها را دنبال می‌کنند، دنبال این هستند که بگویند نه، این ترازو را بیاییم اجناسش را جابه‌جا کنیم؛ حالا جابه‌جا بکنیم، چه کار می‌شود؟ جز اینکه اشتباه می‌کنید؟ جز اینکه این بوستان به زیبایی و نیکی پرداخته شده را خرابش می‌کنید؟ غیر از این کار دیگری نمی‌کنید، فواید همدیگر را هم نمی‌برید، محیط خانواده را هم بی‌اعتماد می‌کنید، زن و مرد را هم به هم دچار تردید و دو دلی می‌کنید، آن محبت و عشقی که مایه اصلی کار است، آن را شما از دست می‌دهید، این است.

گاهی اتفاق می‌افتد، دیدید، مرد نقش زن را پیدا می‌کند در خانه. زن می‌شود حاکم مطلق، به مرد دستور می‌دهد؛ این کار را بکن، آن کار را بکن، مرد هم دست‌بسته تسلیم است؛ این یک شکل است. خب، این جور مردی دیگر نمی‌تواند مورد تکیه‌گاه زن باشد. زن یک تکیه‌گاه خوب را دوست می‌دارد، [دیگر آن] فایده‌ای ندارد. گاهی اوقات از این طرف، مردها یک چیزی را تحمیل می‌کنند؛ فرض کنید که تمام خرید و کار و سروکله زدن با همهٔ مراجعات خانه با خانم است. مرد تحمیل می‌کند، چرا؟ چون من در دانشگاه کار دارم، در آن اداره کار دارم، وقت ندارم – مینا وقت نداشتن است – باید بروم اداره؛ کارها را باید آن خانم بکند. یعنی کارهای سنگین، بی‌جاذبه برای زن؛ البته ممکن است چند صبحی سرگرمش بکند اما کار او نیست.^{۷۸/۱۲/۲۲}

شما اگر در تعبیرات اسلامی ملاحظه کنید، دربارهٔ زن، درست همان تعبیرات واقعی وجود دارد. «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»^۱ زن، گل است – ریحان یعنی گل – انسان با گل چه کار می‌کند؟ نوع برخورد با گل چگونه است؟ اگر با گل کُشتی بگیرند، گل پریز می‌شود. اگر گل را گل بشناسند و برخورد گلانه با آن بکنند، مایهٔ زینت و مؤثر است و وجود خودش شاخص و بارز خواهد بود.

«وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»؛ قهرمانه به معنی قهرمانی که به فارسی می‌گوییم، نیست؛ یک تعبیر عربی است که از فارسی گرفته شده است. قهرمان به‌طور خلاصه یعنی: مباشر امور، سرکارگر. یعنی در خانهٔ شما، زن را به‌عنوان مباشر امور خودتان ندانید. خیال نکنید که شما رئیس هستید؛ کارهای خانه، بچه‌ها و امثال آن به عهدهٔ یک سرکارگر است؛ سرکارگر هم زن است و باید در برخورد با او رئیسانه عمل کنیم!

نه؛ قضیه اصلاً این نیست، ببینید؛ برخورد، برخورد حقیقی و مستقیم به سوی طبیعت زن است. زن که نمی‌تواند طبیعت خودش را فراموش کند.^{۷۶/۱۲/۳۰} اصلاً او علاقه‌ای به این کار ندارد، به‌طور

۱. نهج البلاغه صبحی صالح/ نامه ۳۱، وصیت به امام حسن مجتبی، در راه بازگشت از صفین

طبیعی. هر دو در یک موضع نامناسب قرار می‌گیرند. این فمینیست‌های امروز دنیا که مرد و زن همه‌جور داخلشان هستند، که به ادعای دفاع از حقوق زن وارد می‌شوند، اصلاً نمی‌شناسند حقوق زن را، به نظر من. چون حق یک امر انتزاعی نیست، شماها که باسوادید خوب می‌فهمید این معنا را، حق یک منشأ طبیعی دارد، حق واقعی آنی است که یک منشأیی داشته باشد، یک منشأ طبیعی داشته باشد. منشأ ندارد این حقوقی که تعریف می‌کنند، بر اساس توهمات و خیالات است. آن حقوقی که برای زن و مرد وجود دارد، باید متکی باشد به طبیعت؛ طبیعت زن و طبیعت مرد، به قواره و ساخت زن و قواره و ساخت مرد. ۷۸/۷۲/۲۲

به‌طور خلاصه، اگر بخواهیم این تفاوت‌ها را بیان کنیم، باید بگوییم که زن در ساختمان وجودی و طبیعی خود، از ظرافت بیشتری نسبت به مرد برخوردار است. نمی‌گوییم از استحکام کمتری برخوردار است؛ چون پیشرفت‌های علمی، حتی در مواردی، عکس این را هم نشان می‌دهد، که مقاومت زنان در بسیاری از مسائل مادی و جسمانی، بیشتر از مردهاست. لکن زن یک ظرافتی دارد، ابعاد جسمانی کمتر و کوچک‌تری دارد و آسیب‌پذیری‌های عاطفی بیشتری دارد. تفاوت طبیعی بین زن و مرد، همین است. بنابراین، اگر این دو موجود، که یکی قدرت و استحکام یا خشونت جسمانی‌اش بیشتر از دیگری است؛ یعنی قدش بلندتر است، استخوان‌هایش درشت‌تر و صدایش کلفت‌تر و خشن‌تر و زورش بیشتر است، و آن دیگری، فرضاً زورش کمتر و ماهیچه‌هایش کم‌توان‌تر است، در یک محیط بی‌قانون، که حاکمیت عقل و خرد و منطق در آن ضعیف است، زندگی کنند، وضعشان معلوم است. قوی‌تر، ضعیف‌تر را مورد ستم قرار خواهد داد، استثمار و اذیت خواهد کرد و به خدمت خود خواهد گرفت. و این، یک امر قه‌ری است. اگر عقل و قانون نباشد، چنین خواهد بود.

البته زن، برای غلبه بر مرد، توانایی‌ها، کارها، روش‌ها و خصوصياتی مخصوص به خود دارد؛ اما اگر خرد و تدبیر حاکم باشد، آن روش‌ها به کار خواهد آمد. ۷۴/۷۲/۲۲ زن‌ها می‌توانند با تدبیر و

با ظرافت، مرد را در دست خودشان بچرخانند؛ انسان، هم در تجربه این را مشاهده می‌کند، هم با قیاس‌های فکری و عقلی این را می‌تواند اثبات بکند. این واقعیتی است. بله، زن‌هایی هستند که بی‌تدبیری می‌کنند، لذا این کار را نمی‌توانند انجام بدهند؛ اما زنی که اهل تدبیر باشد، مرد را می‌کند رام خودش. این مثل این است که یک نفری بتواند یک شیر درنده را افسار بزند، سوارش بشود؛ این معنایش این نیست که او از لحاظ جسمی از این شیر قوی‌تر است، معنایش این است که توانسته این اقتدار معنوی را به کار ببرد؛ زن‌ها این توانایی را دارند، منتها با ظرافت؛ ظرافتی که می‌گوییم، تنها ظرافت در ترکیب جسمانی و ساختمان جسمانی نیست، بلکه ظرافت در فکر و اندیشه و تدبیر و دستگاه تصمیم‌گیری است که خدای متعال در زن قرار داده. ۹۲/۷/۲۱ و اگر تدبیر و قانون نباشد و محیط، محیط عقلانی نباشد و روش خردمندانه‌ای به کار گرفته نشود، آن وقت ضایعه‌ای پیش خواهد آمد که متأسفانه، در محیط بشری، از آغاز تا امروز پیش آمده است و آن، سوء استفاده یک جنس از جنس دیگر است. مرادمان از جنس، جنس منطقی نیست؛ بلکه تعبیر معمول و متعارف آن است. یک جنس یا یک صنف - که صنف مرد است - از محیط بی‌قانون و غیرعقلانی سوء استفاده کرده و بر جنس یا صنف دیگر، سرکشی و ظلم نموده است. این، کاری است که در طول تاریخ انجام شده است، و الان هم می‌شود. البته این، به آن معنا نیست که در طول تاریخ، همیشه و همه‌جا این‌طور شده است؛ بلکه در جاهایی، به‌خلاف این‌هم بوده است. در محیط‌هایی که منطق و عقل و قانون و حکومت، یا یک سنت و عادت خاص حاکم بوده است، گاهی عکس آن هم اتفاق افتاده است. اما روش غالب در گذشته، آن‌گونه بوده است.

اگر به کتاب‌ها و مقالاتی که نوشته شده است، مراجعه فرمایید، حتماً خواهید دید که دیدگاه اقوام و ملت‌های گذشته نسبت به زنان، و روش‌ها و برخوردهایشان چگونه بوده است. یک مظهر آن، همان چیزی بود که در قرآن ذکر شده است، که «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ

وَجْهَهُ مُسَوِّدًا وَهُوَ كَظِيمٌ»^۱؛ واقعاً آنچه در تاریخ اتفاق افتاده، گریه‌آور است. این، بر اثر فقدان محیط عقلانی یا استفاده از عقل و خرد و فقدان قانون بوده است. آیا در یک جنگل که نه قانون هست و نه خرد، ممکن است که یک حیوان قوی جلوی غریزه یا میل و اشتیهای سیری ناپذیر خود را برای دریدن ضعیف بگیرد؟! پس، محیط اگر مثل محیط جنگل شد، مسئله زن و مرد، همان مسئله تلخ و زشتی خواهد بود که ما از تاریخ سراغ داریم و امروز هم متأسفانه در دنیا آن را مشاهده می‌کنیم.

خطاست اگر کسی خیال کند که امروز در غرب که دم از اشتراک زن و مرد یا تساوی زن و مرد یا حقوق زن می‌زند، این مسائل وجود ندارد و به زن ستم نمی‌شود. آمارهای وحشتناکی از خشونت نسبت به زن، سوء استفاده از زن - چه سوء استفاده در محیط کار و چه انواع سوء استفاده‌های دیگر، که حتی بیان بعضی از آنها شرم‌آور است - در غرب وجود دارد. من آمارهایی از یکی از کشورهای غربی، آمریکا، دیدم که تعداد زنانی که به‌دست شوهرانشان کتک می‌خورند، بسیار زیاد بود. واقعاً تعجب کردم! آمار، تعجب‌آور بود. در آن مقاله آمده بود، این آمار زنانی است که شکایت کرده‌اند؛ اما زنانی که یا به‌اهمال گذرانده‌اند یا ترسیده‌اند که شکایتشان موجب عکس‌العمل بیشتر شوهر شود، آنها هم هستند که تعدادشان معلوم نیست! بنابراین، ملاحظه می‌کنید که مسئله و مشکل زن، با علاج‌هایی که غرب اندیشیده، مانند عریانی زن و حضورش در خیابان‌ها و دوری‌اش از حجاب و این قبیل چیزها، حل نمی‌شود. چنین نیست که ما خیال کنیم اگر چادر را از سر زن برداشتیم، یا حجاب زن را کم کردیم، یا از این قیود شرعی صرف‌نظر کردیم، مشکل زن حل خواهد شد. مشکل زن این‌گونه حل نمی‌شود؛ بلکه بدتر هم می‌شود. ۷۳/۷۲

۱. سوره مبارکه نحل/ آیه ۵۸: «و هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، درحالی‌که خشم خود را فرومی‌خورد.»

کاری که اسلام می‌کند، اساسی است. سعی اسلام بر این است که محیطی به‌وجود آورد، که آن جنسی که از لحاظ ترکیب جسمانی قوی‌تر است - که البته این قوت جسمانی اصلاً و به‌هیچ‌وجه به‌معنای قوی‌تر بودن از لحاظ عقلانی و علمی نیست - به جنس ضعیف‌تر ستم نکند. جمله‌ای از امیرالمؤمنین علیه‌الصلوة والسلام نقل کرده‌اند که همان را چماق می‌کنند و گاهی بر سر زن می‌زنند و گاهی بر سر مرد. درحالی که آن جمله، به احتمال زیاد، درد دل امیرالمؤمنین از واقعیت‌های موجود است. همان‌طور که ما حالا درد دل می‌کنیم، آن بزرگوار هم احتمالاً درد دل کرده است. بنابراین، جنسی که از لحاظ ظاهر جسمانی قوی‌تر است، روشن است که استخوان‌هایش درشت‌تر، قدش بلندتر و صدایش کلفت‌تر است؛ اما آیا عقل و تدبیرش هم بیشتر است؟ نه! آیا در این منطقه وسط که منطقه سیاست و اقتصاد و علم و بقیه چیزهاست، توانا‌تر از جنس دیگر است؟ نه؛ چون این امور، به حضور، تجربه و دست گرم شدن بستگی دارد.

اگر زنان را هزار سال دیگر هم از مناطق گوناگون زندگی دور نگه دارند، هزار سال بعد می‌بینید که در سطح دنیا، تعداد دانشمندان مرد، تعداد سیاستمداران مرد، تعداد پیشه‌وران مرد، تعداد مردانی که فعالیت‌های اجتماعی را پیش می‌برند، بیشتر از زنان است. اگر دستی بیاید جلوی مردان را بگیرد و نگذارد که آنها در این گونه مسائل دخالت کنند و زنان را وارد این امور کند، بعد از گذشت سال‌ها، می‌بینید که به تدریج آن جنس در این کارها ضعیف‌تر، و این جنس قوی‌تر شد. البته این هم درست نیست و به یک شکل دیگر، ظلم است. پس، حل مسئله دو جنس - برای اینکه جلوی بغی و تجاوز^۱ را بگیریم - به سه عامل وابسته است، که همان عوامل معنوی است که قبلاً عرض کردم. باید عامل معنوی وارد میدان شود تا اهمیت عامل جسمانی و مادی کاهش پیدا کند. عامل جسمانی و مادی، یعنی همان نشانه‌های قوی‌تر بودن ظاهری

۱. (بغی) (طاول) ستم کردن، گردنکشی و تعدی

در یک جنس. وقتی عامل معنوی را وارد کردیم، عامل مادی، ضعیف خواهد شد. یکی از آن سه عامل، قانون است. قانون باید اجازهٔ ظلم ندهد. یکی دیگر از آن سه عامل، بالا رفتن سطح اندیشه و خردمندی زنان، از طریق تحصیلات، فعالیت‌های گوناگون فکری و اجتماعی و اقتصادی و مغزی و ادبی و هنری است. الان هم اکثریت بی‌سوادان عالم، زن‌اند. باید با آن مبارزه شود تا زن بتواند دارای فکر و تدبیر گردد، و آن قدرت، نتواند بر او تطاول کند. اگر این تدبیر و خردمندی و سواد و آگاهی، در زن رشد پیدا کند، مانع تطاول آن نیروی مادی می‌شود. البته سواد، همیشه ملاک نیست؛ عمده، خردمندی است. گاهی ممکن است انسان‌هایی باسواد هم باشند، اما آن خردمندی و تدبیر را نداشته باشند. عکسش هم ممکن است. لذا، عمده، خردمندی و تدبیر است که باید در زن رشد پیدا کند تا بتواند مانع تطاول آن نیروی مادی شود و آن را مهار کند. ۷۴/۲۲ فکر رشد زنان از لحاظ معنوی و اخلاقی، بایستی یک فکر رایج در میان خود زنان باشد. خود بانوان باید بیشتر به این مسئله بیندیشند. خود آنها به معارف، به معلومات، به مطالعه و به مسائل اساسی زندگی رو کنند. همان تربیت غلط غربی موجب شد که در دوران حکومت طاغوت در این کشور، زنان به آرایش، تجملات، زینت‌های بیخودی، تبرّج و خودنمایی تمایل پیدا کنند، که این هم از نشانه‌های مردسالاری است. یکی از نشانه‌های مردسالاری غربی‌ها همین است که زن را برای مرد می‌خواهند؛ لذا می‌گویند زن آرایش کند، تا مرد التذاذ ببرد! این مردسالاری است، این آزادی زن نیست؛ این درحقیقت آزادی مرد است. می‌خواهند مرد آزاد باشد، حتی برای التذاذ بصری؛ لذا زن را به کشف حجاب و آرایش و تبرّج درمقابل مرد تشویق می‌کنند! البته این خودخواهی را بسیاری از مردان در جوامعی که از دین خدا بهره‌مند نبودند، از دوران‌های قدیم هم داشتند، امروز هم دارند؛ غربی‌ها هم مظهر اعلاّی این بودند. پس، این مسئله که زن به سمت معرفت، علم، مطالعه، آگاهی، کسب معلومات و معارف حرکت کند،

باید در میان خود بانوان خیلی جدی گرفته شود و به آن اهمیت بدهند. ۷۶/۷/۳۰

سوم اینکه، سطح فکر جامعه، به‌طور عام، بالا برود. در جامعه‌ای که همه، تا حدودی از هوش و خرد و اندیشه و پختگی و حکمت برخوردارند، کسی تعرّض بیخودی به کسی نمی‌کند. این‌هم عامل سوم است. ۷۶/۸/۲۲

اسلام در موضوع حجاب، قضایا را بسیار حکیمانه بررسی کرده است. هرچه انسان دقت می‌کند، موضوع، عمق بیشتری می‌یابد. البته شرع مقدس اسلام، در حکم حجاب، حدی معین کرده است و آن حد را باید شناخت. تخطی از آن حد یا افراط و تفریط در آن، لازم نیست. حجاب زنان ایرانی، حجاب خوبی است. البته این، تنها شکل حجاب نیست. مسلمانان دیگری هم در دنیا هستند که انواع حجاب‌های دیگر دارند، اگرچه چادر ندارند. هرچند به نظر ما، چادر حجاب بهتری است. چادر چیز خوبی است و بهترین حجاب است. هرکس چادر را ابتکار کرده - چادر در واقع یک حجاب ایرانی است - پوشش خوبی را ابتکار کرده است. اصل، موضوع حجاب است و معنای حجاب را باید فهمید. حجاب حجاب زن از مرد نیست، حجاب ما بین قلمرو زندگی خصوصی مرد و زن است. البته زن به گونه‌ای باید آن را رعایت کند و مرد به گونه‌ای دیگر. همان ظرافتی که گفتیم، برخی چیزها را هم بر زن تحمیل می‌کند. امیرالمؤمنین فرمود: «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ» زن، گل است. این تعبیر عجیبی است، و همان لطافت و ظرافت را در خودش دارد. در مورد مرد، چنین تعبیری نیست که بگویند: الْمَرْءُ رِيحَانٌ. ریحانه بودن، برخی چیزها را هم بر انسان تحمیل می‌کند و ناچار باید برخی چیزها را رعایت کرد.

رعایت حجاب در مورد زنان، اولاً مانع هیچ فعالیت علمی و سیاسی نیست. اگر بخواهیم دلیلی بیاوریم، خود خانم‌های عالم، درس خوانده، تحصیل کرده، دارای فعالیت‌های سیاسی، فعالیت‌های اجتماعی، و در اغلب صحنه‌ها حاضر و فعال، و با حجاب؛ حجاب، مانع نیست.

این طور نیست که در جامعه ما، کسانی که از حجاب خوبی برخوردار نیستند، در محیط‌های علمی، پیشرفت یا حضور داشته باشند. در زمانی هم که سیاست دستگاه حاکم بر این کشور، این بود که همه را به سمت بی‌حجابی و بلکه به سمت فحشا بکشد، این گونه نبود که کسانی که در آن مرداب بیشتر غرق شدند، افرادی دارای علم و تخصص و آگاهی و تحصیل و معلومات باشند؛ بلکه به عکس بود. آنهایی که اهل معلومات و ازاین‌قبیل چیزها بودند، خودشان را نسبتاً برکنارتر نگه می‌داشتند. امروز نیز همین طور است. بنابراین، از یک طرف حجاب مانع نیست، و این پوشش خاصِ مسلمانی و حفظ آن، مانع هیچ کار خوب برای زنان و مانع هیچ پیشرفت معنوی و پیشرفت مادی و ظاهری به حساب نمی‌آید؛ از طرف دیگر، وجود حجاب برای زنان یک جامعه، ارمان‌هایی را با خود می‌آورد که بی‌بدیل است. یکی از این ارمان‌ها، حفظ بنیان خانواده است که بدون حجاب، خوب حفظ نمی‌شود و سست می‌گردد. این مشکل، امروز در غرب هست.

نباید گفت کسانی هستند که خانواده خوب و مهربان و محیط خانوادگی خوبی دارند و بی‌حجاب هم هستند. البته، یقیناً چنین خانواده‌هایی هستند. نمی‌خواهیم بگوییم که هر جا این رعایت نمی‌شود، خانواده حتماً متزلزل می‌شود. بلکه می‌خواهیم بگوییم که وقتی در یک محیط اجتماعی، این اصل نباشد، آن اصل، به‌خودی‌خود متزلزل می‌شود. و این، چیزی است که در غرب اتفاق افتاده است.^{۷۲/۸/۲۲}

این مسئله آن وقت دنباله‌های خودش را، تبعات بسیار جانکاه خودش را در جوامع بشری به‌وجود آورده؛ مسئله سست شدن بنیان خانواده، مسئله آمار گریه‌آور و تأسفبار تجارت زنان. امروز در دنیا طبق گزارشی که داده شده است - که این گزارش به نظرم گزارش سازمان ملل است؛ گزارش یک مرکز رسمی است - سریع‌الرشدترین تجارت‌های دنیا، تجارت زنان و قاچاق زنان است. بدترین کشورها هم در این زمینه، چند تا کشورند؛

از جمله رژیم صهیونیستی است. زنان و دختران را با عنوان پیدا کردن کار و عنوان ازدواج و این حرف‌ها، از کشورهای فقیر، از آمریکای لاتین، از برخی کشورهای آسیا، از برخی کشورهای فقیر اروپا جمع می‌کنند و می‌برند آنها را در شرایط بسیار سختی تحویل مراکزی می‌دهند که انسان از تصور آنها و نام آنها تنش می‌لرزد. همه اینها مبتنی است بر این نگاه غلط، این نامعادله ظالمانه در مورد جایگاه زن در جامعه. پدیده کودکان نامشروع - که بالاترین آمار کودکان نامشروع هم در آمریکاست - پدیده زندگی‌های مشترکی که بدون ازدواج انجام می‌گیرد؛ یعنی درحقیقت نابود کردن کانون خانواده و محیط گرم و صمیمی خانواده و برکات خانواده، محروم کردن بشر از این برکات؛ اینها همه ناشی از مشکل اول است. باید برای این، یک فکری کرد. باید جایگاه زن را تعریف کرد و درمقابل منطق هوچی‌گرانه غربی به‌جدا ایستاد.

من یک‌وقتی گفتم؛ از من سؤال کردند که شما درمقابل آنچه که غربی‌ها درباره مسئله زن در کشور می‌گویند، چه دفاعی دارید؟ من گفتم: ما دفاع نداریم، ما هجوم داریم! ما در مسئله زن، از غرب طلبکاریم، ما مدعی غریبیم؛ آنها هستند که دارند به زن ظلم می‌کنند، زن را تحقیر می‌کنند، جایگاه زن را پایین می‌آورند؛ به اسم آزادی، به اسم اشتغال، به اسم مسئولیت دادن، آنها را مورد فشارهای روحی، روانی، عاطفی و اهانت شخصیتی و شأنی قرار می‌دهند؛ آنها باید جواب بدهند. ۹۰/۳/۱۰

غرب‌رندانه از زیر بار طرح مسئله خانواده در می‌رود. توی همه بحث‌هایی که اینها می‌کنند، بحث زن هست، اما اصلاً بحث خانواده نیست. خانواده، نقطه ضعف غرب است. مسئله زن را مطرح می‌کنند، اما اصلاً اسم خانواده را نمی‌آورند؛ با اینکه زن از خانواده جدا نیست.

بنابراین رسیدن به این مسئله، لازم است. ۹۰/۱۰/۱۴

من در یک سخنرانی در سازمان ملل^۱، حدود یک ساعت و اندی راجع به خانواده صحبت کردم. بعد به من اطلاع دادند که تلویزیون‌های آمریکا با اصراری که در سانسور کردن و خراب کردن حرف‌های ما دارند، روی این صحبت‌ها تکیه کرده و آن را چند بار پخش کرده و تفسیر هم گذاشته‌اند. فقط به خاطر گفتن یک کلمه دربارهٔ خانواده.

یعنی پیام متضمن مسئلهٔ خانواده، امروز برای غرب یک پیامی است مثل آب خنک گوارا. چون کمبود آن را حس می‌کنند. ۷۶/۹/۲۳

مسئلهٔ خانواده این قدر حساس است، که به مجرد اینکه در جایی به امر و بنیاد و نهاد خانواده، اعتنا و ملاحظه می‌شود، دل‌ها به تپش درمی‌آید؛ چون مشکل اساسی آنها همین است. غرب، امروز این چنین است. برعکسش، هر جا این حجاب به طور کامل یا نسبی رعایت شود، به همان اندازه، بنیاد خانواده استحکام پیدا خواهد کرد. اینها ارتباط مستقیم با هم دارند.

از جمله چیزهای مترتب بر حجاب که مایهٔ سعادت زن است، عدم امکان سوءاستفاده‌هایی است که عرض کردیم. چون امروز یکی از گرفتاری‌های زنان در محیط‌های آلوده به فرهنگ غرب و مبتلا به تصورات آن، موضوع آرایش و زیور کردن و برای جلوه‌گری

۱. بیانات در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک: قدرت‌های سلطه‌گر بزرگ‌ترین عامل توجیه و نشر فسادند: فساد اخلاقی، فساد جنسی و فساد اعتقادی. همه و همه در انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی و جاسوسی این قدرت‌ها پشتوانه‌ها و مروجین عمده و اصلی خود را می‌یابند. و چنین شده است که امروز در دنیای سیاه و تلخی، که این بار شامل خود ملت‌های متعلق به قدرت‌های بزرگ نیز می‌شود، ارزش‌های اخلاقی بر باد رفته، بنیان خانواده سست و لرزان، دیو الکل‌ایسم و اعتیاد به مواد مخدر از همیشه مسلط‌تر و جاذبهٔ معنویت و اخلاق از همیشه کمتر است. ما باید در کشورهای خود با فساد، مبارزهای جدی آغاز کنیم. باید بنیان خانواده را محکم و نخستین و اصلی‌ترین پرورشگاه آدمی را کانون محبت، صفا، عاطفه و معنویت سازیم. باید حراست از حقوق و ارزش‌های زن را مورد تأکید قرار داده، در معیارهای کنونی آن، که ساختهٔ دست و پندار همین نظام سلطه است، تجدید نظر کنیم؛ و زن را جدّاً از وسیله‌ای برای التذاذ، که فرهنگ سلطهٔ غرب عملاً بر او تحمیل کرده، رها سازیم.

زن [به عنوان] یک عالم، یک سیاست‌مدار، یک مدیر، یک شخصیت برجسته و برتر از همه یک همسر و یک مادر، آری؛ اما یک وسیله برای کام‌جویی و سرگرمی، نه. این است آنچه خواهد توانست به نیمی از بشریت هویت و شخصیت حقیقی‌اش را اعطاء کند، و خانواده را بنیانی ماندگار و مقدس ببخشد. ۱۳۶۶/۹/۳۱

بیرون آمدنِ زنان است. این، حقیقتاً یکی از مسائل و مشکلات مهم است. خوشبختانه زنان انقلابی ما، به این قضیه خیلی آلوده نیستند. اگرچه من حس می‌کنم که بعضی، آن خلوص و صفای اوایل را مشوب^۱ و خراب می‌کنند و زنان را عمداً به این سمت سوق می‌دهند. لکن آنها مبتلایند؛ و این کارها، وقت و پول و همتشان را می‌گیرد. اگر این کار به شدت وجود نداشته باشد، وقت و پول و همت و احساسات آنها صرفِ کارهای سازندگی بهتری برای خودشان خواهد شد. بهر حال، این، دیدگاه و روش اسلامی است و این هم راه علاجش است. ۷۴/۸۲۲

دنیای استکباری سرشار از جاهلیت، در اشتباه است که خیال می‌کند ارزش و اعتبار زن به این است که خود را در چشم مردان آرایش کند تا چشم‌های هرزه به او نگاه کنند و از او تمتّع گیرند و او را تحسین نمایند. بساط آن چیزی که امروز به عنوان آزادی زن در دنیا و از سوی فرهنگ منحط غربی پهن شده است، بر پایه این است که زن را در معرض دید مرد قرار دهند تا از او تمتّعات جنسی ببرند. مردان از آنها لذت ببرند و زن‌ها وسیله التذاذ مردان شوند. این، آزادی زن است؟ کسانی که در دنیای جاهل و غافل و گمراه تمدن غربی ادعا می‌کنند طرفدار حقوق بشرند، درحقیقت ستمگران به زن هستند.

زن را به چشم یک انسان والا نگاه کنید، تا معلوم شود که تکامل و حق او و آزادی او چیست. زن را به عنوان موجودی که می‌تواند مایه‌ای برای صلاح جامعه با پرورش انسان‌های والا شود نگاه کنید، تا معلوم شود که حق زن چیست و آزادی او چگونه است. زن را به چشم آن عنصر اصلی تشکیل خانواده در نظر بگیرید - که خانواده اگرچه از مرد و زن تشکیل می‌شود و هر دو در تشکیل خانواده و موجودیت آن مؤثرند، اما آسایش فضای خانواده، آرامش و سکونتی که در فضای خانه است، به برکت زن و طبیعت زنانه است - با این چشم به زن

۱. (شوب) آمیخته، آلوده شده

نگاه کنید تا معلوم شود که او چگونه کمال پیدا می‌کند و حقوقش در چیست.

از روزی که اروپایی‌ها، صنایع جدید را به‌وجود آوردند - در اوایل قرن نوزدهم که سرمایه‌داران غربی کارخانه‌های بزرگ را اختراع کرده بودند - و احتیاج به نیروی کار ارزان و بی‌توقع و کم‌دردر داشتند، زمزمه آزادی زن را بلند کردند؛ برای اینکه زن را از داخل خانواده‌ها به درون کارخانه‌ها بکشانند، به‌عنوان یک کارگزار ارزان از او استفاده کنند، جیب‌های خودشان را پر کنند و زن را از کرامت و منزلت خود بیندازند. امروز آنچه که به‌عنوان آزادی زن در غرب مطرح است، دنباله همان داستان و همان ماجراست. لذا ظلمی که در فرهنگ غربی به زن شده است و برداشت غلطی که از زن در آثار فرهنگ و ادبیات غرب وجود دارد، در تمام دوران تاریخ بی‌سابقه است. در گذشته هم در همه‌جا به زن ظلم شده است، اما این ظلم عمومی و فراگیر و همه‌جانبه، مخصوص دوران اخیر و ناشی از تمدن غرب است.

زن را به‌عنوان وسیله التذاذ مردان معرفی کردند و اسمش را آزادی زن گذاشتند. درحالی‌که به‌واقع، آزادی مردانِ هرزه برای تمتّع از زن و نه آزادی زن بود. نه‌فقط در عرصه کار و فعالیت صنعتی و امثال آن، بلکه در عرصه هنر و ادبیات هم به زن ظلم کردند. شما امروز، در داستان‌ها، در رمان‌ها، در نقاشی‌ها، در انواع کارهای هنری نگاه کنید، ببینید با چه دیدی به زن نگریسته می‌شود؟ آیا جنبه‌های مثبت و ارزش‌های والایی که در زن هست، مورد توجه قرار می‌گیرد؟ آیا آن عواطف رقیق، آن مهربانی و خوی مهرآمیزی که خدای متعال در زن به ودیعه گذاشته است؛ خوی مادری، روحیه نگهداری از فرزند و تربیت فرزند مورد توجه است یا جنبه‌های شهوانی و به تعبیر آنها عشقی؟ که این تعبیر غلط و نادرستی است، این شهوت است نه عشق. زن را این‌گونه خواستند پرورش و عادت دهند، به‌عنوان یک موجود مصرف‌کننده. مصرف‌کننده دست و دل باز و کارگر کم‌توقع و کم‌طلب و ارزان ۷۷/۲۵۰

این شد شخصیت برای یک زن!؟

بایستی حجاب و عفاف را کنار بگذارد، جلوه‌گری کند تا مردها خوششان بیاید. این تعظیم زن است یا تحقیر زن؟ این غرب مستِ دیوانه از همه جا بی خبر، تحت تأثیر دست‌های صهیونیستی، این را به عنوان تجلیل از زن علم کرد؛ یک عده هم باور کردند. عظمت زن به این نیست که بتواند چشم مردها را، هوس هوسرانان را به خودش جلب کند؛ این افتخاری برای یک زن نیست؛ این تجلیل زن نیست؛ این تحقیر زن است. عظمت زن آن است که بتواند حجب و حیا و عفاف زنانه را که خدا در جبلت^۱ زن ودیعه نهاده است، حفظ کند؛ این را بیامیزد با عزت مؤمنانه؛ این را بیامیزد با احساس تکلیف و وظیفه؛ آن لطافت را در جای خود به کار ببرد، آن تیزی و بُرندگی ایمان را هم در جای خود به کار ببرد. این ترکیب ظریف فقط مال زن هاست؛ این آمیزه ظریف لطافت و بُرندگی، مخصوص زن هاست. ۸۹/۲۱۰

دنیایی که زن را از داخل خانواده جدا می‌کند، و با وعده‌های توهم‌آمیز بیرون می‌کشد، و او را در مقابل نگاه و حرکت هرزه جامعه، بی‌پناه و بی‌دفاع می‌کند، و میدان را برای تعرض به حقوق او باز می‌کند؛ هم زن را تضعیف می‌کند، هم خانواده را نابود می‌کند، هم نسل‌های آینده را به خطر می‌اندازد. هر تمدن و هر فرهنگی که این منطق را داشته باشد، دارد فاجعه ایجاد می‌کند؛ و این امروز در دنیا اتفاق افتاده است و روز به روز هم دارد بیشتر می‌شود. و به شما عرض کنم؛ این از آن سیل‌های خطرناکی است که آثار تخریبی آن در بلندمدت ظاهر می‌شود و بنای تمدن غرب را درهم خواهد کوبید و فرو خواهد ریخت. در کوتاه‌مدت چیزی فهمیده نمی‌شود؛ اینها چیزهایی است که صد ساله و دویست ساله خودش را نشان می‌دهد؛ و نشانه‌های این بحران‌های اخلاقی در غرب الان دارد بروز می‌کند.

اسلام به معنای واقعی زن را تکریم کرده است. اگر روی نقش مادر و حرمت مادر در درون خانواده تکیه می‌کند، یا روی نقش زن و تأثیر زن و حقوق زن و وظایف و محدودیت‌های

۱. (ج‌بل) فطرت، خلقت

زن در داخل خانواده تکیه می‌کند؛ به‌هیچ‌وجه به‌معنای این نیست که زن را از شرکت در مسائل اجتماعی و دخالت در مبارزات و فعالیت‌های عمومی مردم منع کند. عده‌ای بد و یا کج فهمیدند؛ یک عده مغرض هم از این کج‌فهمی استفاده کردند؛ کانه یا باید زن، مادر خوب و همسر خوبی باشد یا باید در تلاش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند. قضیه این‌طوری نیست، هم باید مادر خوب و همسر خوبی باشد، هم در فعالیت اجتماعی شرکت کند. فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) مظهر چنین جمعی است؛ جمع بین شئون مختلف. زینب کبری نمونه دیگر است. زن‌های معروف صدر اسلام و زن‌های برجسته، نمونه‌های دیگرند؛ اینها در جامعه بودند و حضور داشتند.

نفهمیدن مفهوم تکریم زن در اسلام، همراه شده است با بدآموزی‌های القا شده به‌عنوان تکریم زن در تمدن غرب؛ اینها با هم آمیخته شده و یک جریان غلط ذهنی و فکری به‌وجود آورده. زن در داخل خانواده، عزیز و مکرم و محور مدیریت درونی خانواده است؛ شمع جمع افراد خانواده است؛ مایه انس و سکینه و آرامش است. کانون خانواده، که حوضچه آرامش زندگی پُرچالش و پُر تلاش هر انسانی است، به وجود زن آرام می‌گیرد و سکینه و اطمینان پیدا می‌کند. آن وقت نقش او به‌عنوان همسر، به‌عنوان مادر، به‌عنوان دختر خانواده، هر کدام یک فصل طولانی در تکریم دارد. بنابراین حقیقتاً باید در زمینه ارزش و کرامت زن در نظر اسلام، بازنویسی و بازگویی و بازبینی کرد. ۸۴/۵/۵۰۵

«الْمَرْأَةُ سَيِّدَةُ بَيْتِهَا»؛ بزرگ خانه، زن خانه است؛ این از پیغمبر اکرم است. خطاب به مردان می‌فرماید بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتارها را با همسرانشان دارند. اینها نظرات اسلام است و از این قبیل، اِلَی مَآءِ اللّٰهِ وجود دارد. نمونه برای انسان مؤمن و مرضی الهی، و انسان کافر و مردود درگاه پروردگار در قرآن، زن مطرح شده؛ این چیز جالبی است. قرآن

وقتی می‌خواهد برای انسان خوب و انسان بد نمونه ذکر کند، هر دو را از زنان انتخاب می‌کند: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُّوحٍ وَ امْرَأَةً لُوطٍ؛ قرآن دو زن را به‌عنوان «مثل»، یعنی نمونه و نماد زنان بد معرفی می‌کند؛ همسر نوح و همسر لوط. بعد نقطهٔ مقابل «و ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ»؛ به‌عنوان نماد زن خوب، زن برتر و زن مؤمن، دو نفر را معرفی می‌کند: یکی همسر فرعون است، یکی هم حضرت مریم است؛ «و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا». جالب این است که هر چهار تایی این زن‌ها خوبی و بدی‌شان مربوط به محیط خانواده است. در مورد آن دو زن بد - «امْرَأَةً نُّوحٍ وَ امْرَأَةً لُوطٍ» - می‌فرماید: «كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا»؛ این دو زن به همسرانشان - که دو پیغمبر عالی‌شان و عالی‌مقام بودند - خیانت کردند. مسئله، مسئلهٔ خانواده است. موضوع آن دو زن دیگر هم مربوط به خانواده است؛ اولی که زن فرعون است، ارزش و اهمیت او این است که یک پیغمبر اولوالعزم را، یک موسای کلیم‌الله را در آغوش خود پرورش می‌دهد و به او ایمان می‌آورد و به او کمک می‌کند؛ لذا فرعون از او انتقام می‌گیرد. مسئله، مسئلهٔ درون خانواده است با این تأثیر و شعاع عظیم کاری که او کرده است، که یک موسائی را تربیت کرده. در مورد حضرت مریم هم همین جور است: «الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»؛ ناموس خود را حفظ کرد، عفت خود را حفظ کرد. این نشان‌دهندهٔ این است که در محیط زندگی حضرت مریم سلام‌الله‌علیها عواملی وجود داشته که می‌توانسته است تهدیدکنندهٔ عفت و ناموس یک زن عفیف باشد و او توانسته مبارزه کند. بنابراین همه‌اش ناظر به همین جنبه‌های مهمی است که عرض شد؛ جنبهٔ خانواده و مسئلهٔ شأن زن در جامعه. ۹۰/۱۲/۱

بنابراین آن عنصر اصلی تشکیل خانواده، زن است، نه مرد. بدون مرد، ممکن است خانواده‌ای باشد. یعنی اگر فرض کنیم در خانواده‌ای، مرد خانواده حضور نداشته باشد، یا از دنیا رفته باشد،

زن خانواده اگر عاقل و باتدبیر و خانه‌دار باشد، خانواده را حفظ می‌کند؛ اما اگر زن از خانواده‌ای گرفته شد، مرد نمی‌تواند خانواده را حفظ کند. بنابراین، خانواده را زن حفظ می‌کند.

علت اینکه اسلام این قدر به نقش زن در داخل خانواده اهمیت می‌دهد، همین است که زن اگر به خانواده پایبند شد، علاقه نشان داد، به تربیت فرزند اهمیت داد، به بچه‌های خود رسید، آنها را شیر داد، آنها را در آغوش خود بزرگ کرد، برای آنها آذوقه‌های فرهنگی، قصص، احکام، حکایت‌های قرآنی، ماجراهای آموزنده، فراهم کرد و در هر فرصتی به فرزندان خود مثل غذای جسمانی چشاند، نسل‌ها در آن جامعه، بالنده و رشید خواهند شد. ۷۵/۱۲/۲۰

مادر می‌تواند فرزندان را به بهترین وجهی تربیت کند. تربیت فرزند به وسیلهٔ مادر، مثل تربیت در کلاس درس نیست؛ با رفتار است، با گفتار است، با عاطفه است، با نوازش است، با لالایی خواندن است؛ با زندگی کردن است. مادران با زندگی کردن، فرزند تربیت می‌کنند. هرچه زن صالح‌تر، عاقل‌تر و هوشمندتر باشد، این تربیت بهتر خواهد شد. ۹۲/۲/۱۱

نقش مادر از دوران حمل و بارداری شروع می‌شود و تا آخر زندگی انسان ادامه دارد. مردی که به دوران جوانی رسیده یا از دوران جوانی هم عبور کرده، باز تحت تأثیر عطوفت و محبت و شیوه‌های خاص مادرانهٔ مادر است. اگر زنان ما از لحاظ رتبهٔ معرفتی و بینش و معلومات، سطح خود را ارتقا دهند، این نقش با هیچ نقش دیگری، با هیچ مؤثر دیگری از مؤثرات فرهنگی و اخلاقی تا آخر قابل مقایسه نیست. یک وقت مادری از لحاظ معرفت سطحش پایین است، البته این نمی‌تواند در دوران بزرگی اثرگذاری کند، این گناه کم بودن معلومات یک انسان است، این نقص تأثیر مادری نیست. مادر است که فرهنگ و معرفت و تمدن و ویژگی‌های اخلاقی یک قوم و جامعه را با جسم خود، با روح خود، با خلق خود و با رفتار خود، دانسته و ندانسته به فرزند منتقل می‌کند. همه تحت تأثیر مادران هستند. آن که

بهشتی می‌شود، پایهٔ بهشتی شدنش از مادر است؛ که «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»^۱ ۸۴/۵/۵ باید کاری بکنیم که بچه‌ها دست مادر را حتماً ببوسند؛ اسلام دنبال این است. کماینکه در خانواده‌های مذهبی‌تر و اخلاقی‌تر و نزدیک‌تر به مفاهیم مذهبی، اینها مشاهده می‌شود. فرزندان خانواده نسبت به مادر تکریم داشته باشند. هیچ منافاتی ندارد این تکریم نسبت به مادر، با آن حالت عاطفی و خودمانی‌گری‌ای که بین فرزند و مادر وجود دارد؛ هیچ منافاتی ندارد. این احترام باید باشد؛ محترم باید باشد زن در درون خانواده. ۹۶/۲/۲۱ ولو اصلاً مادری‌ای وجود نداشته باشد. فرض کنید زنی است؛ یا مایل نیست به زایمان، یا به هر دلیلی امکان زایمان برایش وجود ندارد؛ اما همسر است. نقش همسری را نباید دست کم گرفت. ما اگر می‌خواهیم این مرد در داخل جامعه یک موجود مفیدی باشد، باید این زن در داخل خانه همسر خوبی باشد؛ ولاً نمی‌شود. ۹۰/۱۰/۱۴

زن مسلمان باید در راه فرزندی و علم تلاش کند؛ در راه خودسازی معنوی و اخلاقی تلاش کند؛ در میدان جهاد و مبارزه - از هر نوع جهاد و مبارزه‌ای - پیش قدم باشد؛ نسبت به زخارف دنیا و تجملات کم‌ارزش، بی‌اعتنا باشد؛ عفت و عصمت و طهارتش در حدی باشد که چشم و نظر هرزهٔ بیگانه را به‌خودی‌خود دفع کند؛ در محیط خانه، دل آرام شوهر و فرزندان باشد؛ مایهٔ آرامش زندگی و آسایش محیط خانواده باشد؛ در دامن پرمهر و پرعطوفت، و با سخنان پرنکته و مهرآمیزش، فرزندان سالمی را از لحاظ روانی تربیت کند؛ انسان‌های بی‌عقده، انسان‌های خوش‌روحیه، انسان‌های سالم از لحاظ روحی و اعصاب، در دامن او پرورش پیدا کنند و مردان و زنان و شخصیت‌های جامعه را به‌وجود آورد. مادر از هر سازنده‌ای، سازنده‌تر و باارزش‌تر است. بزرگ‌ترین دانشمندان، ممکن است مثلاً یک ابزار بسیار پیچیدهٔ الکترونیکی را به‌وجود آورند، موشک‌های قاره‌پیما بسازند، وسایل تسخیر فضا را اختراع کنند؛ اما هیچ

یک از اینها اهمیت آن را ندارد که کسی یک انسان والا به وجود آورد، و او، مادر است. این، آن الگوی زن اسلامی است، ۷۱/۹/۲۵

البته بعضی‌ها این طور حرف‌ها را در همان نظر اول با شدت رد می‌کنند و می‌گویند آقا شما می‌خواهید زن را توی خانه اسیر کنید، محبوس کنید، از حضور در صحنه‌های زندگی و فعالیت باز بدارید؛ نه، به هیچ وجه قصد ما این نیست؛ اسلام هم این را نخواست. اسلام وقتی که می‌گوید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱، یعنی مؤمنین و مؤمنات در حفظ مجموعه نظام اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر همه سهیم و شریکند؛ زن را استثنا نکرده. ما هم نمی‌توانیم زن را استثنا کنیم. مسئولیت اداره جامعه اسلامی و پیشرفت جامعه اسلامی بر دوش همه است؛ بر دوش زن، بر دوش مرد؛ هر کدامی به نحوی بر حسب توانایی‌های خودشان. بحث سر این نیست که زن آیا می‌تواند مسئولیتی در بیرون از منزل داشته باشد یا نه - البته که می‌تواند، شکی در این نیست؛ نگاه اسلامی مطلقاً این را نفی نمی‌کند - بحث در این است که آیا زن حق دارد به خاطر همه چیزهای مطلوب و جالب و شیرینی که در بیرون از محیط خانواده برای او ممکن است تصور شود، نقش خود را در خانواده از بین ببرد؟ نقش مادری را، نقش همسری را؟ حق دارد یا نه؟ ما روی این نقش تکیه می‌کنیم. من می‌گویم مهم‌ترین نقشی که یک زن در هر سطحی از علم و سواد و معلومات و تحقیق و معنویت می‌تواند ایفا کند، آن نقشی است که به عنوان یک مادر و به عنوان یک همسر می‌تواند ایفا کند؛ این از همه کارهای دیگر او مهم‌تر است؛ این، آن کاری است که غیر از زن، کس دیگری نمی‌تواند آن را انجام دهد. گیرم این زن مسئولیت مهم دیگری هم داشته باشد، خب داشته باشد، اما

۱. سوره مبارکه توبه / آیه ۷۱: «و مردان و زنان با ایمان، به هم پیوسته با یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.»

این مسئولیت را باید مسئولیت اول و مسئولیت اصلی خودش بدانند. بقای نوع بشر و رشد و بالندگی استعدادهای درونی انسان به این وابسته است؛ حفظ سلامت روحی جامعه به این وابسته است؛ سکن و آرامش و طمأنینه درمقابل بی‌قراری‌ها و بی‌تابی‌ها و تلاطم‌ها به این وابسته است؛ این را نباید فراموش کنیم.

این هنری نیست که زن، کار مردانه را تقلید کند؛ نه، زن یک کار زنانه دارد که ارزش آن از هر کار مردانه‌ای بیشتر است. امروز دست‌های به‌شدت مشکوک، موج ضد ارزشی را در دنیا به راه انداخته‌اند که در همه جا هست، در کشور ما هم متأسفانه در گوشه و کنار دیده می‌شود، اینها می‌خواهند زن را وادار کنند به اینکه بشود یک مرد! این را کسر شأن زن می‌دانند که چرا فلان کارها را مرد می‌کند، زن نکند! این کسر شأن است؟ نگاه به این مسئله، نگاه غلطی است. این را عیب می‌گیرند که چرا شما می‌گویید زن، زن است؛ مرد، مرد است. خب، مگر این طور نیست؟ شما دلتان می‌خواهد که ما بیاییم بگوییم زن، یک مرد است، آن وقت یک مرد مصنوعی؛ کپی دوم مرد! این چه افتخاری است برای زن؟ افتخار برای زن این است که یک زن باشد؛ یک زن کامل، یک مؤنث کامل. در مقام ارزش‌گذاری‌های والا اگر نگاه کنیم، این ارزش - یک زن کامل بودن - از یک مرد کامل بودن کمتر که نیست، در مواردی قطعاً بالاتر و بیشتر هم هست. ما چرا این را از دست بدهیم؟

البته مسئولیت‌هایی هست که مشترک است. همان طور که گفتیم، مسئولیت حضور در جامعه و فهمیدن دردهای عمومی جامعه و سعی در علاج دردهای عمومی جامعه، مخصوص مرد و مخصوص زن نیست؛ زن‌ها هم نمی‌توانند شانه‌شان را از این مسئولیت خالی کنند.^{۸۶/۲۴/۱۲} در صدر اسلام، زن در میدان جنگ، علاوه بر بستن زخم مجروحان، که این کار بیشتر بر عهده زنان بود، حتی گاهی با نقاب، در میدان جنگ و رزم‌های دشوار آن روز، شمشیر هم

می‌زد. در عین حال در داخل خانه، فرزندان خود را هم در آغوش می‌گرفت، تربیت اسلامی هم می‌کرد، حجاب خود را هم حفظ می‌کرد؛ چون اینها منافاتی با هم ندارد. اگر کسی درست توجه کند، خواهد دید که منافاتی ندارد. بعضی افراط می‌کنند، بعضی تفریط می‌کنند. بعضی می‌گویند چون فعالیت اجتماعی اجازه نمی‌دهد به خانه و شوهر و فرزند برسیم، پس فعالیت اجتماعی نباید بکنیم. بعضی می‌گویند چون خانه و شوهر و فرزند، اجازه نمی‌دهد فعالیت اجتماعی بکنیم، پس شوهر و فرزند را باید رها کنیم. هر دو غلط است. نه این را به‌خاطر آن، نه آن را به‌خاطر این، نباید از دست داد. ۷۵/۱۲/۲۰

بعضی‌ها از ما می‌پرسند شما موافقید زن‌ها بروند کار کنند؟ ما می‌گوییم البته، ما با بیکاری خانم‌ها مخالفیم؛ زن اصلاً باید کار کند. البته کار دو جور است، یکی کار داخل خانه و یکی کار بیرون خانه، هر دو، کار است؛ اگر کسی استعداد دارد در کارهای مربوط به بیرون منزل، باید انجام بدهد، خیلی هم خوب است. منتها یک شرط دارد، باید جوری باشد که این اشتغال حتی در داخل خانه، به پیوند زن و شوهر لطمه‌ای نزند. بعضی از خانم‌ها هستند که خودشان را از صبح تا شب می‌کُشند بعد که مرد به خانه می‌آید، حوصله یک لب‌خند زدن به او را هم ندارند. این هم بد است. کارِ خانه را باید کرد، اما نه آن قدری که این کار خانه، به انهدام خانواده منتهی بشود. ۷۷/۱۱/۱۲

اشتغال بانوان از جمله چیزهایی است که ما با آن موافقیم. بنده با انواع مشارکت‌های اجتماعی موافقم؛ حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغالات سیاسی و اجتماعی و فعالیت‌های خیرخواهانه و از این قبیل باشد؛ اینها هم خوب است. زن‌ها نصف جامعه‌اند و خیلی خوب است که اگر ما بتوانیم از این نیم جامعه در زمینه این گونه مسائل استفاده کنیم؛ منتها دو سه تا اصل را باید ندیده نگرفت. یک اصل این است که این کار اساسی را که کارِ خانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است، تحت‌الشعاع قرار

ندهد. می‌شود هم. به نظرم می‌رسد مواردی داشتیم که خانم‌هایی این‌طور عمل می‌کردند. البته یک قدری به آنها سخت می‌گذرد؛ هم درس خواندند، هم درس دادند، هم خانه‌داری کردند، بچه آوردند، بزرگ کردند، تربیت کردند. پس ما با آن اشتغال و مشارکتی کاملاً موافق هستیم که به این قضیه اصلی ضربه و صدمه نزنند؛ چون این جایگزین ندارد. شما اگر بچه خودتان را در خانه تربیت نکردید، یا اگر بچه نیاوردید، یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از نخ‌های ابریشم ظریف‌تر است - با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقده نشود، هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند؛ نه پدرش، و نه به طریق اولی دیگران؛ فقط کار مادر است. این کارها، کار مادر است؛ اما آن شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آنجا ایستاده‌اند و آن کار را انجام خواهند داد. بنابراین اولویت با این کاری است که بدیل ندارد؛ تعین^۱ با این است. ۹۰/۱۰-۱/۴ این تحقیر زن هم نیست، خیال نکنید. این احترام زن است، این تجلیل زن است. در خانه است، زن خانه است، محیط خانه را، یعنی آن محل رشد گیاه انسان را، گیاه انسان، این مرتب می‌کند، آماده می‌کند. مرد هم مخصوص این است که برود بیرون کارهایش را بکند و وسیله تغذیه این محیط را فراهم بکند، این‌جوری است. مثل اینکه یک اتاقی را، دو تا هم‌اتاقی، شما فرض کنید، یکی اتاق را اداره می‌کند، یکی هم برای اینکه اینها بالاخره گرسنه می‌مانند، غذا می‌خواهند، می‌رود بیرون غذا برایشان تهیه می‌کند، به کدام بی‌احترامی شده؟ آنی که در خانواده کارها با اوست، همه‌چیز به او نگاه می‌کند، اوست که این محیط را دارد می‌سازد، او بیشتر احترام پیدا می‌کند یعنی زن. مرد هم پادویش را می‌کند. وقتی هم پای مسئولیت‌های اجتماعی رسید، پای مبارزه رسید، پای سیاست رسید، هر دو باید حاضر بشوند. پای مجاهدت در راه خدا رسید، هر دو باید بیایند، باید زن و مرد بیایند. ۶۲/۱۲/۵

۱. (ع)ن) مخصوص شدن از میان چیزهایی، به چشم دیدن

در دوران مبارزات ضد رژیم طاغوت در ایران، خیلی‌ها در میدان مبارزه بودند، ولی زنان آنها نگذاشتند که آنها مبارزه را ادامه دهند؛ به‌خاطر اینکه طاقت نداشتند سختی‌های مبارزه را تحمل کنند؛ گذشت هم نداشتند. خیلی‌ها هم به‌عکس، شوهران خود را به ایستادگی در راه مبارزه تشویق می‌کردند، آنها را کمک می‌کردند و برای آنها تقویت و پشتیبانی روحی می‌آفریدند. در سال پنجاه‌وشش و پنجاه‌وهفت، آن روزی که خیابان‌ها و کوچه‌ها از اجتماعات مردم پر شده بود، زنان در بسیج و فرستادن شوهران و فرزندان خودشان به میدان‌های مبارزه و تظاهرات، نقش حیاتی داشتند.

مادران در دوران انقلاب و در جنگ تحمیلی، فرزندان خود را به سربازان جانباز و شجاع در راه اسلام و مسلمین تبدیل کردند، و همسران در دوران انقلاب و دوران جنگ تحمیلی، شوهران خود را به انسان‌های مقاوم و مستحکم مبدل ساختند. این است نقش و تأثیر زن بر روی فرزند و شوهر. این، نقشی‌ست که زن می‌تواند در داخل خانواده ایفا کند و جزو بزرگ‌ترین نقش‌هاست، و به نظر من از همه کارهای زن مهم‌تر، همین کار است. از همه کارهای زن مهم‌تر، تربیت فرزندان و تقویت روحی شوهران برای ورود در میدان‌های بزرگ است، و خدا را شکر می‌کنیم که زن ایرانی و مسلمان، در این میدان هم بیشترین هنر را نشان داده است. ۷۵/۱۲/۲۰۰

در قرآن از رابطه زن و شوهر برای همدیگر، به «سَکَن» تعبیر شده است. سکن، یعنی مایه آرامش و سکونت ۸۱/۳/۸۰ این آرامش به‌معنای آرامش درمقابل حرکت نیست؛ حرکت خوب است؛ این به‌معنای آرامش درمقابل تلاطم است. انسان گاهی در زندگی‌اش دچار تلاطم است، سکن آرامشی به انسان می‌دهد که انسان متلاطم نباشد. ۸۱/۳/۳۹ دو، سه تا آیه در قرآن هست، به این آیات توجه بکنید، یکی این آیه سوره روم است که می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ

أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»^۱؛ یعنی یکی از نشانه‌های خدا و آیات قدرت الهی همین است که از جنس شما زن و مرد و افراد بنی آدم، یک زوج و جفتی آفرید که مایه سکون و آرامش شماست، این مخصوص مردها نیست که کسی خیال کند خدا زن را برای آرامش مرد آفریده، نه، مرد را هم برای آرامش زن آفریده، این محیط خانواده است. محیط درونی خانواده یعنی محیط آرامش روحی زن و مرد که در آن زندگی می‌کنند.

در یک آیه دیگر که در سوره نحل هست می‌فرماید «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا»^۲ خانه شما را محل آرامش و آسایش قرار داد که ظاهراً اشاره به محیط خانواده است.^{۶۵/۷/۱۸۰} قرآن [در سوره اعراف] می‌گوید: «وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا»^۳ همسر آدمی را خدا از جنس خود او آفرید تا بتواند در کنار او آرامش پیدا کند، سکونت پیدا کند. آن آرامشی را که شوهر پهلوی زن، پهلوی خانواده، در محیط امن و امان و باصفای زندگی پیدا می‌کند، در هیچ جا پیدا نمی‌کند.^{۶۲/۱۲/۵۰}

زندگی یک مبارزه است. کل زندگی عبارت است از یک مبارزه بلندمدت؛ مبارزه با عوامل طبیعی، مبارزه با موانع اجتماعی، مبارزه با درون خود انسان که مبارزه با نفس است. انسان به‌طور دائم در حال مبارزه است. جسم انسان هم به‌طور دائم در حال مبارزه با عوامل مضر است. وقتی قدرت این مبارزه در جسم باشد، جسم سالم است. در انسان این مبارزه باید صحیح، منطقی، در جهت درست و با رفتارها و ابزارهای صحیح باشد. این مبارزه، یک نقطه استراحت و باراندازی لازم دارد. به‌هر حال، این حرکت، خود به مثابه یک سفر است و این نقطه استراحت، داخل خانواده است. انسان باید در داخل خانواده، احساس آرامش کند.^{۸۱/۲۳/۸} شما چه مرد باشید و چه زن، در محیط زندگی و در محیط بیرون خانه،

۱. سوره مبارکه روم / آیه ۲۱

۲. سوره مبارکه نحل / آیه ۸۰

۳. سوره مبارکه اعراف / آیه ۱۸۹

محل کار و محل تحصیل، با تلاطم‌هایی مواجهید و مبارزه می‌کنید؛ چون زندگی همه‌اش مبارزه است. حتی اگر فرض کنیم زن، شاغل نیست و به خانه‌داری مشغول است، باز در معاشرت‌ها، بده‌بستان‌ها و چشم‌وهم‌چشمی‌ها مواجه با تلاطم‌های زندگی است. اصلاً انسان در همهٔ موارد زندگی، تلاطم‌هایی دارد. مثلاً چیزهایی را می‌خواهد، به آنها نمی‌رسد؛ مشکلاتی دارد. با مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کند. از آنجایی که این تلاطم‌ها موجب فرسایش نیروی انسان می‌شود، به استراحت‌گاهی نیاز دارد. این استراحت‌گاه، کانون خانواده است.^{۸۲/۷/۲۸} محیط خانواده کانون آرامش انسان است.

هم زن و هم مرد که هر کدام به نوبهٔ خود تلاش دارند، فعالیت دارند، تحصیل دارند، مبارزه دارند، کار اجتماعی دارند، کار سیاسی دارند، فعالیت‌هایی دربارهٔ وظایف اجتماعی دارند، کمک به محرومان دارند، تلاش برای جهاد در راه خدا دارند؛ در محیط بزرگ اجتماع یک لانه‌ای و آسایشگاهی لازم دارند که در آن علاوه بر آسایش جسمانی، از لحاظ معنوی و روحی و عاطفی هم بیاسایند، و آن محیط خانواده است.^{۶۵/۷/۱۸}

این جاست که نقش زن‌ها معلوم می‌شود. آن کسی که می‌تواند محیط خانه را با صمیمیت، با محبت، با لطافت بسازد، به‌طوری که مثل یک استخرِ آبی باشد که انسان وقتی خسته شد، وقتی تنش کثیف شد، وارد آن استخر آب که شد، خستگی‌اش برطرف می‌شود، به نشاط می‌آید، سر حال می‌شود، چرک بدنش پاک می‌شود؛ همین جور محیط خانه برای انسانی که از گرد و غبار فعالیت‌های اجتماعی دارد می‌آید تو، مثل همان محیط استخر، خنک‌کننده، راحت‌کننده، آرامش‌بخش باشد، این کار را زن می‌تواند بکند. اگر چنانچه زن در محیط خانه، دل به خانه بدهد، این جوری خواهد شد.^{۶۲/۱۲/۵۰}

محیط خانوادگی و کانون گرم خانواده جایی است که تلاطم‌های روحی انسان به آرامش تبدیل می‌شود. باینکه محیط خانواده محیط کوچکی است - اول یک محیط دو نفره است،

بعد یواش یواش ان شاءالله زیاد می شود - اما اگر ده، پانزده نفر هم شدند، بازهم قوامش به همان دو نفر اصلی است. این محیط کوچک مثل یک اقیانوس، مثل یک دریای عمیق عمل می کند. این رودخانه ها را دیده اید که چطور خروشان و دیوانه وار حرکت می کنند، به دیوارها می کوبند، به ساحل می کوبند، تا به دریا می رسند. دریا جای آرامش آب های رودخانه است. آن جوش و خروش در دریا به آرامش تبدیل می شود.

انسان، چه مرد و چه زن، به علت حوادث، پیشامدها، مشکلات یا خستگی از کار، دچار ناراحتی می شود. این ناراحتی های روانی، روحی، فکری و عصبی در وجود انسان تلاطم و ناآرامی ایجاد می کند. وقتی وارد خانه شد، محیط خانه و کانون خانواده باید محیط آرامش باشد و خدای متعال این طور قرار داده است. خانم هم اگر بیرون خانه درس می خواند، یا کارمند است، یا در داخل خانه کار می کند - چون کار در داخل خانه از کار بیرون سخت تر است. برخلاف تصور بعضی که خیال می کنند اینهایی که بیرون خانه کار می کنند، کارشان سخت است، آنهایی که در خانه اند راحتند؛ نه، خانم داخل خانه کار جسمانی اش هم سخت است، کار فکری اش هم سخت است؛ چون مدیر داخلی خانواده، خانم است - طبعاً چالش هایی دارد. این چالش ها تلاطم هایی در روح او به وجود می آورد.

.. حسادت ها، اذیت ها، بدگویی ها، غیبت ها و سختی های زندگی، کار خانه، بچه داری و از این قبیل چیزها خانم ها را اذیت می کند. ۸۷/۱۰/۲۲ به مجرد اینکه شوهر می آید در خانه، مثل اینکه فرشته نجات از آسمان نازل شد برایش. این محیط می شود بهشت؛ برای هر دوتان، این محیط می شود بهشت. بد است؟ این اساسی ترین نیاز انسان است. این را سعی کنید تأمین کنید. البته خب شرایطی دارد، زحماتی دارد، [البته] خیلی زحمتی ندارد، عقل یک خرده ای می خواهد؛ هم زن باید عقل به خرج بدهد، هم مرد باید عقل به خرج بدهد. ۷۸/۱۲/۲۲ همه زن ها و شوهرها باید سعی کنند این محیط آرامش بخش خانوادگی را پشتیبانی کنند؛ یعنی خودشان مایه آشوب

در خانواده نشوند. مردهای بد اخلاق، زن های کج خلق، مردهای بهانه گیر و زن های پرتوقع هستند که محیط داخل خانه را متشنج می کنند، دیگر آن آرامش از بین می رود، آن وقت دیگر «لَيْسَكُنْ إِلَيْهَا» حاصل نمی شود. ببینید اسلام چطور حکیمانه زندگی انسان ها را به بهشتی در همین دنیا تبدیل می کند؛ اگر به شرایطش عمل شود. اما اگر چنین نباشد و خودشان این صحنه آرام، این استخر آرام را، با جست و خیزهای زیادی، با دعوای بی خودی، با بهانه گیری های بی جا و غلط متلاطم کنند، دیگر آن آرامش نیست. قرآن در تعبیر یَسْكُنْ؛ سکون، آرامش و استقرار را برای زن و شوهر پیش بینی کرده است. ۸۱/۱۰-۱۴

آرامش یعنی چه؟ یعنی انسان از تلاطم های زندگی که ناشی از برخوردهای ناگزیر زندگی انسان است، یک فرصت و یک ساحل نجات پیدا می کند. زن و شوهری که درست در کنار هم قرار گیرند و واقعاً یک زوج باشند، در این تلاطم ها به یکدیگر پناه می برند؛ زن به شوهرش پناه می برد و شوهر هم به زنش.

مرد در کشاکش زندگی مردانه خود، احتیاج به لحظه آرامشی دارد که بتواند راه را ادامه دهد. آن لحظه آرامش چه وقت است؟ آن، همان زمانی است که او در محیط سرشار از محبت و عواطف خانوادگی خودش قرار می گیرد. وقتی در کنار همسرش قرار می گیرد و به او عشق می ورزد، این، همان زمان است. وقتی با همسر خود مواجه می شود، با او احساس یگانگی می کند؛ این، همان لحظه آسایش و آرامش است. زن هم در کشاکش زندگی زنانه خود، با بحران ها و تلاطم هایی مواجه می شود؛ چه آن زنی که در محیط بیرون از خانه، مشغول تلاش، فعالیت و کارهای سیاسی، اجتماعی و شغلی باشد و چه آن زنی که صرفاً خانه داری کند.

وظایف زنان در داخل خانه، زحمت و اهمیتش کمتر از وظایف بیرونی نیست؛ بلکه بیشتر هم هست. ۸۱/۶-۶. خانه داری یک شغل است؛ شغل بزرگ، شغل مهم، شغل حساس، شغل آینده ساز. فرزندآوری یک مجاهدت بزرگ است. ۹۲/۲/۱۱. بچه داری از آن کارهای سخت است.

شما هر کاری را در نظر بگیرید که خیلی دشوار باشد، درمقابل بچه‌داری در واقع آسان است. بچه‌داری هنر خیلی بزرگی است. مردها یک روز هم نمی‌توانند این کار را انجام دهند. زن‌ها با دقت، با حوصله و با ظرافت این کار بزرگ را انجام می‌دهند. خدای متعال، در غریزه آنها این توان را قرار داده است. ولی همین بچه‌داری کار سختی است که انسان را فرسوده می‌کند و واقعاً از پا می‌اندازد. ۷۴/۲۲۰

زن در خانواده عنصر محوری است. اما این جور نیست که مرد در خانواده وظیفه و مسئولیت و نقشی نداشته باشد. مردهای بی‌خیال، مردهای بی‌عاطفه، مردهای عیّاش، مردهای قدرشناس زحمات زن خانه، اینها به محیط خانه لطمه می‌زنند. مرد باید قدر دان باشد. جامعه باید قدر دان باشد. حتماً بایستی بر روی کار زن‌های خانه‌دار ارزش‌گذاری ویژه بشود. بعضی می‌توانستند بروند کار بگیرند، بعضی می‌توانستند تحصیلات عالیه بکنند، بعضی تحصیلات عالیه هم داشتند - من دیدم زنانی را از این قبیل - گفتند ما می‌خواهیم این بچه را بزرگ کنیم، خوب تربیت کنیم، نرفتیم کار بگیریم. زن نرفته کار بگیرد، آن کار هم زمین نمانده؛ آن ده نفر دیگر رفتند آن کار را گرفتند. باید از این جور زنی قدر دانی شود. ۹۰/۱۰/۱۲۰

زنان برای اینکه این محیط را اداره کنند، به تلاش و کوشش احتیاج دارند؛ چون مدیر داخلی خانواده، آنها هستند. کدبانو، یعنی کسی که محیط خانواده تحت اشراف، نظارت، تدبیر و مدیریت اوست؛ این کار خیلی پرزحمت و ظریفی است و فقط هم ظرافت زنانه از عهده انجام این کار برمی‌آید. هیچ مردی امکان ندارد بتواند این ظرافت‌ها را رعایت کند. حتی خیلی از مردان هم آن ظرافت‌ها را نمی‌فهمند؛ اما خدای متعال طبیعت زن را ظریف قرار داده است. انگشت‌های بسیار یُغور، گنده و درشت، برای کندن سنگ از زمین، خیلی خوب است؛ اما اگر بخواهند جواهر خیلی ریزی را لمس کنند، معلوم نیست بتوانند یا بردارند. بعضی از انگشت‌ها ظریف و باریکند. آنها نمی‌توانند سنگ را بردارند؛ اما خُرده جواهر و طلا را می‌توانند از روی زمین جمع کنند.

زن و مرد هم این گونه‌اند. هر کدام مسئولیتی دارند؛ نمی‌توان گفت که مسئولیت این سنگین‌تر است یا آن؛ هر دو سنگین و لازم است. وقتی زن در این کشاکش، به تلاطم‌هایی برخورد کند؛ چون روح او ظریف‌تر است، بیشتر احتیاج به آرامش، آسایش و تکیه به یک جای مطمئن دارد. آن تکیه‌گاه، شوهر است. خدا اینها را این‌طور کنار هم قرار داده است. اگر محیط خانواده را سالم نگه داریم، این دو در کنار هم قرار می‌گیرند. ۸۱/۶۶۰

بعضی‌ها خیال می‌کنند اگر زنی کارش عبارت از همان کار داخل خانه باشد، این اهانت به زن است؛ نه، این هیچ اهانت نیست؛ بلکه مهم‌ترین کار برای زن، این است که زندگی را سرِ پا نگه دارد. یک عنصر کارگر داریم و آن، مرد است؛ یک عنصر نگهدارنده داریم، او، زن است. حالا زن هم خواست برود کار و کارگری کند که اسلام مانع نمی‌شود و اشکالی ندارد که بخواهد در فعالیت‌های گوناگونِ کاری درآمدزا شرکت کند. اما این وظیفه او نیست و بر او واجب و لازم نیست. آن چیزی که بر او واجب و لازم است، عبارت از همین حفظ فضای حیاتی برای مجموع این خانواده است که فعلاً زن و شوهرند و بعد فرزندان هم به اینها ملحق می‌شوند، که آن‌هم خودش داستان دیگری است. لذا محیط آرام خانواده یکی از مهم‌ترین امکاناتی است که انسان به آن احتیاج دارد. وقتی زن و مرد در داخل خانواده هستند، با هم مهربانند و به هم محبت می‌کنند. این فضای تعاطف^۱ و محبت‌آمیز، به هر دو آرامش و نیرو می‌دهد و به هر دو امکان می‌دهد که به زندگی‌شان ادامه دهند. ۸۱/۷۳۸ وقتی که زن احساس می‌کند شوهرش همراهش است و به او تکیه دارد؛ و وقتی شوهر احساس می‌کند که زنش همراهش است و در هاله محبت او قرار گرفته، این تلاطم‌ها تبدیل به آرامش می‌شود. این همان سکن است.

اگر با هم مهربان باشید و اگر با هم به شرایط درست عمل کنید، این حالت سکن از همین اولِ عمر ازدواج تا ان‌شاءالله هشتاد، نود سالگی که عمر خواهید کرد، ادامه خواهد

۱. (عطف) مهربانی به یکدیگر

داشت. گاهی هم ممکن است اختلاف سلیقه‌ای پیش آید، اینها اهمیتی ندارد، اینها مانع از آن حالت آرامش نیست.

این را شما خانم‌ها بدانید، وجود شما آن تحولی را در روحیات مرد به وجود می‌آورد که گاهی هیچ عاملی نمی‌تواند آن تحول را ایجاد کند. شما می‌توانید دلِ مرد را گرم کنید و به او امیدواری به زندگی و شوقِ ادامهٔ کار بدهید. اصلاً این توان در شما هست که در وجود مرد نیرو بدمید. وجود شما این قدر مهم است. مرد هم نسبت به زن همین است. حالا مرد گاهی ممکن است مثلاً اخم‌آلود وارد خانه شود. اگر زن قدری عقل و پختگی‌اش بیشتر باشد و از اخم او جا نخورد و لبخند نشان دهد و درمقابل محبت بورزد، یواش یواش با افسون محبت، می‌تواند گره اوقات تلخی و بداخلاقی مرد را باز کند، و ببیند که او چه احتیاج داشت. من این حرفی که می‌گویم، خواهش می‌کنم مردها نشنوند؛ چون ممکن است بدشان بیاید! شما خانم‌ها این را بدانید، آقایان تا آن آخر هم، مثل یک بچه‌پسر هستند و باید شما اداره‌شان کنید. البته اگر این حرف از زبان ما به گوش مردها برسد، لابد از ما گله خواهند کرد. واقعاً خانم‌ها باید این بچه‌پسری را که حالا ریشش هم بعد از پنجاه، شصت سال زندگی سفید شده، اداره کنند.

اگر این آرامش در محیط خانواده به وجود آمد، عاملی وجود دارد که از این عامل غفلت می‌کنند و آن غریزهٔ جنسی است. غریزهٔ جنسی در همه هست. اسلام این غریزهٔ جنسی را پشتوانهٔ تشکیل خانواده قرار داده است؛ یعنی گفته شما اجازه ندارید از این ذخیرهٔ غریزهٔ جنسی و میل جنسی، در جایی غیر از خانواده استفاده کنید، این مخصوص خانواده است. بله، این غریزه باید اعمال شود، نیاز انسان است؛ ولی وقتی پشتوانهٔ خانواده قرار گرفت، عامل محکمی برای برقراری همیشگی خانواده می‌شود. حالا هوشمندان دقت کنند که اگر این ذخیره را زن و مرد خدای نکرده در جای دیگر مصرف کردند، به هر مقداری که از این

غریزه جای دیگر مصرف شد، پشتوانه خانواده هم به همان نسبت خالی می‌شود. صورت خانواده باقی می‌ماند؛ اما آن ماده اصلی که محبت و عشق و دلداری و جاذبه زن و شوهر به همدیگر است، کم می‌شود. همان بلایی سر خانواده‌ها می‌آید که در اغلب خانواده‌های غربی، به‌خصوص در آمریکا و در کشورهای اروپای شمالی، متأسفانه دیده می‌شود.

زن و شوهر ظاهراً در یک خانواده‌اند، در دفتر هم اسمشان ثبت شده، عقد شرعی هم خوانده‌اند؛ اما آن پیوند دهنده اصلی نیست، چرا؟ چون این ذخیره ارزشمند غریزی طبیعی را که باید پشتوانه خانواده باشد، در جاهای دیگر مصرف کرده‌اند. اصلاً احتیاجی نسبت به هم احساس نمی‌کنند. به هم می‌گویند «my dear»، عزیز من، اما این فقط در زبان است. این مای دیری است که وقتی هم بخواهد طلاقش را بدهد، می‌گوید مای دیر، می‌خواهم طلاق بدهم! یعنی هیچ، غریزی که ما در بین خودمان می‌گوییم عزیزم، که همه معنای عزت در آن هست، در آن مای دیر انگلیسی - که در دنیا معمول است - وجود ندارد.

دو تا بچه دبستانی و دبیرستانی هم مثلاً دارند که این بچه‌ها خیلی جمع خانواده را دور هم نمی‌بینند، مثل ماها سر سفره بنشینند و یکی بگوید نان را بگیر، یکی بگوید برای من غذا بکش، فرد دیگر خانواده بگوید آئی! مال من چی؟ این خیلی فضای شیرین جالبی است. یا غذا چرا این‌طوری شد؟ چرا آن غذا را نپختی؟ یا مثلاً شب ماکارونی پزید. این چیزها را اینها ندارند. آن خانم در محیط کارش یک ساندویچ می‌گیرد و می‌خورد، یا با دوستش در کافه‌ای قرار می‌گذارند که با هم بنشینند و غذا بخورند. شوهرش یک‌طور دیگر رفتار می‌کند؛ بچه‌ها هم دیگر همین‌طور سرگردان و آواره‌اند و هرچه گیرشان آمد، از این چیزهایی که حالا معمول شده بخورند و بخورند و توی مدرسه و بیرون مدرسه، پرسه می‌زنند و بعد هم به خانه برمی‌گردند. اگر پدر و مادر در خانه نبودند، بیرون می‌روند و یا می‌نشینند تلویزیون تماشا می‌کنند. حالا برای اینکه نظمی به این وضع بدهند - چون خودشان هم

فهمیده‌اند که این وضع خیلی بد است - ساعت‌هایی را معین کرده‌اند که خانواده دور هم در خانه جمع شوند؛ یعنی یک محیط خانوادگی قراردادی، تصّعی، داشته باشند. محیطی که در آن مرد مرتب به ساعتش نگاه می‌کند، که یک‌وقت مثلاً به قرارش با رفقاییش دیر نرسد، سینما می‌خواهد برود، شب‌نشینی دارد؛ خانم هم یک‌طور دیگر قرار دارد، بچه‌ها هم با رفیق‌هایشان قرار گذاشته‌اند؛ همه این‌ها و آن‌ها می‌کنند و زنجیر می‌جوند که زودتر این محفل خانوادگی تمام شود؛ یعنی کار آشفتنگی خانوادگی به اینجا رسیده است.

حالا بعضی از روزنامه‌ها یاوه‌هایی می‌نویسند که مثلاً در کشور ما طلاق این‌طور شده، طلاق آن‌طور شده. خب، حالا گیریم طلاق به فرض زیاد شده باشد. این ممکن است بر اثر بعضی از حماقت‌ها هم پیش بیاید؛ ولی معنایش آن پدیده بسیار خطرناکی که در غرب وجود دارد، نیست. ما هنوز بحمدالله در داخل کشور خودمان این مایه پیوند دهنده محبت در خانواده‌هایمان را داریم. چنانچه این پشتوانه غریزه جنسی که زن و شوهر به‌خاطر آن به هم احتیاج دارند، تنها برای داخل خانواده استفاده شود، آن‌وقت «أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ»، نصف دینشان از این طریق محفوظ می‌ماند؛ چون نصف دین انسان‌ها را شهوات جنسی می‌رباید. این یک واقعیت بسیار غم‌انگیزی است که نصف دین انسان را در دوران‌های مختلف عمر از نوجوانی گرفته تا پیری، هروقتی به‌نحوی، غریزه جنسی می‌رباید. وقتی شما غریزه جنسی، این شیطان مؤثر، را توی شیشه کردید و درش را گذاشتید و هروقت لازمش داشتید، ذره‌ای از آن را بیرون آوردید و در داخل خانواده استفاده کردید، این نظام درست خانوادگی را به شما خواهد داد. حالا اینجا هم باز همان‌طور که گفتم، هوشمندان بفهمند اینکه در شرع مقدس راجع به محرم و نامحرم گفته‌اند، یا مثلاً زن آرایش کرده بیرون نیاید و درمقابل مرد با جلوه‌گری حرف نزند و یا مرد با نگاه هیز به زن نگاه نکند؛ اینها برای چیست؟ اینها همه‌اش برای این است که این خانواده کوچکی که شما تشکیل داده‌اید، بنیانش مستحکم باشد؛

نه آن خانم چشم و دلش جایی دیگر برود، نه آن آقا چشم و دلش جای دیگری بچرخد. اینها برای استحکام خانواده است. ۸۱/۱۱

چشم‌های هرزه به دنبال خود، دل‌های هرزه را به وجود می‌آورد. دل هرزه یعنی چه؟ یعنی دلی که محبت سالم و صحیح در آن پایدار نمی‌ماند. مرتب محبت‌ها در آن وارد و از آن خارج می‌شوند. این هرزگی دل است. در میان انسان‌ها هرزه‌دلان فراوانند. شما در داستان‌ها، فیلم‌ها و خبرهایی که می‌شنوید، بعضی از زندگی‌های کسانی را که در اجتماعات بی‌دین و بی‌ایمان زندگی می‌کنند، ملاحظه می‌کنید. مرد و زن خودشان را در معرض محبت‌های گوناگون که به آن عشق می‌گویند - در واقع عشق هم نیست و محبت زودگذر است - قرار می‌دهند و محرم و نامحرم هم سرشان نمی‌شود. نتیجه این گونه ارتباط‌ها چیست؟ آن است که کانون اصلی محبت - یعنی خانواده - به سردی می‌گراید و زن و شوهر که باید به هم عشق بورزند، نسبت به یکدیگر دلسرد، بی‌اعتنا و بی‌اهتمام می‌شوند. چشم هرزه به دنبال خود دل هرزه می‌آورد. وقتی که دل هرزه شد، رفتارهای انسانی، اعمال انسانی و برخوردهای انسانی از جاده مستقیم خارج می‌شود. فسادها، فحشاها، شهوترانی‌ها، گرفتاری‌ها، بدبختی‌ها و فرارها همه ناشی از هرزگی دل است. برای پرهیز از هرزگی دل، از کجا باید شروع کرد؟ از کنترل همین دروازه کوچک که چشم نامیده می‌شود. از کنترل دروازه دیگری که زبان نام دارد. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»^۱ به زن‌ها می‌گویند حتی در حرف زدن با مردهای بیگانه و نامحرم، به گونه‌ای تکلم نکنید که آن کسی که در دلش مرض است - یعنی هرزه دل است - در طمع بیفتد. ۸۱/۱۳

بعضی‌ها خیال می‌کنند که مثلاً اسلام گفته رویتان را بگیرید، نگاه نکنید، چادر سرتان کنید، یک سری احکام تحجرآمیز است. یک عده یاهوگو هم پیدا شده‌اند و هر کلمه‌ای

که می‌گویند، یک تحجر هم پشت سرش می‌آورند، خیال می‌کنند کاربرد کلمهٔ تحجر در اینجاست. اینها همان نکات دقیقی است که آن کسی که می‌شنود، باید در آن تأمل کند، اگر تأمل نکند، مطمئناً نمی‌فهمد؛

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن شناس نه‌ای جان من، خطا اینجاست^۱
آن باطن کلام، عمق کلام، جان کلام را نمی‌فهمند، آن وقت هرکسی از ظن خود حرفی می‌زند. ۸۱/۷/۱۱

اسلام به زنان و مردان در خصوص مسائلی سفارش‌ها کرده که هر کدام از این سفارش‌ها، برای ساختن داخل محیط خانواده است. مسئلهٔ رعایت محرم و نامحرم، روگرفتن و با آرایش جلوی نامحرم‌ها ظاهر نشدن، همه‌اش به سالم‌سازی خانواده برمی‌گردد. بعضی خیال می‌کنند که اسلام، خشک و بی‌انعطاف است و زن و مرد را از یک لذت طبیعی محروم کرده است. خب، عقل، انسان را از خیلی از لذت‌های طبیعی محروم می‌کند؛ مثلاً شما یک غذای لذیذ چرب و شیرین و بسیار مطبوع را وقتی مزاجتان آمادگی ندارد، برای خودتان حرام می‌دانید؛ ولو ذائقهٔ انسان بطلبد. چنانچه در شربتی خوشگوار، قطره‌ای سم ریخته باشند، ذائقهٔ آن را می‌پسندد؛ اما عقل نمی‌پسندد. این مسئلهٔ محرم و نامحرم و تمایز جنسی و کنار هم قرار نگرفتن و قیودی که در شرع مقدس قرار داده شده، همه به داخل خانه برمی‌گردد. ۸۱/۶/۶

من مکرر به مردان و زنان و همین دختران و پسرانی که برای عقد به اینجا می‌آیند، سفارش می‌کنم. به زنان سفارش می‌کنم، کاری نکنید که حس حسادت شوهرهایتان را تحریک کنید و به مردان هم می‌گویم، کاری نکنید که حس حسادت زنانتان را تحریک نماید. ۸۱/۶/۶
دختران در رفتارشان، در محیط بیرون خانه - اگر اهل اشتغال یا اهل تحصیلند در محیط

کار و تحصیل - یا در محیط‌های معاشرت‌های خانوادگی، طوری نباشد که شوهرشان دچار حسادت یا سوءظن شود. مردان هم چه در محیط کار و چه تحصیل، عین همین را باید رعایت کنند؛ مانند گرم‌گرفتن‌ها، حرف‌زدن‌ها، شوخی و خنده‌ها. کارهایی که در اسلام ممنوع شده، اثرش در خانواده ظاهر می‌شود. ۸۱/۶/۲۸

بالاخره اگر سوءظن پیدا شد، چه سوءظن، مستند درستی داشته باشد، چه نداشته باشد، اثر خودش را می‌بخشد؛ مثل گلوله‌ای است که از این لوله بیرون می‌آید؛ اگر توی سینه کسی خورد، می‌کشد؛ چه این شخص عامد باشد، چه اشتباهاً دستش رفته باشد روی ماشه. گلوله فرقی نمی‌گذارد. گلوله نخواهد گفت چون کسی که من را شلیک کرد، عامد نبود، پس من سینه این طرف مقابل را ندرم؛ نه، گلوله می‌درد. این سوءظن کار خودش را می‌کند؛ چه منشأ درستی داشته باشد، چه ناشی از وسواس و مثلاً تصورات و توهّمات بیجا باشد. ۹۰/۱۰/۱۴

اینکه گفته‌اند به نامحرم نگاه نکنید؛ اینکه به زن‌ها گفته‌اند برای غیر شوهرتان آرایش نکنید؛ اینکه به مردها گفته‌اند به چهره آرایش کرده زن دیگری غیر از همسران نگاه نکنید و از مخالطت‌ها^۱ و معاشرت‌های مضر اجتناب ورزید؛ بخش عمده‌اش برای این است که محیط داخل خانواده، محیط امن و امان شود و زن و شوهر، اختصاصی هم باشند. ۸۲/۲/۲۸ زن و شوهری که این حدود را رعایت می‌کنند، به یکدیگر قلباً نزدیک‌ترند؛ وقتی قلباً نزدیک‌تر بودند، محیط خانواده، محیط محبت و صفاست. ۸۴/۱۷/۵۰ لذا شما در خانواده‌های متدین که زن و شوهر به این حدود اهمیت می‌دهند، می‌بینید که سال‌های متمادی با هم زندگی می‌کنند. محبت زن و شوهر به یکدیگر باقی می‌ماند و جداییشان از هم سخت است و دل در گرو محبت یکدیگر دارند. این حُسن و این محبت‌هاست که بنای خانواده را ماندگار می‌کند و لذا اسلام به این چیزها اهمیت داده است. ۹۷/۱۲/۲۳

۱. (خلط) معاشرت کردن و انس گرفتن

مسئله دیگر فرزندان است. اولین شکل گیری روح، عواطف و فکر و مغز انسان در خانواده رخ می دهد. حتی پیش از ولادتش شکل می گیرد و بقیه عوامل روی این زمینه اثر می گذارند. البته ممکن است گاهی عوامل بیرونی مانند مدرسه، خیابان، رفاقت ها و دوستی ها - مثل معلم و کتاب که در جوانی و نوجوانی روی ذهن های کودکان و جوانان اثر می گذارند - بر آن عامل خانوادگی غلبه کنند. در این شکی نیست؛ اما آن چیزی که زمینه را فراهم می کند، محیط خانواده است. در خانواده افرادی نجیب، علاقه مند، ساعی، اهل محبت و اهل تعاطف، و افرادی هم عکس آنان، تربیت می شوند. بنابراین نتیجه می گیریم که سلامت یا عدم سلامت رفتارهای زن و شوهر، در محیط خانواده، بسیار اثرگذار است و پیوند خانوادگی و علقه ازدواج، دارای آثار بسیار ماندگار، مهم و سرنوشت ساز، هم برای اهل خانواده و هم اصل جامعه است. پس، این چیز کوچکی نیست؛ بلکه بسیار مهم و بزرگ است و باید قدر آن را بدانید و همه سعی کنند محیط خانواده، محیطی سالم، همراه با محبت و اعتماد به یکدیگر باشد. ۸۱/۳۸

مطلب بعدی این است که در داخل خانواده، زن و شوهر باید نسبت به هم احساس مسئولیت کنند. این طور نیست که آنان دو نفر بیگانه هستند و حالا محکوم و ملزم شده اند با هم در فضایی زندگی کنند؛ نه، بلکه دو جزء یک حقیقتند، مانند دو لنگه یک در. آنان یک زوجند؛ زوج یعنی یک جفت. فردیت هریک گرفته شود یا حذف گردد، آن یکی ناقص است؛ بنابراین مکمل یکدیگرند. اگر بخواهیم تشبیه کنیم، مانند دو همسنگرند که در یک سنگر دفاع می کنند؛ سرنوشت آنها به همدیگر وابسته است. حالا یک وقت یکی شان می خوابد و دیگری بیدار می ماند و بعد او می خوابد، آن یکی بیدار می ماند. لیکن هیچ کدام از اینها از سرنوشت جمعی که توسط هر دو یا یک نفر ممکن است رقم زده شود، خارج نیستند؛ اینها با هم متصل و مرتبطند و باید با این دید، به زندگی نگاه کرد.

هرچه هم بتوانند این حالت زوجیت را تقویت کنند، به نفعشان است. ممکن است بپرسید

چگونه تقویت می‌شود؟ می‌گوییم، با محبت، محبت. ۸۱/۳۸

ما که حالا عقد می‌خوانیم، در دل‌های شما زن و شوهرها، به فضل پروردگار محبتی ایجاد می‌شود. گل محبت در دل‌ها شکفته می‌شود؛ این گل را حفظ کنید، آبیاری کنید، شاداب نگه دارید، پژمرده‌اش نکنید، دستمالی‌اش نکنید تا در دل شما شاداب و باطراوت باشد. هر جا محبت بوده، از محبت خارها گل می‌شود^۱، این‌طور است. ۸۱/۱۰-۲۴

چیزی که بیشتر از همه کانون خانواده را گرم و مستحکم نگه می‌دارد محبت است. ۸۱/۱۰-۱۲

محبت ملاطِ خانواده است. ملاطِ بنیان عظیم خانواده و چیزی که این حصار را محکم نگه می‌دارد، عبارت است از محبت، محبت. محبت را باید نگه دارید؛ محبت هم نگهداشتنی است. محبت ماندنی نیست که خودش به‌خودی‌خود بماند؛ محبت را باید نگه داشت. محبتِ زن در دل شوهر، باید توسط زن نگهداشته شود، و محبتِ شوهر در دل زن هم باید توسط شوهر نگهداشته شود. چاره‌واقعی هم این است که در زندگی با هم باصفا باشید، با هم یگانه و روراست باشید. ۸۱/۶۶ به هم وفادار باشید. دختران و پسرانی که با هم زن و شوهر می‌شوند، در محیط خانواده به هم وفادار باشند. وفاداری، محبت به‌وجود می‌آورد؛ محبت هم که آمد، همه‌چیز درست خواهد شد. هیچ انسان بی‌عیبی وجود ندارد. هیچ همسر بی‌عیبی در زیر این آسمان وجود ندارد. عیب‌ها را نباید بزرگ کرد. اگر محبت باشد همه عیوبی را که ممکن است انسان در کسی ببیند، خواهد پوشاند و مانع خواهد شد از اینکه مسائل کوچک را عمده کنند و خدای نکرده باعث بروز مشکلات شوند. ۸۱/۹/۱۵ هم دختران و هم پسران توجه داشته باشند که افزایش محبت و عمیق کردن آن، به‌دست خود آنهاست. با اخلاق خوب، با عقل، با تدبیر، با معاشرت صحیح و حسن می‌توان این محبت را روز به روز زیادت‌ر کرد. ۸۱/۱۰-۱۲ زن و

شوهر هرچه بیشتر به هم محبت کنند، زیادی نیست. آنجایی که محبت هرچه زیاد شود، ایرادی ندارد، محبت زن و شوهر است. هرچه به هم محبت کنید، خوب است و خود محبت هم اعتماد می‌آورد.

این محبت زن و شوهر هم جزو محبت‌های خدایی است. این از آن محبت‌های خوب است. هرچه بیشتر شود بهتر است. ۷۷/۱/۱۹

محبت چیزی است که باید نگهش داشت، باید از آن مراقبت کرد؛ چیزی نیست که آدم در جایی بگذارد و خودش همان‌طور سال‌ها باقی بماند. شما این محبت را شاداب و زنده نگه دارید. عاملی که خانواده را به هم پیوند می‌دهد، همین محبت است. زندگی را واقعاً مایه آرامش می‌کند. البته بخواهید محبت ایجاد شود؛ یعنی اگر او به شما محبت بورزد، شما هم باید به او محبت بورزید؛ آن هم صمیمانه و از ته دل. بهترین راه برای اینکه در محیط خانواده محبت باشد، ایجاد اطمینان است. اعتماد همسران را جلب کنید؛ او درمقابل شما راحت باشد و خاطرش از همه جهت جمع شود. شما هم درمقابل به او اعتماد داشته باشید و خاطرتان جمع باشد؛ یعنی هرکدام توانسته باشد اعتماد طرف مقابل را جلب کند؛ این محبت آن‌وقت روز به روز بیشتر می‌شود. اعتماد که رفت، پایه محبت سست و متزلزل می‌شود. این حجاب و حریمی که بین زن و مرد در اسلام قائل شده‌اند، به همین قضیه مربوط می‌شود. زن و مرد باید احساس کنند، آن رابطه عاطفی و غریزی و کششی که بینشان وجود دارد، فقط و فقط بین این دوتا است؛ یعنی بین هیچ‌کدام با یک طرف سوم نیست. آن‌وقت این اعتماد به وجود می‌آید؛ این اعتماد به‌نحو کامل حاصل می‌شود. ۸۱/۲/۲۹

اینکه اسلام آن قدر گفته است که چشمتان را ببندید، به نامحرم نگاه نکنید. به زن یک‌جور گفته و به مرد یک‌جور دیگر گفته، برای این است که وقتی چشم به یک طرفی رفت، آن‌وقت بخشی از سهم آن کسی که همسر شماست، آن طرف خواهد رفت. حالا چه شما مرد باشید و چه زن باشید، فرقی نمی‌کند، یک

قسمتی می‌رود آنجا. وقتی اینجا کم گذاشتی، محبت ضعیف خواهد شد. محبت که ضعیف شد، بنای خانوادگی متزلزل می‌شود. آن وقت آنچه که برای تو لازم است، از دست می‌رود و آنی که برایت مضر است به خیال خودت به دست آورده‌ای. ۷۵/۲/۱۷

در داخل خانواده، پایه محبت بر اعتماد است. اگر زن و شوهر، اعتمادشان از هم سلب شود، زن احساس کند که شوهرش به او دروغ می‌گوید، یا مرد احساس کند که زنش به او دروغ می‌گوید و هر دو احساس کردند در این اظهار محبت، صادق نیستند، دیگر پایه این محبت سست خواهد شد. اگر می‌خواهید محبت باقی بماند، باید اعتماد به یکدیگر را حفظ کنید. ۸۱/۶/۶

با خوبی عمل، با رعایت اخلاق، با رعایت آداب، با رعایت حدود و ثغور^۱ و موازین شرعی. ۷۵/۲/۱۰
نگذارید محبت از بین برود، به محبت بی‌اعتنایی نکنید؛ محبت را باید حفظ کرد. ۶۳/۲/۱۴
البته محبت، خدادادی است؛ لکن اولاً نگهداشتن آن و ثانیاً زیاد و کم کردنش به عهده خود ماست. ۸۲/۱/۱۱ والدین نقش زیادی در ایجاد محبت دارند. والدین دختر و پسر باید دائماً همتشان این باشد که این را نسبت به دیگری بامحبت کنند. اگر هم چنانچه یک چیزی دیدند از طرف مقابل که برایشان خوشایند نبود، آن را برای فرزند خودشان ذکر نکنند. بگذارند این دو بایکدیگر روز به روز مأنوس تر و بامحبت تر باشند. ۷۱/۶/۳۱ محبت که مانند همه کار امکان پذیر خواهد شد؛ می‌توانید اخلاق را هم درست کنید، می‌توانید دین را هم درست کنید، می‌توانید از عیوب هم بگذرید، می‌توانید همدیگر را امر به معروف بکنید، نهی از منکر بکنید؛ با محبت همه این مشکلات حل می‌شود. محبت چه جوری می‌ماند؟ شما که همسر این آقا هستید باید شما سعی کنید که محبت شما در دل او بماند. چه جوری؟ اطمینان او را به خودتان جلب کنید، خاطرش را جمع کنید که به امانت او وفادارید؛ امین سرّ او، امین ناموس او، امین آبروی او، امین مال او. شما هم باید محبت خودتان را در

دل همسر تان حفظ کنید، نگه دارید. شما هم به همین ترتیب، به وسیلهٔ احترام به او، ۶۲/۲/۱۴ نه احترام ظاهری و تشریفاتی، بلکه احترامی واقعی. ۸۰/۱/۲۰ احترام به این معنا نیست که مثلاً همدیگر را با القاب و آداب صدا کنند. بلکه قلباً مرد نسبت به زن خود و زن نسبت به مرد خود، احساس احترام داشته باشند. ۷۱/۹/۱۹

به وسیلهٔ وفاداری نسبت به او، اهانت به او نکنید، بی‌اعتنایی نکنید. اینی که شما بیندازی آخر شب بروی خانه، سرش با رفیق‌ها و دوست و آشناها و قوم و خویش‌ها و اینها بگردی، آخر شب هم بروی خانه؛ آن بیچاره هم تنها نشسته، یا شام خورده یا نخورده، چرت می‌زند تا شما بروید، پنج از شب، چهار از شب، این بی‌اعتنایی به اوست. محبت مثل یک برفی در این جور رفتارها تدریجاً ذوب می‌شود.

اینی که شما شوهر تان در خانه منتظر شما نشسته باشد، شما با خواهر به گفتگو، به بگو بخند و صحبت و مهمانی و فالان؛ این هم بیچاره نشسته منتظر، بچه‌دار که شدید حالا بچه‌ات را هم یک چند ساعتی نگه داشته، نه غذا درست کردی، نه لباس‌هایش را تمیز کردی، نه اتو کردی، نه کاری کردی، بیایی با بی‌اعتنایی؛ این محبت را از بین می‌برد. ۶۲/۲/۱۴ مواظب باشید چیزهایی که شما را از هم گله‌مند و بیزار می‌کند، از شما سر نزنند. درست نگاه کنید ببینید شوهر شما یا زن شما روی چه چیزهایی خیلی حساس است، از آنها اجتناب کنید. بعضی‌ها بی‌اعتنایی می‌کنند. مثلاً فرض بفرمایید که زن از یک عادت‌ی که مرد دارد بدش می‌آید، این مرد هم بی‌اعتناست و آن عادت را باز تکرار می‌کند. این بد است؛ همین‌طور زن‌ها. فرض بفرمایید زن‌هایی هستند که هوس‌های شخصی خود را - فالان چیز را بخریم، فالان جا برویم و... - بر راحتی و آسایش شوهر ترجیح می‌دهند. چه لزومی دارد؟ اصل کار، شما دو نفر هستید. همهٔ دنیا فرع شمایند. همدیگر را داشته باشید، با همدیگر مهربان باشید. ۷۱/۹/۲۴

محبت کوه نیست که بماند، محبت را باید نگه داشت، مثل یک گل است، باید حفظ کرد، باید آبیاری کرد، باید نگهش داشت تا بماند. اگر محبت ماند، زندگی خانوادگی شیرین خواهد شد. آن وقت سعی کنید فرزندان هم که خواهید داشت، آن فرزندان را هم در محیط محبت و صفای طرفینی رشد بدهید. البته نسبت به اصول سخت گیر باشید؛ هیچ کس اجازه ندهد که همسرش کار خلاف بکند، گناه بکند، بداخلاقی بکند، فساد بکند، بچه اش هم همین جور. البته نه اینکه حالا تندی کنید، بلکه با عقل، با تدبیر، با درایت، اشکال هم را، ناصافی های هم را از بین ببرید. اگر این شد، زندگی آباد خواهد شد؛ اگر این شد، نسل های آینده درست خواهد شد، نظم پیدا خواهد کرد، این زندگی ها باقی هم می ماند، از بین هم نمی رود. ۶۳/۲/۱۴

خدای متعال در قرآن از زن و شوهر تعبیر به لباس کرده است، «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»؛ شما مردها، شوهران، لباس زن هایید؛ شما زن ها هم، لباس مردها، شوهران، هستید. ۸۱/۱/۲۰ از لباس شما چه توقع دارید؟ ۶۳/۲/۱۴ لباس، هم مایه حفظ انسان است، هم مایه زینت انسان است، هم مایه ستر عیوب انسان است؛ لباس این گونه است. انسان وقتی لباس پوشید، اگر عیبی در جسم او باشد، دیده نمی شود. علاوه بر این با لباس زینت پیدا می کند. سرما و گرما هم او را آزار نمی دهد. همچنین با لباس، دیگران که نامحرمند، آن نقاطی از بدن انسان را که نباید ببینند، نمی بینند و او محفوظ می ماند. ببینید، زن و شوهر نسبت به هم این طورند؛ باید زینت هم باشند، باید حافظ هم باشند، باید امین هم باشند، باید محرم هم باشند. اینکه زن یا شوهر بیایند، بنشینند اسرار یکدیگر را - مرد با رفیق صمیمی اش، خانم با دوست یا مثلاً همسایه اش - بازگو کنند، غلط است. اینکه از اطمینان هم سوءاستفاده کنند، غلط است؛ اینکه مرد از اطمینان خانمش سوءاستفاده

کند، زن از اطمینان شوهرش سوءاستفاده کند، دیگر امانت‌داری نیست. دو طرف باید به هم اعتماد کنند و اعتماد طرف مقابل را هم با رفتار خود جلب کنند. باید برای هم زینت باشند، باید عیوب هم را بپوشانند. بعضی‌ها تا جایی می‌نشینند، بنا می‌کنند از همسرشان گله کردن؛ این کار را کرد، این‌طور گفت و غیره، اگر همسر عیبی هم دارد نباید این عیب را اینجا و آنجا افشا کرد و به این‌وآن گفت. هر دو، لباس، پوشش، حافظه، زینت و مایه شکوه همند. اگر همین چیزها را رعایت کنید، زندگی‌ها خوب خواهد شد. کسانی که زندگی‌هایشان آشفته است، اینجاها لنگ می‌زنند. البته نمی‌گوییم هر دو طرف همیشه مقصرند؛ اما غالباً مقداری این طرف مقصر است و مقداری آن طرف. اگر مراقبت کنید، زندگی شیرین و محیط خانواده پناهگاه امنی خواهد شد. ۸۱/۱-۲۴

اگر زن داخل خانواده امنیت روانی داشته باشد، امنیت اخلاقی داشته باشد، آسایش داشته باشد، سکن داشته باشد، حقیقتاً شوهر برای او لباس محسوب شود. همچنان که او لباس شوهر است و همچنان که قرآن خواسته، مودت و رحمت بین اینها باشد، و اگر «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ»^۱ در خانواده رعایت شود. این چیزهایی که اصول کلی و اساسی است. آنگاه مشکلات بیرون خانواده برای زن قابل تحمل خواهد شد؛ اصلاً بر اینها فائق می‌آید. اگر زن در آسایشگاه خود، در سنگر اصلی خود، بتواند مشکلات خودش را کاهش بدهد، بلاشک در عرصه اجتماع هم خواهد توانست. ۹۰/۱-۱۴

مطلب بعد اینکه زن و شوهر به هم کمک کنند. ۸۱/۲۳ در محیط خانواده که محیط همکاری است، به هم کمک کنند. البته معنای کمک کردن زن و شوهر به هم این نیست که اگر مرد ورقه‌های امتحانی دانش‌آموزان را به خانه آورد، زن برایش تصحیح کند و یا مرد پیش‌بند بپوشد و در آشپزخانه کار کند. چنین کمک‌هایی اگرچه خوب است، اما کوچک است. عمده

۱. سوره مبارکه بقره/ آیه ۲۲۸: «و مانند همان وظایفی که به عهده زنان است، بطور شایسته، به نفع آنان بر عهده مردان است»

کمک این است که زن و شوهر یکدیگر را به ماندن در راه خدا کمک کنند.^{۸۷/۲۸} در دین داری، در حفظ سلامت فکری و عملی یکدیگر به هم کمک کنند. دختران، پسران را حفظ کنند؛ پسران، دختران را حفظ کنند. زن و شوهر پاسبان معنوی و روحی یکدیگر باشند و همدیگر را نگهداری کنند، نه مثل جاسوس و خبرگیر؛ بلکه حقیقتاً مانند فرشته و ملک. فرشتگان الهی، در مواردی بندگان خدا را حفظ و برای آنها استغفار می کنند، همین طور زن و شوهر همدیگر را حفظ کنند.^{۸۷/۱۲-۸۷/۱۱} در راه تعالی و کمال حقیقی بشر، که تقربِ اِلَیّ الله و تخلّق به اخلاقُ الله و تهذیب نفس و تبدیل شدن به نور در نشئه مادی است. «فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ»؛^۱ انسان باید برای اینها کار کند و در این راه به کمک دیگران هم بشتابد.

این راه طولانی است و پیچ و خم هم زیاد دارد؛ اگرچه صراط مستقیم است و شیوه های گوناگون دارد. با دل خواستن هم درست نمی شود، باید دل همراه با همت و تلاش و اقدام وارد میدان شود. در این زمینه ها شما دختر خانم به شوهر جوانتان کمک کنید. مثلاً اگر درس می خواند تا معلوماتی پیدا کند و از آن معلومات مردم استفاده کنند، به او در این راه کمک کنید؛ اگر کار خیری می کند، کمک کنید؛ اگر در یک مبارزه سیاسی عادلانه و نجیبانه و به حق فعالیت می کند، به کمکش بشتابید. اگر در جهت تقویت دین تلاش می کند، به او کمک کنید؛ اگر می خواهد در اعتکاف شرکت کند، با او همراهی کنید؛ اگر یک مسافرت لازم و یا مأموریت سختی برایش پیش آمد، به او کمک کنید.^{۸۷/۱۱}

زن ها می توانند مانعِ پرت شدن شوهرهایشان به پرتگاه جهنم شوند. در محیط زندگی، در محیط بازار، در محیط اداره و در محیط سیاست، ممکن است مرد ها دچار لغزش هایی شوند و این لغزش ها آنها را آرام آرام به لبه پرتگاه ببرد و در اثر یک غفلت به ته دره سرازیر شوند. زن می تواند مانع از چنین حادثه ای شود.^{۸۷/۲۸} اگر زن احساس کرد که مردش در محیط کار

۱. سوره مبارکه صافات / آیه ۶۱: «باید کوشش کنندگان بکوشند.»

و محیط بیرون خانواده دچار گرفتاری ای شده، که زن‌ها خیلی اوقات گرفتاری‌های مرد‌ها را - ممکن است مالی، سیاسی و یا چیزهای دیگر باشد - به‌خوبی می‌فهمند، بایستی کمک کند که او را از آن گرفتاری نجات دهد. این کار با اخلاق خوب، با نصیحت و با بیان مناسب، ممکن می‌شود. خیلی از زن‌ها را ما می‌شناسیم که به شوهرهایشان در این زمینه‌ها کمک کرده‌اند و از لبۀ پرتگاه جهنم آنها را به‌سوی بهشت کشانده‌اند.^{۸۷/۲/۲۹} مرد‌ها هم می‌توانند مانع از به‌وجود آمدن چنین لغزش‌هایی برای زن‌ها شوند. پس همدیگر را حفظ کنید و در راه خدا ثابت‌قدم بدارید. یکدیگر را به تقوا، به عبادت، به اخلاص، به امانت، به پاکیزگی و پاکدامنی و انجام کارهای خوب توصیه کنید.

بعضی از مرد‌ها، پول‌های حرام به‌دست می‌آورند. زن‌ها به‌مجرد اینکه فهمیدند پولی از راه نامشروع پیدا شده، با روش‌ها و سیاست‌های بسیار ظریف و زیرکانه زنانه، مرد‌ها را وادار کنند که از مال حرام دست بردارند.^{۸۷/۲/۲۸} زن، خوب می‌تواند بفهمد که شوهر او از لحاظ مالی، اقتصادی، شغلی، کسبی، سیاسی و اخلاقی، چه زمانی از خط مستقیم، زاویه پیدا می‌کند؛ این را زن می‌تواند با تفرّس^۱ بفهمد. مرد هم با تفرّس، تأمل و دقت، می‌تواند بفهمد. آن زمان باید مانع اخلاقی ایجاد کرد. منظور گلاویز شدن، بد گفتن و به روی هم آوردن نیست؛ بلکه با اخلاق پرستارانه و طبیبانه، نباید گذاشت این اتفاق بیفتد.^{۸۷/۲/۴} البته گاهی هم به‌عکس است؛ یعنی زن، مرد را که اهل ارتکابِ کار حرام برای کسب مال نیست، وسوسه، تشویق و حتی مجبور به این کار می‌کند.^{۸۷/۲/۲۸}

نگذارید همسرانتان خدای نکرده در راه گناه، خلاف و غلط وارد شوند و اگر وارد شدند، نگذارید پیش بروند. این کار را می‌توانید بکنید. به‌عکس، وقتی دیدید شوهرتان کار درست انجام می‌دهد، به او کمک کنید و او را تشویق نمایید. یا اینکه وقتی می‌بینید زنتان در حال خدمت

۱. (فرس) دریافت مطلب از علائم و نشانه‌ها

است یا درس می‌خواند، یا تبلیغات می‌کند و یا مثلاً در خانه به نوافل مقید است، او را تشویق و کمک کنید. ^{۸۱/۶۱۶} بنابراین زن‌هایی هستند که مردها را اهل بهشت می‌کنند؛ زن‌هایی هم هستند که مردها را اهل جهنم می‌کنند. همین‌طور مردهایی هستند که زن‌های خودشان را بهشتی می‌کنند؛ مردهایی هم هستند که زن‌هایشان را جهنمی می‌کنند. اینکه می‌گوییم یکدیگر را حفظ و به هم کمک کنید؛ یعنی اینکه یکدیگر را بهشتی کنید. ^{۸۲/۳۱۸}

«الْمُؤْمِنُ كَفُو الْمُؤْمِنِ»^۱ مؤمن همسنگ و همسر مؤمن است؛ ایمان که در اینها هست، این همه چیز است. اگر ایماتان از همسران کمتر است، خودتان را به او برسانید؛ اگر ایمان همسران از شما کمتر است، او را بالا بکشید، ایمانش را زیاد کنید. اگر نمازش را بلد نیست، یا بلد است، اهمیت نمی‌دهد، یا به وضو و غسل و طهارت و این‌طور چیزها بی‌اعتنایی می‌کند، یا اهل تجمل زیادی است، اهل اسراف است، یا از لحاظ اخلاق آدم عقبی است، یا آلوده به فالان یا فالان‌جور فساد است خدای نکرده؛ شما وظیفه دارید همسران را اصلاح کنید، درستش کنید. و شما دخترها و پسرها روی همسران از همه بیشتر می‌توانید اثر بگذارید. یک دختر خوب و سالم و نجیب و مؤمن که به شوهرش محبت دارد، روی شوهرش می‌تواند اثر بگذارد. این اثر را گاهی این‌جور می‌گذارند بعضی‌ها، که پول او را سرازیر دکان خرازی‌فروشی و بزازی و مبلفروشی می‌کنند، یا کارهای بیخودی؛ اما بعضی‌ها هم اثر را این‌جوری می‌گذارند که دل او را به‌طرف خدا، پول او را به‌طرف صدقات و انفاقات و کمک به مستمندان و کمک به بینوایان و کمک به مسائل عمومی و جهات عمومی سرازیر می‌کنند. شما هم که یک جوانی هستید که ازدواج کردید، روی زنتان، همسران از همه بیشتر می‌توانید اثر بگذارید. از پدرش، از مادرش، از خواهرش، از برادرش، از معلمش بیشتر می‌توانید اثر بگذارید. ^{۶۳/۲۱۴}

۱. کافی / کتاب النکاح / باب أَنَّ الْمُؤْمِنَ كَفُو الْمُؤْمِنَةِ / ح ۱

همدیگر را نصیحت و یکدیگر را حفظ کنید. زنان مراقب باشند، چنانچه احساس کردند شوهرانشان از راه صحیح و راه خدا منحرف می‌شوند، با رفتار، موعظه و اخلاق خوب مانع شوند. مردان هم نسبت همسرانشان همین‌طور باشند. ^{۸۱/۳/۸} البته حفظ کردن هم، با محبت کردن و با زبان خوش و با منطق صحیح و با برخورد مدبرانه و حکیمانه حاصل می‌شود نه با بداخلاقی و قهر و این چیزها. ^{۷۹/۸/۲۱} همدیگر را در راه خدا حفظ کنید و وصیت به حق و صبر نمایید. ^{۸۱/۳/۸} کاری کنید که در محیط خانواده، آیه شریفه «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^۱ صدق کند. هم مرد، زن را به پیروی از حقیقت و صبر و استقامت در راه خدا سفارش کند، و هم زن، مرد را به پیروی از حق و حقیقت و صبر و استقامت در راه خدا توصیه نماید. اگر زنان جوان مؤمن حزب‌اللهی انقلابی پاکدامن، مثل شما، تصمیم بگیرند که به این آیه شریفه عمل کنند؛ یعنی شوهرانشان را به تقوا و پیروی نکردن از هوای نفس و رعایت رضای الهی توصیه کنند، یقیناً از هر عامل دیگری بر روی مردان مؤثرتر خواهد بود. این نصیحت، از هر نصیحتی کارآمدتر است، البته با زبان مهر و محبت؛ روی فرزندان هم اثر می‌گذارد. ^{۷۷/۷/۲۱}

نکته [بعد] این است که در امر ازدواج - که یک معامله معنوی و روحی و قلبی است؛ البته مثل معامله در بازار و پول و چک و سفته و امثال اینها نیست؛ معامله دل‌ها و جان‌هاست - عنصر پول و مادیات را خیلی نباید وارد کرد؛ زندگی را خراب می‌کند. ^{۸۲/۶/۱۸} در ازدواج، اصل قضیه یک امر انسانی است؛ نه یک امر مادی. ^{۷۰/۴/۲۰} به تعبیر امام سجاد علیه‌السلام التحیه و التهنیه، مال، فتنه‌انگیز است؛ «الْمَالُ الْقَتْلُ»^۲. مال، به‌خصوص هرچه بیشتر می‌شود، فتنه‌انگیزی‌اش با تصاعد هندسی دائماً بالاتر می‌رود. بنابراین انسان باید خیلی بر خودش مسلط باشد که این فتنه‌انگیزی در او اثر

۱. سوره مبارکه عصر / آیه ۳

۲. صحیفه سجاده / دعای ۲۷، دعا در حق مرزبانان و رزمندگان جهان اسلام

نکند، که غالباً هم اثر می‌کند. خیلی نباید این مال فتنه‌انگیز را وارد میدان صمیمیت و محبت و تبادل دل‌ها کرد.^{۸۷/۶/۱۸۰} بعضی‌ها چند میلیون تومان مهریه می‌گذارند؛ یعنی ازدواج را که یک امر انسانی است، به یک دادوستد و به یک کار بازاری و معامله‌گری تبدیل می‌کنند. این، تحقیر و توهین به نقش و شأن انسانیت در ازدواج است. این، کار غلطی است.

بعضی‌ها هم ازدواج را که یک امر عاطفی و انسانی و وجدانی است، به صحنهٔ تفاخر تبدیل می‌کنند. مثلاً می‌گویند که جهیزیهٔ ما این چیزها را داشت؛ آیا جهیزیهٔ دختر شما هم اینها را دارد؟ تفاخر و تنافس!^۱ یا مثلاً می‌گویند که ما عقدمان را در فلان سالن گرفتیم. ..اینکه ما اینجا را صحنهٔ تفاخر قرار بدهیم، غلط اندر غلط است. هم محیط ازدواج را آلودهٔ به مادیات می‌کند، هم این صحنهٔ پاک و لطیف وجدانی را صحنهٔ تفاخرها و تنافس‌ها و زیاده‌روی‌ها می‌کند؛ بعد هم این دختر و پسر از اول عادت می‌کنند که بایستی زندگی آنان بر تجمل و تشریفات بگذرد. چرا؟ بگذارید از اول به یک زندگی متوسط عادت کنند. تجملات برای یک جامعه، مضر و بد است. آن کسانی که با تجملات مخالفت می‌کنند، معنایش این نیست که از لذت‌ها و خوشی‌هایش بی‌اطلاعند؛ نه، کار مضری برای جامعه است؛ مثل یک دارو یا یک خوراکی مضر. با تجملات زیادی، جامعه زیان می‌کند. البته در حد معقول و متداول ایرادی ندارد؛ اما وقتی که همین‌طور مرتب پای رقابت و مسابقه به میان آمد، اصلاً از حد خودش تجاوز می‌کند و به جاهای دیگری می‌رود؛ و این برای جامعه مضر است. حالا چنانچه ما آن کار مضر را در عرصهٔ ازدواج بیاوریم و بخواهیم از آن استفاده کنیم، این دیگر غلط اندر غلط خواهد شد، بسیار بد است.^{۷۰/۴/۳۰}

بعضی افراد خیال می‌کنند جهیزیهٔ دختر و مهریه‌ای که پسر تعیین می‌کند، سرمایه است. می‌پرسند جهیزیهٔ دختر شما که به خواستگاری او آمده‌ایم، چقدر است؟! یا شما به خواستگاری

۱. (ن‌ف‌س) رغبت و اهتمام به انجام کاری به‌منظور پیشی گرفتن از همدیگر

دختر ما آمده‌اید، چقدر مهریه تعیین می‌کنید؟! کانه می‌خواهند با همدیگر معاملهٔ اجناس بکنند یا مثلاً کاسبی کنند! چنین برخوردهایی درست نیست. این معامله، معاملهٔ انسانی است؛ معاملهٔ قلبی است، ۸۱/۱۷/۲۴ معاملهٔ دل‌ها و عواطف است. هر چه جنبهٔ معنوی در آن بیشتر باشد، بیشتر به نفع خانواده است، ۸۴/۱۱/۵۰

اسلام مهریه را قرار داده است؛ اما مهریه، این را به صورت یک معاملهٔ دادوستدی نمی‌کند. اینجا دادوستدی نیست؛ بلکه طرفین در یک جای مشترک سرمایه‌گذاری می‌کنند. این طور نیست که شما مثل خرید و فروش، یک چیز بدهید و یک چیز بگیرید؛ نه، اینجا چیزی دادن و چیزی گرفتن نیست؛ بلکه هر دو نفر موجودی خودشان را در صندوق و کاسهٔ مشترکی می‌گذارند و هر دو از آن استفاده می‌کنند. در ازدواج، قضیه این است.

بنابراین، نقش مادیات در اینجا باید خیلی ضعیف باشد. ما که می‌گوییم مهریه‌ها را سنگین نکنند، از این بابت است. ۷۰/۴/۲۰ مهریه در اسلام یک چیز لازم و شرط ازدواج است، ۸۱/۶/۲۸ اینکه ما گفته‌ایم مهریه چهارده سکه بیشتر نباشد، در حقیقت می‌خواستیم یک کار نمادین بکنیم، ۸۲/۶/۱۸ نه به خاطر اینکه مثلاً اگر پانزده، شانزده یا حتی هزار سکه طلا مهر شد، عقد نمی‌شود کرد یا عقد باطل است؛ نه، هیچ اشکال ندارد. بعضی‌ها می‌گویند سیصد و سیزده سکه، حالا تابلوهای دینی هم برایش درست کرده‌اند. ما می‌گوییم بگذارید یکصد و بیست و چهار هزار سکه، به عدد همهٔ پیغمبران، ازدواج اشکالی پیدا نمی‌کند؛ اما صحبت اینجاست که اشکالات دیگر به وجود می‌آید؛ هم در محیط خانواده و هم در محیط جامعه، این زوج‌های جوان با ضررهای بزرگ‌تری روبه‌رو می‌شوند. ۸۱/۲/۲۹ می‌خواستیم حدی تعیین شود تا خانواده‌ها مرتب به رخ هم نکنند که مثلاً مهریهٔ دختر یا عروس ما این قدر بود، ۸۲/۶/۱۸ اینی که ما می‌گوییم مهریه چهارده سکه یا تشریفات و تجملات نباشد باز یک عده آدم‌های کوتاه‌نظر - البته همه هم وقتی ما می‌گوییم سر تکان می‌دهند و بله می‌کنند و به به می‌کنند - یک عده آدم‌های

کوتاه‌فکر باز می‌روند همان کار خودشان را انجام می‌دهند، خودشان ضرر می‌کنند، من که اینجا نشستم ضرر نمی‌کنم که، خودشان ضرر می‌کنند. ۷۵/۵/۱۱

متأسفانه عده‌ای از مردم همه فرصت‌ها و آنات زندگی را برای رقابت و چشم‌وهم‌چشمی مورد استفاده قرار می‌دهند. مترصدند وقتی طرف مقابلشان قدمی برمی‌دارد، آنها یک قدم بالاتر بردارند. مثلاً میزان مهریه را مقداری بیشتر از میزانی که او برای دختر خانواده‌شان تعیین کرده است، تعیین کنند؛ دقیقاً مثل مزایده، بعضی افراد در زندگی چنین رویه‌ای دارند که غلط است. .. اگر بنا باشد کار به مسابقه بکشد، بسیاری از خانواده‌ها در این مسابقه دچار خسران خواهند شد. ۸۱/۱۷/۲۰ کسانی که مهریه‌های دخترشان را برای احترام به دخترشان، بالا می‌برند، اشتباه می‌کنند. این احترام نیست، این بی‌احترامی است. برای اینکه با بالا بردن مهریه، شما جنس این معامله انسانی را، یعنی یکی از دو جنس معامله انسانی را - چون هر دو درمقابل هم هستند - تنزل می‌دهید به حد یک کالا و یک متاع. می‌گویید دختر من آن قدر می‌ارزد. نه آقا! دختر شما اصلاً با پول قابل مقایسه نیست. ۷۷/۸/۱۱ اینهایی که خیال می‌کنند اگر مهریه نباشد ازدواج دخترشان متزلزل خواهد شد، اینها اشتباه می‌کنند. ازدواج اگر چنانچه با محبت بود، با وضعیت درست بود، بی‌مهریه هم متزلزل نمی‌شود. ولی اگر چنانچه بر مبنای خباثت و زرنگی و کلاهبرداری و فریب و این چیزها بود، مهریه هر چقدر هم که زیاد باشد، مرد بدجنس زورگو، کاری خواهد کرد که بتواند از زیر بار این مهریه هم فرار کند. ۷۵/۹/۴ هیچ مهریه سنگینی مانع از طلاق نمی‌شود و نشده است. آن چیزی که مانع طلاق می‌شود، اخلاق و رفتار است، رعایت موازین اسلامی است. ۷۳/۹/۲۰

در صدر اسلام رسول خدا می‌آید در مسجد، اعلان می‌کند که یک دختری است با این خصوصیات؛ کی خواستگار اوست؟ یک جوانی بلند می‌شود می‌گوید من. می‌فرماید مثلاً مهر چقدر قرار می‌دهی؟ او هم می‌گوید که به قدر مثلاً چند صاع خرما، یک سبد مثلاً خرما، یک

سپر خرما، پیغمبر اکرم از طرف دختر قبول می‌کنند، همان‌جا ایستاده عقد او را جاری می‌کنند، آن دختر را به آن پسر می‌دهند، بعد هم می‌گویند بروید خانه‌تان. ۶۵/۵/۱۷۰

از حضرت امام حسین علیه‌السلام نقل شده که فرمود ما دخترانمان و خواهرانمان و همسرانمان را جز با مهرالسنة عقد نکردیم، به‌خاطر این است؛ و الا می‌توانستند. اگر امام حسین می‌خواست مثلاً با هزار دینار هم عقد بکند، می‌توانست؛ لازم نبود مثلاً با پانصد درهم - دوازده و نیم اوقیه^۱ - مقید به این کار بشود. آنها می‌توانستند، اما کمش کردند. این کم کردن، با یک محاسبه است؛ این خیلی خوب است. ۹۰/۱۰/۱۴۰ وضع ازدواج در اسلام این‌جوری است، این تشریفات زائد و این خصوصياتی که بعدها پیش آمده، اینها پیرایه‌هایی است که بر اثر جهالت انسان‌ها پیش آمده، هیچ‌کدام از اینها ریشه‌های صحیح عقلایی ندارد. ۶۵/۵/۱۷۰ من از مردم سراسر کشور خواش می‌کنم که آن‌قدر مهریه‌ها را زیاد نکنند، این سنت جاهلی است. این کاری است که خدا و رسول در این زمان به‌خصوص، از آن راضی نیستند. نمی‌گوییم حرام است، نمی‌گوییم ازدواج باطل است؛ اما خلاف سنت پیامبر و اولاد ایشان و ائمه هدی و بزرگان اسلام است. ۷۳/۹/۲۰

جهیزیه هم همین‌طور است، منتها جهیزیه دیگر دست من نیست، دست خود شماست. باید مراقبت کرد. اگر در جیب کسی پول باشد، وسوسه خیلی زیاد است که فلان چیز را هم بخرد، فلان چیز را هم اضافه کند، فلان چیز را هم بگذارد؛ غالباً انسان وجهی پیدا می‌کند. بعضی هم پول ندارند، خود را به قرض و فلاکت می‌اندازند و پدر خود و دیگران را درمی‌آورند تا یک جهیزیه آن‌طوری درست کنند. ۸۲/۶/۱۸۰ چرا خانواده دختران، خودشان را به آب‌و‌آتش می‌زنند تا جهیزیه درست کنند؟ آن‌هم جهیزیه‌های گران‌قیمت و سنگین؟ چیزهایی که اصلاً لازم نیست و زیادی است و فقط برای اینکه چشم دیگران را پُر کند و از جهیزیه فلان خانم یا

۱. واحد پول معادل چهل درهم

فلان دختر خانمی که قوم و خویش یا همسایه بوده یا دوست بوده، عقب‌تر نباشد و یا احياناً پدر بگوید برای اینکه دخترم خوشحال شود. خب، انسان می‌تواند دلِ دختر را طور دیگری شاد کند و جهیزیه را هم کم کند. ۸۱/۶/۶۰ جهیزیه را خیلی مختصر، فقط زندگی معمولیِ اینها بگذرد، بتوانند با همدیگر زندگی را شروع کنند، بقیه‌اش، دنباله‌هایش به عهدهٔ خودشان، هر چی که پیش آمد، ان شاءالله خودشان انجام می‌دهند، به عهدهٔ شماها نیست. ۶۲/۱۲/۱۹

بعضی افراد خودشان را می‌کشند برای اینکه جهیزیهٔ مفصلی برای دخترشان فراهم کنند، در هر گوشهٔ شهر که جنس لوکس و گران‌قیمتی پیدا شود، خودشان را مکلف به تهیهٔ آن می‌کنند تا جزو جهیزیه بگذارند. ۸۱/۱۲/۱۳ همه‌چیز، همه‌رنگ، همه‌جور انواع و اقسام، تازه‌ترین، جدیدترین؛ چه لزومی دارد؟ ۷۷/۱۰/۱۳ این کار، خطا و اشتباه است. عروس و داماد دو نفر بیشتر نیستند که می‌خواهند با هم زندگی کنند و یک زندگی معمولی داشته باشند. شما پول داری، یک یخچال هم برای دخترت می‌خری، آن‌که ندارد یخچال هم نمی‌خرد. این‌طور هم نباشد که در همهٔ سمساری‌ها، نو فروشی‌ها و کهنه‌فروشی‌ها بگردیم تا بتوانیم جهیزیه فراهم کنیم. ۸۱/۱۲/۱۳ دخترها نگذارند. عروس‌ها، شما نگذارید. پدر و مادرها هم اگر می‌خواهند، شما نگذارید. این‌همه جنس گران را می‌خواهید چه کنید؟ ۷۲/۹/۲۳ این دخترخانم‌ها که می‌خواهند جهیزیه درست کنند، برای خرید اسباب سر عقد و جهیزیه، توی این دکان‌های گران‌قیمت بعضی از جاهای تهران، آن محلات گران‌قیمت که معروف است - نمی‌خواهم البته اسم بیاورم - من می‌شناسم کجاست که دکان‌هایش معروف است به جنس گران، اصلاً طرف آنها پا نگذارند. بروند آن جاهایی که معروف به گرانی نیست. این‌طور نباشد که داماد بیچاره را دنبالشان راه بیندازند برای خرید عروس و خرید عقد. متأسفانه از این کارها می‌کنند. ۷۲/۳/۱۹ جهیزیه را منع نمی‌کنیم، لازم است؛ اما اسراف کردن در جهیزیه و وسعت دادن و زیاده‌روی کردن در آن، تاحدی که خانوادهٔ عروس

خودشان را به زحمت بیندازند، اینها به نظر ما همه‌اش غلط است و درست نیست. مهریه زیاد و جهیزیه سنگین، هیچ دختری را خوشبخت نمی‌کند و هیچ خانواده‌ای را به آن آرامش و سکون و اعتماد لازم نمی‌رساند. اینها زوائد زندگی است، فضول^۱ زندگی است و جز اینکه ایجاد دردسر می‌کند و اسباب زحمت و اسباب مشکل می‌شود، فایده دیگری ندارد. گاهی فقط هم دردسر نیست، گرفتاری‌های زیادتری درست می‌کند. لذا این چیزها را هرچه می‌توانید کم کنید.^{۸۱/۳/۳۹}

توصیه ما به عروس و دامادها و پدران و مادرانشان این است که سعی کنند مراسم ازدواج را به شکل اسلامی درآورند. به شکل اسلامی درآوردن مراسم، معنایش این نیست که در آنها جشن و مهمانی و شادی و شادمانی نباشد؛ نه. عروسی اسلامی هم مانند همه عروسی‌ها، جشن و مهمانی و شادمانی دارد. اصلاً ولیمه عروسی و مهمانی برای عروسی، در اسلام مستحب است. مراد ما از به شکل اسلامی درآوردن مراسم ازدواج، حذف اینها نیست. بلکه مراد ما این است که در ضمن عروسی، در مقدمات عروسی و در مقارنات^۲ آن، کارهای خلاف شرع انجام نگیرد. وقتی می‌گوییم کار خلاف شرع، فوراً ذهن‌ها معطوف به مسئله محرم و نامحرم و موسیقی حرام و از این قبیل می‌شود. البته اینها هم خلاف شرع است؛ اما خلاف شرع فقط منحصر به اینها نیست. اسراف هم خلاف شرع است. زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن، زیاده‌روی در ریخت و پاش، زیاده‌روی در تجملات و هرچه که از حد متعارف و معقول زیادتر شد، اسراف است و شرعاً حرام است. متأسفانه این حرام مسلم، تا حدودی در بین مردم رایج است.^{۸۱/۹/۱۵} بعضی از مردم با این کاری که می‌شود با آن ثواب برد، گناه می‌برند با اسراف‌هایی که می‌کنند، با خلاف‌هایی که انجام می‌دهند، با آمیختن

۱. (فضول) زیاده هر چیزی

۲. (قرن) نزدیک

این عمل حسن و حسنه به کارهای حرامی که انجام می‌دهند. حرام همه‌اش هم این نیست که محرم و نامحرم و این چیزها باشد. آنها هم البته حرام است، اما ریخت و پاش زیادی هم حرام است. اسراف حرام است. سوزاندن دل مردمی که ندارند، در مواردی واقعاً حرام است. زیاده‌روی کردن، حرام و حلال کردن برای اینکه بتواند جهیزیۀ دخترش را فراهم کند، اینها حرام است. ۷۶/۱/۹ بعضی‌ها لباس عروس گران قیمت می‌خرند. نه! چه لزومی دارد. حالا لباس عروس می‌خواهند، بعضی‌ها لباس عروس را می‌روند کرایه می‌کنند. چه مانعی دارد؟ ننگ دارد؟ نه! چه ننگی؟ چه مانعی دارد؟ بعضی‌ها این را ننگ می‌دانند. ننگ این است که انسان یک پول گزافی بدهد، یک چیزی بخرد که یک‌بار آن را مصرف کند، بعد بیندازد دور. یک‌بار مصرف! آن‌هم با این وضعی که بعضی مردم دارند، بعضی‌ها واقعاً نیاز دارند. ۷۴/۱۰/۴ مراسم ازدواج را طوری برگزار کنند که قشر عظیمی از مردم احساس کنند دستشان نمی‌رسد، نمی‌توانند، دخترها در خانه بمانند، پسرها نامتأهل بمانند، اینها هم گناه است؛ این گناه‌ها را باید بفهمیم. ما گناه‌های کوچک را مدنظر قرار می‌دهیم، گناه‌های بزرگ را فراموش می‌کنیم. ۸۱/۷/۲۹

بعضی آدم‌ها که از لحاظ مالی دغدغه و مشکلی هم ندارند، بیشتر به رواج این کار خلاف شرع دامن زده‌اند. جشن‌ها و میهمانی‌ها را در سالن‌های گران قیمت آن‌چنانی برگزار می‌کنند؛ از روی چشم‌وهم‌چشمی، لباس‌های بسیار گران قیمت می‌خرند یا سفارش می‌دهند و کارهای غیر لازمی را که دیگران نکرده‌اند، می‌کنند تا نسبت به سایرین برتر محسوب شوند. یک‌وقت است که چنین کارهایی ظریف و ابتکاری است، زیبایی می‌آفریند و کم‌خرج است، ایرادی ندارد؛ اما یک‌وقت است که برای چنین کارهایی، پول‌های کلان خرج می‌کنند، این اسراف است، این چشم‌وهم‌چشمی است و کار خطرناکی است. بسیاری از دختران و پسران جوان به‌خاطر همین چشم‌وهم‌چشمی‌ها از ازدواج محروم مانده‌اند. مهریه‌های گران قیمت،

جهیزیه‌های سنگین و مهمانی‌های آن چنانی موجب شده که دختران در خانه و پسران بی‌همسر بمانند. شرع مقدس وقتی چیزی را به ما تعلیم می‌دهد، به‌خاطر حکمت الهی است. شریعت الهی ناشی از حکمت الهی است. ۸۱/۹/۱۵ من گمان می‌کنم آن کسانی که با مجالس و محافل سنگین، با مهریه‌ها و جهیزیه‌های سنگین کار را بر دیگران مشکل می‌کنند، حسابشان پیش خدا خیلی سخت است. ۷۲/۵/۲۴

شرط و حرمت اسراف و بد بودن آن، این نیست که انسان نداشته باشد و اسراف نکند؛ بلکه داشته باشد و اسراف هم کند، کار بدی است. در اصل معمولاً آدم‌هایی که دارند، اسراف می‌کنند. پس این یک غلط است. غلط دوم اینکه حس رقابت و چشم‌وهم‌چشمی را در دیگران به‌وجود می‌آورد. آن وقت، آنان که نمی‌توانند آن کارها را انجام دهند، احساس سرشکستگی می‌کنند؛ عروس و داماد احساس سرشکستگی می‌کنند؛ خانواده همین‌طور؛ ۸۱/۶/۶ چقدر دخترها و پسرها که اگر ازدواج هم می‌کنند به‌خاطر بی‌بندوباری پول‌دارها، احساس کمبود می‌کنند، احساس غصبه می‌کنند، احساس عقده می‌کنند، فکر می‌کنند چیزی کم دارند، احساس سرکوفت می‌کنند. ۷۵/۱۰/۱۵ چه ازدواج‌ها که به همین دلیل عقب می‌افتد؛ چه دختران و پسرانی که ازدواج نکرده، می‌مانند. این شد دو غلط. حالا اگر بکاوید، غلط‌های فرعی دیگری هم لابه‌لای این کار پیدا می‌کنید. ۸۱/۶/۶ اسراف اگر شد، هم به خودتان ضرر زده‌اید، هم به مردم دیگر. هم به جوان‌ها و دخترها و پسرها ضرر زده‌اید و هم خودتان را از چشم پیامبر اسلام انداخته‌اید. از چشم امام زمان انداخته‌اید. ۷۷/۹/۱۲ بنابراین ما توصیه‌مان این است که مراسم ازدواج را ساده برگزار کنید. ۸۱/۶/۶

این میهمانی‌های پُرسروصدا و هتل گرفتن‌ها و خرج‌های زیاد، کار آن طاغوتی‌ها بود. .. ماها همیشه در خانه‌های خودمان، یک اتاق، دو اتاق، عقد و عروسی می‌گرفتیم. اگر هم نداشتیم، از همسایه قرض می‌گرفتیم. مقداری شیرینی و میوه چیده می‌شد؛ می‌گفتیم؛ می‌خندیدیم،

شوخی می‌کردیم؛ خیلی هم خوش می‌گذشت. البته آن طاغوت‌ها و آدم‌های بدی که بحمدالله ازاله^۱ شدند، این‌طور برگزار نمی‌کردند. آنها به این وضع قانع نبودند؛ در آن هتل‌ها می‌رفتند و میهمانی‌های پُرخرج و چنین‌وچنان برپا می‌کردند. حالا ما که بر سر کار آمده‌ایم، نباید کار آنها را تکرار بکنیم. اگر تکرار بکنیم، ما هم مثل آنها می‌شویم؛ آن بد بود. نه‌اینکه وقتی آدم نمی‌تواند کار پُرخرجی بکند، نکند؛ ولی وقتی که توانست، برود بکند، پس چه شد؟ آن منطق صحیح، این را ایجاب نمی‌کند. ۷۰/۴/۲۰

عروسی و عقد و شادی چیز خوبی است. حتی پیامبر اکرم هم برای دختر مکرّمه خودشان مجلس عروسی گرفتند، شادی کردند و مردم شعر خواندند. زن‌ها دست زدند و خوشی کردند. ۷۲/۷/۵ برگزاری مجلس عروسی و سور دادن و شادی کردن خوب است؛ ما هیچ مخالفتی نداریم و هر جای این کشور هم عروسی باشد و یک عده خوشحال شوند، ما اینجا اگر مطلع شویم، خوشحال می‌شویم؛ اما اسراف و تجمل و زیاده‌روی و ریخت‌وپاش بد است؛ باید مراقب باشید این چیزها پیش نیاید. ۸۲/۶/۱۸ ولیمه، میهمانی، خوب است، هم برای عقد، هم برای عروسی، اما مختصر، ساده، فقیرانه، نجیبانه. ۸۱/۳/۲۹ یک مجلس خودمانیِ مهربانِ باصفا درست کنید، چندتا قوم و خویش، چندتا از دوست‌ها، دوست‌های آن دختر، دوست‌های آن پسر، دوست‌های پدر و مادر دعوت بشوند و یک شیرینی بخورند، یک حرفی مثلاً بزنند، یک نصف روز خوبی را بگذرانند، از هم جدا بشوند. زن و شوهر بروند خانه‌شان، خانۀ خودشان، دختر و پسر جوان، این‌جوری باشد. این کارهای اسراف و ریخت‌وپاشی که همان‌قدر که در شکم‌ها می‌رود، همان‌قدر هم هدر می‌رود و حرام می‌شود کارهای خوبی نیست، اینها را بگذارند کنار. شما که حالا عقد می‌کنید، مواظب باشید این کارها را نکنید، لزومی ندارد. خرج‌های زیاد به گردن

۱. (زول) از بین برده شده

پدر عروس، به گردن داماد، اینها چه لزومی دارد؟ این کارها را نکنید. ۶۲/۱۲/۱۹

زندگی خود را مسرفانه پایه‌گذاری نکنید. ۸۱/۱۱/۳۰ ما معتقدیم زندگی را همین‌طور ساده و با حداقل هزینه اداره کنیم. ۸۱/۶/۶۰ منظور ما از سادگی این نیست که تجمل و زیبایی بد است؛ نه، زیبایی، تجمل، هر کاری که بشود محیط زیبا برای روح انسان به‌وجود بیاید این از نظر شرع ایرادی ندارد مادامی که به اسراف و زیاده‌روی و خُرَاجی و ول‌خرجی و چشم‌وهم‌چشمی منتهی نشود. ۷۷/۱-۱۱۳ خودتان را اسیر تشریفات نکنید، اگر از اول وارد مسابقهٔ تشریفات شدید، دیگر رها شدن از آن سخت است؛ حالا هم جمهوری اسلامی‌ست، کسی بخواهد ساده زندگی کند، می‌تواند. یک روزی بود که نمی‌شد، سخت بود، امروز می‌شود، اگرچه بعضی به‌دست خودشان کار را برای خودشان مشکل می‌کنند؛ در لباسشان، در مسکنشان، در تجملاتشان، در مبلشان، در پرده‌های جور واجورشان، در انواع و اقسام تشریفاتشان، کار را برای خودشان سخت می‌کنند؛ لکن بعضی‌ها اگر بخواهند نکنند، می‌توانند، نکنید. از همین اول ازدواج زندگی را ساده، آسان، متوسط به قدر نیاز و نه بیش از اندازهٔ نیاز؛ این جور زندگی را پیش ببرید. ۷۵/۲/۱۰۰ زندگی را آن طوری که خدای متعال می‌پسندد قرار دهید و از طبیّات الهی بهره‌مند شوید، بر حسب اعتدال و عدالت. هم اعتدال و میانه‌روی و هم عدالت. یعنی ملاحظهٔ انصاف را بکنید، ببینید دیگران چطور می‌اند. خیلی بین خودتان و دیگران فاصله درست نکنید. ۷۲/۳/۸۰ قناعت کنید، از قناعت خجالت نکشید. بعضی‌ها خیال می‌کنند که قناعت مال آدم‌های تهیدست و فقیر است و اگر آدم داشت، دیگر لازم نیست قناعت کند؛ نه، قناعت یعنی در حد لازم، در حد کفایت، انسان توقف کند. ۷۶/۱/۱۰۰ زندگی تشریفاتی، زندگی تجملاتی، زندگی اشراف‌منشی، زندگی پُرخرج و زندگی مصرفی، انسان‌ها را بدبخت می‌کند؛ این خوب نیست. زندگی باید با کفاف و راحت بگذرد، نه پُرخرج و مسرفانه. این دو تا را بعضی‌ها چرا با هم اشتباه می‌کنند؟ با کفاف یعنی محتاج کسی نباشند و بتوانند زندگی‌شان را اداره کنند،

بدون احتیاج به هیچ کس. ۷۸/۱۲۰ توقعات مادی زیاد و بالا، موجب تنگی معیشت و موجب ناراحتی خود انسان می‌شود، اگر انسان توقع خودش را از زندگی توقع کمی قرار دهد، این مایهٔ سعادت خواهد بود. نه فقط برای آخرت انسان خوب است، که برای دنیای انسان هم خوب است. ۷۹/۱۲/۲۱۰ من به خانم‌های مسلمان، به خانم‌های جوان و به خانم‌های خانه‌دار عرض می‌کنم، سراغ این مصرف‌گرایی که غرب مثل خوره به جان جوامع دنیا و از جمله جوامع کشورهای در حال توسعه و کشورهای رو به پیشرفت و از جمله کشور ما انداخته است، نروید. ۷۱/۹/۲۵۰ خدا لعنت کند آن فرهنگ‌آوران غلط غربی و خارجی بیگانه را که آمدند آن پایه‌های اصلی زندگی زناشویی را - که در میان سنت‌های ما بود، از اسلام هم گرفتیم - اینها را متزلزل کردند، بسیار بد است. زن‌ها و مردهایمان را سرگرم تشریفات و تجملات و این چیزها کردند. ۶۳/۲/۱۲۰ مصرف باید در حد لازم باشد، نه در حد اسراف. ۷۱/۹/۲۵۰

من این را که زنان ما به دنبال زیادی‌های بی‌ارزش زندگی، مثل مد، مثل آرایش‌های بیشتر از اندازهٔ لازم برای زنان، مثل چشم‌وهم‌چشمی و رقابت در داشتن فلان لباس یا فلان وسیله از وسایل زندگی باشند، نمی‌پسندم. این چیزها کوچک‌تر از آن هستند که زن مسلمان، خودش را به آنها متوجه کند. ۷۳/۹/۱۷۰ شأن زن مسلمان بالاتر از این حرف‌هاست که اسیر زر و زیور و جواهرآلات و از این قبیل شود. نمی‌خواهیم بگوییم اینها حرام است؛ می‌خواهیم بگوییم شأن زن مسلمان بالاتر از این است که در دورانی که بسیاری از مردم جامعهٔ ما محتاج کم‌کند، کسانی بروند پول بدهند طلا بخرند، زینت‌آلات بخرند، وسایل زندگی رنگارنگ بخرند و در انواع و اقسام روش‌ها و منش‌های زندگی، اسراف کنند. اسراف، الگوی زن مسلمان نیست. ۷۱/۹/۲۵۰

از گوشه‌وکنار گاهی خبرهایی به گوش من می‌رسد. پوشیدن لباس فلان‌طور بر طبق فلان مد، یا طلای آن‌طوری دست کردن، یا تزیینات خانه، و به قول شما دکور خانه را فلان‌طور عوض

کردن با خرج روی دست مردِ خانه گذاشتن، افتخار نیست. ارزشِ یک زن، به پوشیدن لباس فاخر و برطبق آخرین مُد راه رفتن، که حتی بعضی زنان به دوخت‌های اروپایی رومی‌آورند، نیست. اینها موهومات و پندارهای باطل است. اینکه نگاه کنیم ببینیم مثلاً زنِ فلان آقا با این‌طور لباس و آرایش و پُزی وارد مجلس شد، ما هم اولاً درمقابل او احساس حقارت کنیم؛ ثانیاً سعی کنیم برای رفع این حقارت، خود را به هر قیمتی به پای او برسانیم، اشتباه است. شما اصلاً درمقابل چنان کسی نباید احساس حقارت کنید. هر کس زنی را به‌خاطر وضع لباسش که برطبق مُد نیست، یا تلاایی که به دست و گردنش نیست، یا آرایش فلان‌طوری که انجام نداده، تحقیر کند، خودش را تحقیر کرده است. اینها که مایهٔ تحقیر نیست. برترین زنانِ دنیا کسانی نیستند که آرایش‌ها و مُدهایشان در بوردهای^۱ دنیا پخش شده است. بهترین آرایش‌ها و بهترین لباس‌ها، بر چهره و تنِ مانکن‌های فروشگاه‌های اروپایی است. اینها خیلی ارزش دارند؟! مانکنِ بدبختِ بیچاره‌ای که باید آنجا بایستد؛ این ارزش است؟ بهترین آرایش‌ها، مال خیلی از هنرپیشه‌هایی است که در دنیا، هیچ نام نیکی ندارند.

برترین زنان تاریخ، کسانی هستند که از خودشان خرد، اراده، تصمیمِ درست و شخصیت انسانی نشان داده‌اند. یک‌وقت خانمی در یکی از کشورهای شرق، که نمی‌خواهم اسم او را بیاورم، نخست‌وزیر بود. خانم برجسته‌ای محسوب می‌شد که از قبل از انقلاب، نخست‌وزیر بود و تا زمانی هم که من رییس‌جمهور شدم، همین مقام را داشت. این خانم، یکی از مقتدرترین و برجسته‌ترین چهره‌های سیاسی زنان در دنیا بود؛ اما از لحاظ لباس و پوشش، در کمال سادگی بود. شخصیت زن، به تجملات نیست. خانم‌ها خود را درگیر رقابت و چشم‌وهم‌چشمی در زمینهٔ لباس و آرایش و دکور و امثال اینها نکنند؛ چون هم خود را اذیت می‌کنند، هم همسرانشان را به زحمت می‌اندازند و هم پیش خدا رتبه‌ای پیدا نمی‌کنند؛ بلکه تنزل هم می‌کنند. ۸۰/۷/۲۷

۱. یکی از مشهورترین مجله‌های مد و پوشاک جهان که در هشتادونه کشور جهان منتشر می‌گردد.

زمانی ایران آن گونه بود. همه زندگی زن ها همان بود. آن روزگار را ما گذراندیم و بحمدالله با شروع انقلاب، از آن دوران تاریک و سیاه بیرون آمدیم. یک روز بود که اگر پنج نفر، ده نفر زن، از هر قشر از قشرهای جامعه دور هم جمع می شدند، مهم ترین حرفشان این بود که فلان لباس زیباتر است یا فلان لباس دیگر؛ فلان زن لباس بهتری دارد، یا فلان زن دیگر؛ فلان کس تشریفاتی تر و باتجمل تر حرکت می کند، یا فلان کس دیگر؛ فلان جنس لوکس را فلان کس از بازار خریده است، بیا ما هم بخریم؛ عمده حرفشان این چیزها بود. امروز این طور نیست و نباید باشد. امروز شأن زن مسلمان بالاتر از غرق شدن و پرداختن به این چیزهای بی ارزش است.

من می خواهم به شما خواهران عزیز مسلمان عرض کنم - البته اکثراً این طور نیستند، لکن متأسفانه عده ای هستند - شما راهی را شروع کردید و پیمودید و پیشرفت کردید. مواظب باشید دست های پنهان دشمنان، شما را از نیمه راه برنگردانند و زحمتهایتان را باطل و ضایع نکنند. ۷۲/۹/۱۷ از اول انقلاب تاکنون، همه همت دشمنان این است که جوانان این کشور، جوانان آن روز، جوانان دوره های بعد و جوانان امروز مثل شما را، به قیمت غفلت از آرمان های اسلامی و انقلابی و الهی، سرگرم مسائل مادی کنند. چه کسی باید درمقابل اینها، قرص و محکم بایستد؟ همه؛ اما در درجه اول، شما زنان و مردان حزب اللهی و انقلابی. ۷۷/۷/۲۰ بعضی خیال می کنند حال که از انقلاب چند سالی فاصله گرفته ایم، دیگر آن حرف ها تمام شد. درحالی که آن حرف ها امروز جدی تر و بااهمیت تر است. ..ممکن است آدم خیال کند که باید از این بهره مندی های دنیا استفاده کنیم که عقب نمانیم، اینها تصورات است، خیال است. «ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقی»^۱؛ اجر و ثواب پیش خداست که باقی می ماند و اهمیت دارد. آن را باید کسب کنیم. آن مهم است. ۷۳/۱/۱

بهترین همه دختران عالم و بهترین همه پسران عالم با هم ازدواج کردند درحالی که مهریه، مهرالسنة بود و جهیزیه هم بسیار ساده و مختصر. ۸۱/۱۲/۱۲ زندگی امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا نمونه است. امیرالمؤمنین، بهترین مرد خلقت، در سنین جوانی داماد شد؛ بهترین دختر همه دوران تاریخ، فاطمه زهرا، را هم گرفت. ۸۲/۶/۱۸۰ بهترین دختران به فدای یک تار موی او و همه پسران به فدای یک تار موی امیرالمؤمنین علیه السلام. این را هم بدانید که امیرالمؤمنین علیه السلام بهترین پسران فقط از لحاظ معنوی نبود. آن پسر، قهرمان بزرگ میدان های جنگ بود. آن دختر هم، حضرت فاطمه سلام الله علیها، دختر اول شخص دنیای اسلام آن روز بود. دختر اول شخص دنیای اسلام و بهترین پسران آن روزگار، چنان مهریه و جهیزیه ای داشتند. ۸۱/۱۲/۱۲

خیال نکنید که آن روزها تجملات، تشریفات و مهریه سنگین وجود نداشته و مردم این کارها را نمی دانستند. آن روزها هم رؤسای قبایل و اشراف عرب، وقتی می خواستند دختر شوهر دهند، تفصیلات و جهیزیه ها درست می کردند. مثلاً بعضی ها مهریه دخترشان را طلاهای سنگین، صد شتر یا هزار دینار و یا ده هزار دینار قرار می دادند. ۸۱/۶/۲۸ مهریه سنگین مال دوران جاهلیت است. پیامبر اکرم آن را منسوخ کرد. ۷۲/۲/۲۸۰ هم پیغمبر و هم امیرالمؤمنین - یعنی هر دو خانواده دختر و پسر - جزو خانواده های اشراف قریش محسوب می شدند؛ یعنی عزیزترین و کریم ترین خانواده های قریش بودند؛ اما اهل دنیا و تفاخر و اهل پول جمع کردن نبودند؛ و الا شاخص های خانوادگی آنان از نظر مردم و معیارهای آن زمان، در رتبه اعلی بود. پسر، امیرالمؤمنین علیه السلام، دارای افتخارات بزرگ تا همان زمان بود و دختر، حضرت فاطمه زهرا علیه السلام، هم که بهترین دختر دنیای کوچک اسلام آن روز و دختر اول شخص مدینه محسوب می شد. آنها هم این کارها را می دانستند؛ اما چون دنیا را تحقیر می کردند و برای ظواهر زندگی، ارزشی قائل نبودند، آنها را وارد ماجرای با این لطافت و معنویت، یعنی ازدواج، نمی کردند. پول، طلا و امور مادی، کوچک تر از آن بودند که آنها را وارد چنین قضیه ای کنند. ۸۱/۶/۲۸

مهریه فاطمه زهرا چه بود؟ جهیزیه فاطمه زهرا چه بود؟ عروسی اش چگونه بود؟ ۸۲/۱۸ همان چند قلم ارزان قیمتی بود که در کتابها نوشته اند و ضبط کرده اند: یک تکه حصیر، یک تکه لیف خرما، یک دست رختخواب و یک دستاس^۱، یک کوزه، یک کاسه^۲ با پول امروز اگر حساب کنید، شاید در حدود کمتر از بیست هزار تومان، مهریه فاطمه زهرا سلام الله علیها بود! جهیزیه آن بزرگوار و وسائل زندگی که برای او فراهم کردند، با پول امروز، پول یک قطعه از لباسی که یک زن متوسط امروز می پوشد، شاید نبود! این، الگوست. ۷۲/۹/۱۷۰ در حالی که پیغمبر نه اینکه نمی توانست، پیغمبر می توانست، اگر یک اشاره می کرد پیغمبر، کسانی حاضر بودند با کمال میل و علاقه، پول های زیاد، جهیزیه های فراوان بیاورند بریزند به پای این دختر و پسر، اما پیغمبر نخواست این را، آن جهیزیه ساده، آن مهریه عرض کنم که کوچک و اندک، آن رفتار فقیرانه اینها تعمد بود، این برای این بود که دیگران یاد بگیرند، می فهمیم در خانواده پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و دخترها و پسرها و ازدواج هاشان از مهرالسنة تجاوز نکردند ۷۵/۶/۳ آنها خودشان را اسیر ظواهر نکردند. ما نمی توانیم مثل آنها عمل کنیم؛ اما راه را به ما یاد داده اند، خط را به ما یاد داده اند. گفته اند زندگی های مشترک را این گونه آغاز کنید. ۸۱/۱۲/۱۳ امثال ما دهانمان می چاید که بخواهیم زندگی خود را به نزدیک آنها تشبیه کنیم، نه از شما توقع داریم، نه از خودمان توقع داریم؛ اما آن، قلّه است، هرچه ممکن است باید به آن نزدیک شد و در آن جهت حرکت کرد.

نگاه نکنید به کسانی که در قلّه شیطانی طرف مقابل قرار دارند و عروسی هایشان آن گونه است؛ در اسلام هم بودند، امروز هم هستند، در دنیا هم هستند. وقتی مأمون، خلیفه عباسی،

۱. آسیای دستی

۲. بحار الانوار/ کتاب تاریخ فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام / ابواب تاریخ سیده نساء العالمین / باب تزویجها/ ح ۵

ازدواج کرد، شب عروسی قوطی‌هایی از طلا روی سر زنش می‌ریختند؛ این غیر از جواهرات و طلاها و نُقل‌هایی بود که نثار می‌کردند. وقتی میهمان‌ها سر قوطی‌ها را باز کردند، دیدند داخل هر کدام از اینها نوشته شده مثلاً ملک فلان‌جا برای یابنده این قوطی، مزرعه شش‌دانگ فلان‌جا برای یابنده این قوطی؛ البته این زمین‌ها و املاک به‌زور و ظلم گیرشان آمده بود و این‌طور هم آنها را بذل و بخشش می‌کردند. وقتی مالی از حرام به‌دست می‌آید، در راه اسراف این‌طوری هم خرج می‌شود. آن‌قدر زیاده‌روی کرده بودند که خود مأمون گفت این دیگر اسراف است، همان کارها موجب شد که بعد از آنها اسلام چندین قرن شکست بخورد و ضایع و پامال تهاجم اقوام مختلف شود.^{۸۲/۶/۱۸۰}

در کیفیت و اداره امر ازدواج هم اسلام تدبیری دارد. این تدبیر مربوط به گزینش همسر است. اینکه چه کسی را برای ازدواج انتخاب کنیم، بسیار مهم است.^{۸۱/۱۲/۱۳۰} در انتخاب همسر، از نظر اسلام معیارهایی معتبر است که این معیارها برخلاف معیارهای جاهلی است. معیارهای جاهلی به اسم و عنوان و پول و شخصیت و ثروت و شغل و نظایر آن نگاه می‌کند.^{۸۲/۲/۱۹۰} آنان که اهل دنیا هستند، دنبال ظواهر دنیوی می‌روند و برای انتخاب همسر، اول نگاه می‌کنند ببینند تحصیلات، ثروت و شکل و قیافه طرف چگونه است. اگر چه اینها جاذبه‌های طبیعی است و انسان دوستشان می‌دارد؛ اما لزوماً هیچ‌کدام باعث خوشبختی نیست. آنچه که انسان را در امر ازدواج خوشبخت می‌کند این است که با کسی ازدواج کند که دارای اهلیت، صلاح، دین، نجابت و شرافت باشد. اینهاست که زندگی مشترک را مستمر می‌کند.

روایت دارد که اگر کسی با فردی برای جمال یا ثروتش ازدواج کند، ممکن است خدای متعال جمال و ثروت را از او بگیرد. معلوم است که ثروت به بادی بسته است. یک‌وقت می‌بینید یک نفر در اوج ثروت و تمول با حادثه‌ای مختصر به خاک سپاه می‌نشیند. یکی از رؤسای کشورهای معروف و بسیار ثروتمند منطقه آسیا که ثروتمندان بزرگی هم دارد، در همین اتاق

به من گفت، فلانی، ما در ظرف یک شب تبدیل به گدا شدیم. واقعاً نیز همین طور بود؛ البته گدا شدنی چنین، مربوط به سیاست‌های ملت‌ها و کشورهاست. یک بازی پولی و اقتصادی، ناگهان هزاران تاجر و هزاران ثروتمند را به قول رئیس آن کشور، که ماهاتیر محمد^۱ بود، به خاک سیاه نشاند. یک شبه ثروت‌های هزاران نفر دود شد و به هوا رفت!

جمال نیز همین طور است؛ چه در مرد و چه در زن. جمال یک ویژگی ماندگار نیست. با یک حادثه، با یک خدای نکرده خوردن صورت به دیوار، با یک زایمان سخت، با یک بیماری و هزار اتفاق کوچک و بزرگ که ممکن است برای انسان بیفتد، جمال از بین می‌رود. چه بسیار افرادی را انسان می‌شناسد که روزگاری بسیار صاحب جمال بودند؛ اما چند سالی که از عمرشان گذشت از این رو به آن رو شدند. پس، جمال ویژگی ماندگاری نیست. وانگهی انسان به جمال عادت می‌کند و وقتی عادت کرد، دیگر برایش تازگی ندارد. بنابراین ویژگی‌هایی که در امر ازدواج مهم است عبارت است از شرافت، اخلاق، ادب و دین‌داری. از این‌روست که می‌گویند گزینش کنید و به دنبال انسان پاکدامن و شریف - چه پسر شریف و چه دختر شریف - بروید تا خدای متعال برکت دهد. دنباله روایتی که ازدواج برای جمال و ثروت را نکوهش می‌کند، چنین آمده است که اگر در امر ازدواج دنبال دین و تقوا رفتید، خدا هم مال می‌دهد، هم جمال. من یک‌وقت از خودم سؤال می‌کردم بعد از خلقت و در کوران زندگی، چگونه خدا به کسی جمال می‌دهد؟ آدم بی‌پول را ثروتمند می‌کند؛ اما جمال را چگونه می‌دهد؟ آیا آدم زشت را خدا زیبا می‌کند؟ از چه‌رو پیغمبر فرموده: خدا جمال هم می‌دهد؟ بعد ناگهان متنبه شدم که جمال را در واقع محبت می‌سازد. اگر از طرف خدا محبت داده شود، چهره بی‌جمال در چشم انسان، جمیل و زیبا می‌آید:

اگر بر دیدهٔ مجنون نشینی به غیر خوبی لیلی نبینی^۲

۱. نخست‌وزیر کشور مالزی بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳

۲. وحشی بافقی

می‌گویند لیلی زشت و مجنون هم عربی، اکبیر^۱ و منحوس بوده است؛ اما محبت کاری می‌کند که در چشم یکدیگر زیبا می‌نمایند و به شدت همدیگر را دوست می‌داشته‌اند. به هر حال همان مقدار که این افسانه واقعیت داشته باشد، در تاریخ می‌ماند. غرض اینکه وقتی خدای متعال محبت داد، دنبالش جمال هم می‌آید.^{۸۷/۱۳/۱۳۰} چون جمال در چشم شماست، جمال در دل شماست، جمال در نگاه شماست. انسان کسی را که خیلی جمیل هم نباشد، دوست که داشت، او را جمیل می‌بیند. وقتی کسی را دوست نداشته باشد، هر چه هم جمیل باشد، به نظر او جمیل نمی‌آید. پس اگر چنانچه از روی تقوا بود، از روی پاک‌دلی بود، از روی صفا بود، دست صفا زن و شوهر به هم دادند، محبت که در اینها به وجود آمد، عرض کنم که گفت «گر محبت در میان آمد تکلف گو نباش»^۲، دیگر تکلفی وجود ندارد، همه چیز به نظرها شیرین و مطلوب می‌آید.^{۷۷/۱-۱۳۰}

اسلام می‌گوید که شما دو چیز را در نظر بگیرید، یکی اینکه آن طرف از دواج شما یک عنصر متدین و باعفاف باشد، نجیب باشد، جنبه‌های معنوی او، ثانیاً طبق نیاز دنبال او رفته باشد، همین. همین قدر که مرد احساس می‌کند که از دواج باید بکند، برود سراغ یک زنی که دارای عفاف و نجابت هم باشد، زن هم همسری مردی را قبول کند که دارای عفاف و نجابت باشد، کافی است. دنبال زیبایی، دنبال شغل، دنبال اصل و نسب چنین و چنان، دنبال اعتبار اجتماعی، دنبال پول، ابداً در اسلام این چیزها مورد نظر نیست، بلکه ممنوع هم هست، این جور است.

لذاست که پیغمبر اکرم به یک مرد زشت سیاه‌چرده بی‌پول بی‌اصل و نسب به نام جُوَیِر^{۶۲/۱۳/۱۹} - که در زشتی و بی‌پولی در همهٔ مدینه کمتر آدمی مثل او بود^{۶۲/۱۳/۱۲} - می‌گوید برود دختر زیبایی اشرافی پول‌دار یکی از اعیان مدینه را خواستگاری کند. نه جوییر می‌گوید، من قابل نیستم، بروم مثلاً دختر فلانی را بگیرم، من کیم؟ من زشتم، من نمی‌دانم بی‌کس و کارم،

۱. بسیار مکروه و پلید

۲. غنی کشمیری

من بی‌پولم. جویر چنین چیزی احساس نمی‌کند، می‌گوید من مردم، مسلمان هم هستم، دیگر چه می‌خواهد؟ البته پدر دختر، یک خرده‌ای ایمانش متزلزل است، دختر حزب‌اللهی است، متدین است، مثل دخترهای حزب‌اللهی امروز الحمدالله، آن تا می‌فهمد که پیغمبر این مرد زشت را فرستاده خواستگاریش، به پدرش می‌گوید چرا رد کردی؟ چه می‌خواهد دختر؟ می‌گوید این مرد است و مسلمان است، من هم زنم و مسلمانم، کفو هم هستیم، مسلمان کفو مسلمان است، ﴿الْمُؤْمِنُ كُفُوُ الْمُؤْمِنَةِ وَالْمُسْلِمُ كُفُوُ الْمُسْلِمَةِ﴾.^۱ این ملاک دینی است. ۷۲/۶۱۱۰ توجه کردید؟ این جوری است دیگر.

حالا بعضی خیال می‌کنند باید دخترشان را حتماً بدهند به یک کسی که هم‌شان خودشان باشد. می‌پرسیم آقا، هم‌شان یعنی چه؟ می‌گوید اگر ما مثلاً یک کاسی هستیم، این قدر سرمایه داریم، آن هم یک کاسی باشد، همین قدر یک خرده بیشتر؛ خب، همین دور و برها سرمایه داشته باشد. ما اگر چنانچه این مقدار اعتبار اجتماعی داریم، آن هم خب، مثلاً همین حدودها اعتبار اجتماعی داشته باشد. اگر پسر ما مثلاً لیسانس گرفته، این دختر هم حالا اگر لیسانس نیست، لااقل دیپلم گرفته باشد. چرا؟ چه لزومی دارد؟ چه مانعی دارد یک خانم دکتر باسواد تحصیل کرده، زن یک مثلاً فرض کنید جوان حزب‌اللهی شش کلاس درس خوانده بشود؟ چه مانعی دارد؟ چرا نتوانند با هم بسازند؟ چرا نتوانند با هم زندگی کنند؟ چه قیدی است؟ چرا حتماً باید دنبال کسی بگردند که نمی‌دانم دختری که حتماً شکلش این جوری باشد، زیبایی‌اش این اندازه باشد، پدرش این جوری باشد. چرا؟ چه لزومی دارد؟ اسلام اینها را قبول ندارد و ارزش‌های معنوی را قبول دارد.

می‌گوید دنبال نجابت و عفاف باشید. زندگی هم اتفاقاً این جوری بیشتر خوش می‌گذرد. این را هم بدانید. در یک روایتی دارد که اگر کسی همسری را برای مالش یا جمالش

۱. کافی / کتاب النکاح / باب أنَّ المؤمن کفو المؤمنة / ح ۱

بگیرد، ازدواج کند با آن همسر، خدای متعال اگر خواست مال و جمال را به او می‌دهد، اگر هم نخواست نمی‌دهد، می‌گیرد،^۱ خب، همین جور است دیگر. برای خاطر اینکه خیلی‌ها مال دارند، مالشان از بین می‌رود؛ جمال دارند، جمال زن هم خیلی راحت از بین می‌رود. با یک بیماری، با نمی‌دانم چند بار زایمان تمام می‌شود؛ اما اگر - دنباله روایت است - همسری را به خاطر دینش انتخاب بکند، خدا هم مال می‌دهد، هم جمال. شما ممکن است سؤال کنید چطور؟ مگر جمال مثلاً کسی که زشت است، خدا زیبایش می‌کند؟ مگر می‌شود؟ جواب این است که لازم نیست شکل آن زیبا باشد، کافی است دل شما نسبت به او با محبت باشد، او را زیبا خواهد دید. زیبایی بیش از آنچه که در صورت او باشد، در دل شماست، در چشم شماست، در نگاه پرمحبت شماست.

مال هم نداشته باشد، خدا مال می‌دهد. مال هم نه به معنای مال‌های زیاد و گزاف، لزومی ندارد. مال یعنی زندگی‌اش بگذرد، راحت باشند، باقناعت زندگی کنند، سختی نکنند، اینها؛^{۲/۱۲/۱۹} جوان‌ها وقتی صحبت می‌شود می‌گویند، اگر ازدواج کنیم بعدش چه کار کنیم برای خانه، برای شغل؟ اینها همان قیودی است که همیشه جلوی کارهای اصلی و اساسی را می‌گیرد. فرمود: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۲ یعنی خدای متعال اینها را کفایت خواهد کرد. ازدواج بکنید. ازدواج در وضع معیشت آنها دشواری خاصی به وجود نمی‌آورد. بلکه به عکس خداوند آنها را از فضلش غنی هم می‌کند. این را خدای متعال فرموده است.^{۷۸/۶/۲۸} پس باید دنبال این ارزش‌ها بود و اسلام به اینها اهمیت می‌دهد.^{۶۲/۱۲/۱۹} لذاست که امام صادق^{علیه‌السلام} به یک نفری فرمود تو که می‌خواهی زن بگیری، بدان

۱. رسول الله: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِجَمَالِهَا لَمْ يَرَفِهَا مَا يُحِبُّ وَ مَنْ تَزَوَّجَهَا لِإِمَالِهَا لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَقَلْبُكُمْ بِنَاتِ الدِّينِ» هرکه با زنی برای زیبایی‌اش ازدواج کند، دلخواه خود را در او ببیند و هرکه با زنی برای ثروتش ازدواج کند خداوند

او را به همان واگذارد، پس بر شما باد به زنان متدین. بحار الانوار / کتاب المقود / ابواب النکاح / باب اصناف النساء / ح ۱۹

۲. سورة نور / آیه ۳۲

که یک شریکِ هم‌خانه هم‌عمر می‌خواهی پیدا کنی، یک عمر با هم هستید دیگر، ببین چه کسی را انتخاب خواهی کرد؟ اخلاقش، دیانتش، عفافش را نگاه کنید، بعد پا بگذارید. بایستی همسری را انتخاب بکنید که در روایت دارد که یکی از موفق‌ترین مردها آن مردی است که خداوند به او همسری بدهد که وقتی چشمش به او می‌افتد، او را مسرور کند، شادمان کند، وقتی جلوی چشمش نیست، امانت او را حفظ کند. امانت مال او، سرّ او، ناموس او. ۶۲/۱۲/۱۰ بحمدالله شما این مراحل را پشت سر گذاشتید و انتخاب و گزینش کردید. اکنون بایستی پای این گزینش بایستید؛ این پیوند را گرامی بدارید و این کانون خانواده را حفظ کنید. ۸۲/۳/۱۹

نکته [بعد] این است که بنای کار ازدواج، بر سازش دختر و پسر است؛ باید با هم بسازند. این با هم بسازند، معنای خیلی عمیقی دارد. من یک‌وقت خدمت امام رفتم، ایشان می‌خواستند خطبه عقدی را بخوانند؛ تا من را دیدند، گفتند شما بیا طرف عقد بشو. ایشان برخلاف ما، که طول و تفصیل می‌دهیم و حرف می‌زنیم، عقد را اول می‌خواندند، بعد دو، سه جمله کوتاه صحبت می‌کردند. من دیدم ایشان پس از اینکه عقد را خواندند، رویشان را به دختر و پسر کردند و گفتند: «بروید با هم بسازید». من فکر کردم، دیدم که ما این همه حرف می‌زنیم، اما کلام امام در همین یک جمله «بروید با هم بسازید»، خلاصه می‌شود. حالا ما هم عرض می‌کنیم که شما دختران و پسران، بروید با هم بسازید. ۷۰/۴/۲۰ سعی شما این باشد که در تمام دوران زندگی، به‌خصوص سال‌های اول، این چهار، پنج سال اول، با هم سازگاری داشته باشید. ۷۶/۴/۳۱ با همدیگر زندگی کنید، همدیگر را بخواهید، به هم محبت داشته باشید، ۶۲/۱۲/۱۲ توقعات را از هم کم کنید. نبادا دخترها و پسرهای جوان که حالا با هم ازدواج می‌کنند، خیال کنند که همسرشان باید یک فرشته باشد. نه اخلاق بدی، نه نقصی، نه عیبی، هیچ چیز نداشته باشد، نه این اشتباه است. ۶۳/۱/۲۴

این را هم شما بدانید، پسران، در ذهنشان دختر ایده‌آشان را نقاشی می‌کنند و دختران هم پسر ایده‌آشان را نقاشی می‌کنند؛ اما آن وجود ندارد. آن، نه‌اینکه در این شهر نیست، در این کشور هم نیست؛ بلکه روی زمین هم نیست. ایده‌آل یعنی بی‌نقص و بی‌عیب؛ یعنی هیچ عیبی نداشته باشد؛ اما این وجود ندارد، همه عیب دارند. ما انسان‌ها این‌طوری هستیم. یکی مان ممکن است این عیب را نداشته باشیم؛ اما عیب دیگری داشته باشیم. دیگری آن عیب را نداشته باشد؛ اما عیب دیگری داشته باشد. بالاخره هر کسی نقصی در وجودش هست. همه ما نقص داریم. خب؛ حالا تا از هم دوریم، این نقص‌ها را نمی‌دانیم؛ به مجردی که ازدواج انجام شد و کنار هم قرار گرفتیم، کم‌کم کمبودها ظاهر می‌شود. حالا ناراضی باشیم؟ خیر؛ باید زندگی را آن‌گونه که هست، پذیرفت و با آن ساخت. ^{۸۷/۶۱۶} این‌طور نباشد که اگر بر اثر معاشرت، اشکال و عیب و ایرادی در همسران مشاهده کردید، آن را بزرگ بشمارید و برای خودتان عقده و غصه کنید. همه انسان‌ها در هم و مخلوطند. عیب دارند؛ حُسن هم دارند. ^{۸۷/۲۷۸} البته یک عیب‌هایی هست که قابل برطرف شدن است، آنها را سعی کنید برطرف کنید. یک عیب‌هایی هم هست که نه، عیب جسمی است، عیب روحی است، قابل برطرف شدن نیست؛ خب، آنها هم باید بسازید، اشکالی هم ندارد و بدانید که ارزش به تقواست. هر دو سعی کنید تقوایتان را زیاد کنید و برتری به تقوا پیدا کنید. اگر چنانچه بتوانید برتری پیدا کنید به وسیله تقوا، این البته یک امتیازی است و باید مسابقه بگذارند زن و شوهر برای پیدا کردن تقوای بیشتر. ^{۶۲/۱۲۴}

خیال هم نکنید که حالا اگر فردا یک عیبی پیدا کردید بگویند هان، یک عیبی داشتی تو، خیر همه همسرهای دنیا عیب دارند، این را بدانید. شما پسرها بدانید، همه زن‌های دنیا یک عیبی دارند بالاخره، هیچ زنی نیست که هیچ عیبی نداشته باشد. شما زن‌ها هم بدانید، همه مردهای دنیا عیب دارند جز معصومین، فقط معصومینند که عیب ندارند. منتها عیب‌ها،

کوچک دارد، بزرگ دارد و باید با عیب‌های همدیگر بسازیم. در معاشرت‌ها، در زندگی، در زندگی خانوادگی، در زندگی اجتماعی، باید عیب را قبول کنیم. انسان بدون عیب وجود ندارد، جز معصومین که آنها هستند که عیبی ندارند، این جور است دیگر. اگر با نگاه‌های مادی نگاه کنید، ائمه معصومین علیهم السلام که مظهر همه نیکی‌ها بودند، زندگیشان با آن سختی گذشت، این هم یک جور عیب به حساب می‌آید، آخرش هم همه‌شان شهید شدند. شهادت البته بزرگ‌ترین خُسن است، بزرگ‌ترین منقبت است، اما خب، به نظر دیدهای مادی ممکن [است] مثلاً آن هم که چرا عمرشان کوتاه بود، یک عیب به حساب بیاید. به هر حال هیچ کس را پیدا نمی‌کنید شما که هیچ گونه نقطه سؤالی و کسری نداشته باشد، همه کسری دارند. پس اگر چنانچه فردا شما در همسرتان یک کسری پیدا کردید نگویید آه، ای کاش که ما یک همسری پیدا می‌کردیم که این کسری نداشت، نه آن یکی هم یک کسری دیگری داشت، این را بدانید. پس با هم بسازید، با هم محبت داشته باشید. ۶۲/۱۲/۱۲۰

در داخل خانواده، سازش کاری، حُسن است، عیب نیست. ۸۱/۳/۸۰ جزو واجبات است ۷۸/۴/۹ هر چقدر سازش با آمریکا، صهیونیست‌ها و آدم‌های نابکار بد است، سازش با همسر خوب است. البته سازش با دوستان دیگر هم خوب است، اما از همه سازش‌ها بهتر، سازش با همسر است. انسان باید با همسرش بسازد. ۸۳/۷/۱۱ با دشمن، نه سازش نه تسلیم؛ اما با همسر، هم سازش هم تسلیم. ۸۲/۶/۱۸ نایبستی زن و شوهر تصمیم بگیرند که خودشان هر چه گفتند همان شود. آنچه خودشان می‌پسندند و آنچه راحتی آنها را تأمین می‌کند همان بشود؛ نه، این طور نباید باشد. باید بنا داشته باشند که با هم سازگاری کنند. این سازگاری لازم است. اگر دیدید مقصود شما تأمین نمی‌شود مگر با کوتاه آمدن، کوتاه بیایید. ۷۸/۴/۹ البته دو طرف باید کوتاه بیایند؛ اما زن برای آن طبیعت منعطف و نرم و ظریفی که دارد، راحت‌تر می‌تواند سازگاری نشان دهد. این معنایش این نیست که حالا مردها اگر هر هارت و پورتی کردند و هر توقع بی‌جایی کردند، آدم

بگوید که زن باید بسازد؛ نخیر، مردها هم مأمور به عدالت و انصاف هستند.^{۸۱/۷/۱۱} این طور هم نیست که بگوییم همه جا خانم باید از آقا تبعیت کند؛ نخیر. چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع؛ «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^۱ معنایش این نیست که زن بایستی در همه امور تابع شوهر باشد. نه! یا مثل برخی از این اروپا ندیده‌های بدتر از اروپا و مقلد اروپا، بگوییم که زن بایستی همه کاره باشد و مرد باید تابع باشد. نه این هم غلط است. بالاخره دو تا شریک و دو تا رفیق هستید. یک جا مرد کوتاه بیاید، یک جا زن کوتاه بیاید. یکی اینجا از سلیقه و خواست خود بگذرد، دیگری در جای دیگر، تا بتوانید با یکدیگر زندگی کنید.^{۷۷/۱/۱۹} در جمهوری اسلامی نه مرد سالاری است، نه زن سالاری، خانواده سالاری است.^{۶۲/۱۲/۱۲}

ناسازگاری زندگی را تلخ می‌کند. خدای متعال زوج و همسر، چه مرد و چه زن، را خلق کرده است که مایه آرامش و سکن هم باشند. ناسازگاری باعث سلب آرامش روحی است. پس لازم است که در زندگی مشترک، سازگاری وجود داشته باشد. طرفین برای اینکه بتوانند زندگی شیرینی داشته باشند، بایستی اگر کمبودی هم هست، تحمل کنند.^{۸۷/۱۲/۱۳} اسلام در داخل خانواده ترتیبی داده که اختلاف درون خانواده به خودی خود حل شود. به مرد دستور داده که یک ملاحظاتی بکند. به زن هم دستور داده که یک ملاحظاتی بکند. مجموع این ملاحظات اگر انجام بگیرد، هیچ خانواده‌ای قاعدتاً متلاشی نخواهد شد و از بین نخواهد رفت. غالباً متلاشی شدن خانواده‌ها به خاطر این بی‌ملاحظگی‌ها است. مرد بلد نیست که رعایت کند؛ زن، بلد نیست که عقل به خرج بدهد، او تند و خشونت بی حد می‌کند، این بی‌تحملی به خرج می‌دهد، همه‌اش ایراد دارد، خشونت او هم ایراد دارد، سرکشی این هم ایراد دارد. اگر او خشونت نکند، اگر یک وقتی اشتباه کرد، این سرکشی نکند، ملاحظه کنند، با همدیگر بسازند، هیچ خانواده‌ای تا آخر متلاشی نخواهد شد و خانواده باقی می‌ماند.^{۷۸/۱/۲۰}

البته اسلام بن بست نگذاشته، یک وقت خدای نکرده یک زن و شوهری به هیچ وجه نتوانستند با هم بسازند راه باز است، راه بسته نیست، اما تا آنجایی که ممکن هست باید با هم بسازند. هیچ کس هم به همسر خودش نگوید که من از تو بالاترم؛ نه زن به شوهرش بگوید، نه شوهر به زنش بگوید. بالاتری یعنی چه؟ یعنی پدر شما بالاتر است از پدر او؛ این حرف مفت است، اسلام این را قبول ندارد. یعنی ثروت شما بیشتر از ثروت همسرتان است؛ این هم حرف مفت است، اسلام این را موجب بالاتر بودن نمی داند. یعنی شما زیباتر از همسرتان هستید، او زشت است، شما زیبا هستید؛ این هم حرف مفت است، اسلام زشت و زیبایی را ملاک برتری نمی داند؛ یا یعنی شما تقوایان بیشتر است، خب، اگر تقوایان بیشتر است که نباید بگویید من بالاترم. یک امتیاز فقط وجود دارد و آن امتیاز به دین و تقوا، آن هم که به زبان نمی آید. آنی که می گوید من بالاترم، تقوایم بیشتر است، خود این تنزل در تقواست؛ خود این پایین افتادن سطح اخلاق است. پس این حرف معنی ندارد که کسی به زنش بگوید که من از تو بالاترم، یا به شوهرش بگوید که من از تو بالاترم. اینی که شما خیال کنید که وقتی پدر انسان پول دار است، خانواده آدم، نام و نشان دارند، به یک مقامی، به یک قدرتی، به یک سمتی ارتباط و اتصال دارند؛ این یک بالاتری به حساب می آید؛ نه، اینها را اسلام قبول ندارد. ۶۲/۱۴ پس با هم بسازید. همانی که مقدّر و نصیب شده، آن را مغتنم بشمارید، عطیۀ الهی بدانید، نعمت خدا بدانید تا ان شاء الله خدای متعال هم برکاتش را بر شما نازل کند. ۸۱/۷/۱۱

فرموده اند: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»^۱. حُسْنِ تَبَعْلٍ یعنی چه؟ ۸۱/۷/۱۸ در دورۀ رژیم طاغوت، ۸۱/۷/۱۱ وقتی بنده و امثال بنده در میدان مبارزه بودیم، دستگاه دیر یا زود ماها را شناسایی و پیدا می کرد و مزدورهای خودش را سراغ ما می فرستاد. می آمدند ما را از توی خانه هایمان

۱. «جهاد زن، نیکو شوهرداری است.» کافی / کتاب الجهاد / باب جهاد الرُّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ

بیرون می کشیدند و جلوی چشم زن و بچه به شکنجه گاه های ساواک می بردند. زندانی را من می کشیدم، شکنجه را من تحمل می کردم، اما می دانستم که رنج بیشتر را خانم می برد؛ نگرانی، ترس، دلهره، اضطراب و غصه به او مجال لحظه ای آرامش نمی دهد؛ این را من می فهمیدم. حتی در زندان و در سلول انفرادی، وقتی فکر می کردم، می دیدم وضع اینها از وضع من دشوارتر است؛ دلم به حال آنها می سوخت. بعد هم که بیرون می آمدم، وقتی سؤال و جستجو می کردم، با اینکه نمی خواستند بگویند؛ اما می فهمیدم که بر آنها چه گذشته است. آدم چند تا بچه کوچک را تر و خشک کند؛ نه درآمدی، نه پولی، نه یک وسیله تأمین راحتی، نه امنیتی؛ چهار نفر هم در بیابند شماتت کنند، که دیگر بدتر. توی خانه تنها، بدون مرد؛ پدر بچه ها هم معلوم نیست در چه وضعی است؛ آنها بیشتر زجر می کشیدند.^{۸۲/۷/۲۴} بعضی زن ها به ملاقات زندانی ها که می آمدند، شوهر زندانی از آنها می پرسید: خب، چطوری؟ می گفت: خیلی خوب. مشکل مالی نداری؟ می گفت: نه خیلی هم خوب است. بچه ها کسالتی، چیزی ندارند؟ چرا نیارودی شان؟ می گفت: داشتند بازی می کردند، خوش بودند، گفتم اذیتشان نکنم. بعد معلوم می شد که بچه یک ماه ناخوش بوده است. این زن نمی گذاشت شوهر داخل زندان حتی ناخوشی بچه را بفهمد که مبادا نگران شود. شوهر می پرسید: خودت چطوری؟ و زن جواب می داد، خیلی خوب و سر حال. درحالی که خود زن احتیاج به مراقبت داشت. ما این طوری هم داشتیم. اینها همه کمک است. بعضی زن ها این طور نبودند. به ملاقات که می آمدند، بنا می کردند به آه و ناله؛ تو که نیستی، ما پول که نداریم، نان که نداریم، کسی که به ما محل نمی گذارد، بچه ها بابایشان را می خواهند، مدرسه این طور گفته. آن بیچاره خودش هزار تا مشکل داخل زندان داشت، دلش را از قضایای بیرون پر از خون می کردند و طبعاً اراده اش سست می شد. اگر همان جا هم تصمیم نمی گرفت که به گونه ای خودش را با نوشتن توبه نامه از گیر زندان خلاص

کند، مطمئناً برای نوبت بعد که می‌خواست اقدام مهمی بکند، دست و پایش می‌لرزید. ۸۷/۷/۱۱

از اول انقلاب، زنان یکی از برجسته‌ترین نقش‌ها را در این انقلاب ایفا کردند. هم در خود حادثه بزرگ انقلاب، هم در حادثه بسیار بزرگ هشت سال دفاع مقدس، نقش مادران، نقش همسران، از نقش مجاهدان اگر سنگین‌تر و دردناک‌تر و تحمل‌طلب‌تر نبود، یقیناً کمتر نبود. مادری که جوان خودش را، عزیز خودش را، دسته گل خودش را هجده سال، بیست سال - کمتر، بیشتر - پرورش داده، با آن محبت مادرانه او را به ثمر رسانده، حالا او را به طرف میدان جنگ می‌فرستد، که معلوم نیست حتی جسد او هم برخواهد گشت یا نه. این کجا، رفتن خود این جوان کجا؟ که خب، این جوان، با شور و هیجان جوانی، همراه با ایمان و روحیه انقلابیگری، حرکت می‌کند و می‌رود. کار این مادر، از کار آن جوان اگر بزرگ‌تر نباشد، کوچک‌تر نیست. بعد هم که جسد او را برمی‌گردانند، افتخار می‌کند که بچه من شهید شده. اینها چیز کمی است؟ این، حرکت زنانه، حرکت زینب‌گون در انقلاب ما بود. ۸۷/۷/۱۱

بچه انسان سرما می‌خورد، دو تا سرفه می‌کند، چقدر نگران می‌شویم؟ یک بچه انسان برود کشته بشود، دومی برود کشته بشود، سومی برود کشته بشود؛ شوخی است؟ و این مادر با همان احساسات مادرانه سالم و جوشان و پرفوران، آن چنان نقشی ایفا کند که صد تا مادر دیگر تشویق بشوند بچه‌هایشان را بفرستند میدان جنگ. اگر این مادرها آن وقتی که جنازه بچه‌هایشان می‌آمد یا حتی نمی‌آمد، آه و ناله می‌کردند، گله می‌کردند، یقه چاک می‌زدند، اعتراض به امام و اعتراض به جنگ می‌کردند، مطمئناً جنگ در همان سال‌های اول و در همان مراحل اول زمین‌گیر می‌شد. نقش مادران شهدا این است.

همسران صبور شهدا، زن‌های جوان، شوهران جوان خودشان را در آغاز زندگی شیرین خانوادگی مورد آرزو، از دست بدهند. اولاً راضی بشوند این شوهر جوان بلند شود برود جایی که ممکن است برنگردد؛ بعد هم شهادت او را تحمل کنند؛ بعد هم افتخار کنند، سرشان

را بالا بگیرند. اینها آن نقش‌های بی‌بدیل است. بعد آنچه که تا امروز ادامه دارد، همسری با جانبازان است. خانم‌هایی رفتند همسر جانبازان شدند. یک مرد ناقصِ معیوبِ احياناً بداخلاق به‌خاطر وضع جسمی یا اختلالات ناشی از موج‌گرفتگی و غیره را انسان به‌عنوان یک متعهد و یک مسئول، داوطلبانه و بدون هیچ اجباری برود پذیرایی‌اش را به عهده بگیرد، خیلی فداکاری کرده است. یک وقت شما می‌گویید من می‌آیم روزی دو ساعت از شما پذیرایی می‌کنم. خب، هر روزی که شما می‌روید، او از شما تشکر می‌کند. یک‌وقت هست که نخیر، شما خودتان را به‌عنوان همسر او توی خانه او می‌گذارید؛ شدید بدهکار! یعنی طبیعت کار این است که باید شما این کار را بکنید. اینها این فداکاری را کردند. اصلاً نمی‌شود نقش زنان را محاسبه کرد. و من اقرار کنم، اعتراف کنم؛ اول کسی که این نقش را فهمید، امام بزرگوار ما بود. ۹۰/۱۱/۱۴

خانم‌ها، سختی‌هایی که شما از ناحیه شغل همسران متحمل می‌شوید، یک‌ذره‌اش هدر نمی‌رود؛ پای خدا حساب کنید و پاداش آن را از خدا بخواهید، و خدا پاداش خواهد داد. .. من همیشه گفته‌ام؛ در این قضایا، اجر خانم‌ها حداقلِ نیمی از مجموع اجر است. از من می‌پرسند چرا می‌گویید حداقل؛ عادلانه، پنجاه درصد، پنجاه درصد، زن و شوهر اجر خدا را تقسیم کنند؛ چرا اجر زن‌ها بیشتر باشد؟ من می‌گویم به‌خاطر اینکه وقتی مرد کاری انجام می‌دهد، جلوی چشم قرار دارد و همه آن را می‌بینند؛ لذا مقداری ستایش و جانب‌داری و تحسین را از مردم دریافت می‌کند؛ این می‌شود یک مقدار از اجرش؛ اما خانمی که در خانه است، کسی نمی‌داند او چه کشیده و چه دارد می‌کشد. ستایش و کف‌زدن و هورا کشیدن و صلوات فرستادن، دیگر برای او نیست؛ پس همین اندازه، اجر او بیشتر می‌شود. ۸۲/۷/۲۰

اگر زن در خانه با فعالیت شوهر موافق باشد، شوهر امکان فعالیت و تلاشش چند برابر می‌شود. ۶۷/۱۱/۱۴ هر تلاشی که یک مرد در میدان‌های مختلف انجام می‌دهد، به میزان زیادی

مرهون همکاری، همراهی، صبر و سازگاری همسر اوست. همیشه همین طور بوده است. ۸۷/۱۸۰
اینکه از پیغمبر نقل شده است که فرمودند: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» جهاد زن این است که
خوب شوهرداری کند؛ خوب شوهرداری کردن، یعنی این. یعنی زمینه را طوری فراهم کند
که آن آقا بتواند کار خودش را با راحتی انجام دهد. ۷۲/۱۰۱ عده‌ای خیال می‌کنند جهاد زن این
است که فقط وسایل راحتی مرد را فراهم کند. حُسْنُ تَبَعْلٍ فقط این نیست؛ این جهاد نیست؛
جهاد این است که زنان مبارز، مؤمن و فداکار، وقتی شوهرانشان مسئولیت‌های سنگینی
دارند، بار آن سنگینی به میزان زیادی روی دوش آنها می‌افتد. وقتی مرد خسته می‌شود،
اثر خستگی او در خانه ظاهر می‌گردد. وقتی به خانه می‌آید، خسته، کوفته و گاهی بداخلاق
است و این بداخلاقی و خستگی و بی‌حوصلگی ناشی از محیط کار، به داخل خانواده منعکس
می‌شود. حالا این خانم اگر بخواهد جهاد کند، جهاد او این است که با این زحمات بسازد و
آنها را برای خدا تحمل کند؛ این می‌شود حُسْنُ تَبَعْلٍ.

وقتی پیغمبر صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه از مکه به مدینه هجرت کرد، امیرالمؤمنین علیه‌الصلوة‌والسلام حدود
بیست‌وسه، چهار سال سن داشت. از همان اول هم مبارزات و جنگ‌های گوناگون شروع
شد. در همه این جنگ‌ها هم این جوان، یا پرچمدار بود یا جلودار بود یا قهرمان اصلی بود؛
خلاصه بیشترین بارها را بر دوش داشت. جنگ که زمان نمی‌شناسد؛ هوا گرم است، سرد
است، صبح است، بچه مریض است. در مدت ده سال حکومت پیغمبر که تقریباً هفتاد
جنگ بزرگ و کوچک اتفاق افتاد - از جنگی که مثلاً یک ماه طول کشیده یا بیشتر، تا
جنگ‌های چند روزه - جز یک مورد، امیرالمؤمنین در تمام آنها شرکت داشت. علاوه‌براین
جنگ‌ها، به مأموریت هم فرستاده می‌شد؛ مثل مأموریت به یمن که پیغمبر، امیرالمؤمنین را
برای قضاوت، مدتی به یمن فرستاد. بنابراین فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها، دائم مواجه بود با اینکه
شوهرش یا در جنگ است، یا با بدن زخمی و خون‌آلود از جنگ برگشته، یا در کنار پیغمبر

مشغول کارهای مهم داخل مدینه است و یا در سفر مأموریت است. فاطمه زهرا با این اوضاع و شرایط دشوار و با این شوهر پُرکار و دائماً مشغول، با نهایت مهربانی و از خود گذشتگی رفتار کرد و چهار بچه را در دامن تعلیم و تربیت آسمانی خود بزرگ کرد که یکی از آنها حسین بن علی علیه السلام است، که امروز در همه تاریخ بشر، هیچ پرچم آزادی و افتخاری را برجسته تر، بلندتر و نمودارتر از او مشاهده نمی کنید. پس معنای حُسن تَبَعْل این است.

.. شما خانم‌ها اگر از ناحیه همسران زحمتی را متحمل می شوید، که آن همسر این زحمت را به خاطر کار و تلاش و مجاهدت، بر شما تحمیل می کند، این زحمت پیش خدای متعال اجر دارد؛ ولو یک لحظه و یک ساعتش را هیچ کس نفهمد. خیلی ها از زحمات خانم‌ها آگاهی ندارند. مردم عادت کرده اند که خیال کنند زحمت، چیزی است که انسان با بازو و بدن و جسم خود انجام می دهد؛ نمی دانند زحمات روحی و عاطفی گاهی سنگین تر است. آقایان، خیلی از زحمت‌های شما را درست ملتفت نیستند؛ اما خدای متعال که «لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ»^۱ است - هیچ چیزی از او پوشیده نمی ماند - ناظر کار شماست و شما اجر دارید. .. هرچه شما به موفقیت جوانی که همسر شماست و این مسئولیت را دارد، کمک کنید، ارج و قدر و اجرتان پیش خدا بیشتر است. ۸۱/۷/۱۸

ثواب شما، تضمین شده تر از ثواب شوهرتان است. چرا؟ برای خاطر اینکه اگر این شوهر، خدای ناکرده، کار خیری که انجام می دهد از روی ریا باشد، بدون قصد قربت باشد، در آن نیت ناجوری وارد شده باشد، ثوابش را از دست می دهد. اما شما که از او پذیرایی می کنید، فرزندان او را تربیت می کنید، امانت و ناموس او را حفظ می کنید، آبروی او را حفظ می کنید، وسایل آسایشش را فراهم می کنید، به چهره او لبخند می زنید و به صورت یک همسر شایسته با او زندگی می کنید، ثوابتان تضمین شده است. این، امتیاز بسیار بزرگی است.

۱. کافی / کتاب الروضة / خطبة لامير المؤمنين

اگر پسر در کار علم و در کار تلاش و مجاهدت در ارگان‌های جمهوری اسلامی است، آن خانم با او همکاری کند که بتواند کارش را راحت انجام بدهد. ۷۲/۷۵ همه کسانی که در راه خدا کار می‌کنند، همسرانشان همین گونه‌اند. ۷۲/۷۸ قدر همسرانتان را بدانید، اینها جزو بهترین مردمان امروز کشور ما هستند. نمی‌گوییم بهترینند، جزو بهترین‌هایند. چرا؟ چون وقتی شما می‌بینید جماعتی فقط به فکر منافع شخصی خودشانند و از هر راهی که شد، با دروغ، تقلب، تملق، حق و ناحق کردن، پیوستن به این جناح و آن جناح، حرف زدن برطبق میل دل یک آدم ناحق، و با انواع و اقسام کلک‌ها، می‌خواهند سودی را به سمت خود سرازیر کنند - البته در همه جای دنیا صد برابر جامعه ما از این گونه آدم‌ها هستند - در چنین فضایی، وقتی مردی شغلی را انتخاب می‌کند، که احساس می‌کند با آن شغل وظیفه‌ای را انجام می‌دهد، این شغل و این انسان هر دو شرافتمندند؛ به‌خصوص وقتی این وظیفه، خطیر و دشوار هم باشد. همسری این مرد، افتخار دارد.

شما قدر این مردان و این شغل‌ها و احیاناً این سختی‌ها را بدانید و واقف باشید آن چیزی که گرد وابستگی و غبار فرسودگی و ذلت را از چهره یک ملت پاک می‌کند و می‌سُرد، بودنِ چنین مردانی در میان آن کشور و آن ملت است. هر ملت وقتی مردانی داشت که حاضر شدند برای انجام وظیفه‌های بزرگ، خطر کنند و سینه‌هایشان را سپر سازند، گلیم خود را از آب بیرون خواهد کشید. آن ملتی که مایل است در زیر سقف عافیت، خود را جا دهد - ولو به قیمت اینکه صد نفر را از زیر آن سقف بیرون کنند - آن ملتی که مرد ایثارگر و جهادگر و شجاع و آگاه و تصمیم‌گیرنده در راه حق ندارد، قرن‌ها هم که بر عمرش بگذرد، ذلت از او جدا نخواهد شد؛ یعنی همان بلایی را که در برهه‌ای توانستند بر سر کشور ما بیاورند، امروز هم در بسیاری از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی بر سر ملت‌ها می‌آورند. بنابراین به مردانتان افتخار کنید. ۸۰/۷۲۰ کار اینها پیش خدا عزیز است. بنابراین

همراهی و کمک به اینها افتخار است. این را با همین نیت دریابید و عمل کنید؛ با این نیت که به این جوان - که همسر شماست و دوره جوانی خود را در راه خدا می‌گذراند - هرچه خدمت کنید، در راه خدا خدمت کرده‌اید. زندگی زناشویی شما فقط یک زندگی زناشویی ساده نیست، بلکه میدان خدمت شما هم هست. بنابراین، هم به اجر الهی امیدوار باشید و هم این فرصت را قدر بدانید. ۸۰/۱۲۷

شما خانم‌ها، به‌جای خواهران و دختران من هستید؛ شوهرهایتان هم مثل فرزندان من هستند. این‌گونه همسران، مایه افتخارند؛ این را بدانید، مردم به شما هم نگاه می‌کنند. اگر دیدند که خانم فلانی به تجملات و زر و زیورهای زیادی و چشم‌وهم‌چشمی و به این چیزهای بی‌معنی، زیاد بها می‌دهد، می‌گویند، بفرمایید! اینها که ادعایشان این قدر است، ببینید زن‌هایشان چگونه‌اند؛ خیلی باید مراقب باشید. حفظ آبروی این شوهرها، درحقیقت حفظ آبروی انقلاب است؛ حفظ آبروی کشور است و شما این را باید حفظ کنید. بالاخره این خانواده‌ها، از یک‌جهت برخورداری‌هایی دارند؛ از یک‌جهت هم محرومیت‌هایی ممکن است داشته باشند. همه‌جا همین‌طور است. همه انسان‌ها همین‌طورند. همه چیز که با هم یک‌جا جمع نمی‌شود؛ باید تحمل کرد. باید طوری زندگی کرد که مورد رضای خدا باشد. من اصرار دارم که شما خانم‌های جوان که همسران این جوانان هستید، جهات شرعی و انقلابی را رعایت کنید و نمودار انقلاب باشید، مظهر یک زن انقلابی باشید. به بعضی از این تجملات، زیاد اعتنا نکنید. این‌طور نباشد که هرچه آدم گیرش می‌آید، صرف طلا و زر و زیور و اینها بکند. این، دون شأن شماست. ۷۲/۱۱ «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مَكْنً بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَف لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»^۱ - خطاب به زنان پیغمبر است - هر که از شما گناه کند، عذابش دو برابر است. چرا؟ زن پیغمبر چون زن پیغمبر است، اگر گناه کرد، عذابش دو برابر است. «وَوَ كَانَ

۱. سوره مبارکه احزاب / آیات ۳۰ تا ۳۲

ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا». (وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلَ صَالِحًا نُوْتَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ)؛ آن طرف قضیه هم همین طور است، اگر عبادت کردید، اگر کار خوب کردید، اگر عمل صالح انجام دادید، دو برابر مردمِ دیگر به شما اجر می‌دهیم. یعنی نماز زن پیغمبر به طور معمولی دو برابر نماز دیگران اجر دارد؛ عبادتش دو برابر عبادت دیگران اجر دارد. اگر هم خدای نکرده غیبت کسی را بکند، غیبتش دو برابر غیبت دیگران گناه دارد. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَتَقِيْتُنَّ»؛ شما اگر تقوا پیشه کنید، مثل دیگر زن‌ها نیستید؛ از بقیه زن‌های دیگر امتیاز دارید. آن وقت بعد دنباله‌اش می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا». این، خطاب به زن‌های پیغمبر است. اما زن‌های پیغمبر

خصوصیتی ندارند؛ خصوصیت زن‌های پیغمبر، انتساب به پیغمبر است. ۸۴/۵/۵۰

البته به شما جوانان عزیز هم عرض کنم که شما باید در همسراری نمونه باشید. من گاهی از بعضی افراد خبرهایی می‌شنوم که این را نشان نمی‌دهد. مردِ مؤمن، مردی که در راه خدا کار می‌کند، باید همهٔ صحنه‌ها و عرصه‌های زندگی‌اش خدایی باشد. یکی از آن صحنه‌ها، تعامل با خانواده، به خصوص با همسر و فرزندان، است. شما باید مظهر اخلاق باشید. ممکن است شما بیرون از خانه به خاطر پیش آمدن یک حادثهٔ کوچک، عصبانی شوید؛ اما این عصبانیت نباید در داخل خانه، خود را نشان دهد. با همسرتان مهربان باشید. با فرزندان، به معنای حقیقی کلمه، پدر باشید. من در مناسبت‌های مختلف به همهٔ مسئولان، سفارش می‌کنم پدر فرزندانان باشید؛ با آنها بیگانه نباشید. ۸۰/۷/۲۷

به خانواده‌هایتان برسید. نگویید کارهای مهمی بر دوش ماست. حالا اگر یکی، دو ساعت دیرتر رفتیم، لبخندی نزدیم، کفر که نشده؛ آسمان که به زمین نیامده، نه. من به همهٔ مسئولین کشور هم سفارش کرده‌ام؛ من می‌گویم که ساعتی از شبانه‌روز و اوقات فراغت را مخصوص خانواده‌هایتان قرار دهید، و زن و بچه‌تان را از محبت خودتان، از رعایت

خودتان، از توجه و از عاطفه خودتان بهره‌مند کنید. ۷۳/۱۱ از خانه و زندگی قهر نکنند. بعضی‌ها صبح اول وقت می‌روند بیرون تا ساعت ده شب. نه! ما معمولاً به کسانی که برایشان ممکن است، سفارش می‌کنیم حتی ظهرها را بروند با زن و بچه‌شان باشند. در محیط خانوادگی، غذایشان را بخورند، یک ساعتی با هم باشند، بعد بیایند دنبال کارشان، باز حتماً در زمان مناسب، اول شب بروند بچه‌ها را ببینند، ملاقات خانوادگی حقیقی داشته باشند. ۷۶/۶/۱۸۰ این‌طور نباشد که همه خیال کنند اگر زن یکی از مسئولین شدند، دیگر آسایش و راحتی تمام شد. نه آقا! محبت، لطف، عاطفه، رسیدگی به خانواده، مخصوصاً به همسر و فرزندان، و آنهایی که پدر و مادر دارند به پدر و مادر؛ باید در مسئولیت‌هایی که من و شما داریم، از مردم عادی هم بیشتر باشد. شما باید الگو باشید. ۷۳/۱۱

امروز فرزندان شما به یک کوره محبت احتیاج دارند و آن، کانون خانواده است. به فرزندانتان برسید و با آنها پدرانه و رفیقانه رفتار کنید. بهترین پدرها آنهایی هستند که با پسر و دختر خود رفیقند. هم بزرگ‌تری و ارشاد و راهنمایی و محبت کارگشای پدری را دارند، هم همدلی یک رفیق را. اگر جوان شما سؤال و حرف و درد دلی دارد، اولین گوشی که باید آن را بشنود، گوش شما و همسرتان است.

پس جوانان عزیز، توصیه پدرانه من به شما این است که رفتارهای خود را در داخل خانواده، خردمندانه تنظیم کنید. رفتار خردمندانه به چیست؟ به مهربانی و حضور در خانه - به همان مقداری که میسر است - و داشتن صمیمیت و رسیدگی است، نه به بی‌اعتنایی و اخم و تخم. امروز این وظیفه بزرگ بر عهده شماست. کاری کنید که با این نهال‌های تازه‌ای که دور و بر شما قد می‌کشند و پیش می‌آیند - که ریشه آنها با شما یکی است - یک تنه عظیم را تشکیل دهید و جوان شما احساس کند پشت گرمی دارد.

با فرزندان خود تعامل کنید. با همسران خود مهربانی و همکاری کنید. حقیقتاً همسر

شما باید احساس کند که شما قدر زحمات او را می‌دانید. ۸۰/۷/۲۷ اگر همسر شما یک همسر همراه و موافق با شما نمی‌بود، شما قادر به کار نبودید. می‌گویید نه، امتحان کنیم؛ به این خانم‌ها بگوییم یک روز با شماها بد اخلاقی کنند تا بفهمید وضعیت چطوری است. اینکه می‌سازند، همراهی می‌کنند، کمک می‌کنند، خوش اخلاقی می‌کنند، خانه‌داری می‌کنند، بچه‌ها را نگه می‌دارند و محیط خانه را با صفا نگه می‌دارند؛ یکی از بزرگ‌ترین عوامل موفقیت کار شماست. همهٔ مردها این گونه‌اند که وقتی به محیط بیرون از خانه می‌روند - محیط سیاسی، محیط تجاری، محیط نظامی، محیط کارهای گوناگون - تلاش می‌کنند، خودشان را می‌کشند، خسته می‌کنند و به خانه می‌آیند، خیال می‌کنند فتح خیر کرده‌اند و این خانم هم مثلاً پشت جبهه بیکار نشسته؛ غافل از اینکه اگر پشت جبهه نمی‌بود، شما در آن جبهه هیچ کار نمی‌توانستید بکنید. شما جوان‌ها، و دیگران، خیلی باید قدر زن‌هایتان را بدانید. مبدا از مرد مؤمن و انقلابی رفتار و اخلاقی سر بزند که برخلاف توصیهٔ اسلام نسبت به رفتار مرد با همسرش باشد. البته خانم‌ها هم معصوم معصوم نیستند! نمی‌خواهیم بگوییم همهٔ تقصیرها با شما مردهاست؛ نه، خانم‌ها هم باید همکاری و کمک و تحمل کنند؛ بالاخره سختی‌هایی وجود دارد. ۸۳/۷/۲۰

یک نکته هم به بچه‌ها بگوییم؛ بچه‌ها، شما باید نمره‌هایتان از بقیهٔ بچه‌ها بهتر باشد. این، عقیدهٔ من است. من البته نمی‌دانم نمره‌های شما چگونه است؛ اما باید بهتر از دیگران درس بخوانید؛ هم پسران و هم دختران. البته اخلاق و رفتار در مدرسه هم مهم است. رفتار شما در کوچه و با بچه‌های دیگر هم مهم است؛ در معاشرت‌ها هم مهم است. .. این برای پدر افتخار است که بچه‌هایش در مدرسه، حافظ ارزش‌های انقلاب، پشتیبان خانواده‌های شهدا و مدافع دین و انقلاب باشند. این، بسیار افتخار است. شما بچه‌ها، هم دختران و هم پسران، در مدرسه باید این گونه باشید. ۷۳/۷/۱

من این را همین‌جا عرض بکنم؛ جمعیت جوان و بانشاط و تحصیل کرده و باسواد کشور، امروز یکی از عامل‌های مهم پیشرفت کشور است. در همین آمارهایی که داده می‌شود، نقش جوان‌های تحصیل کرده و آگاه و پرنشاط و پرنیرو را می‌بینید. ما باید در سیاست تحدید^۱ نسل تجدیدنظر کنیم. سیاست تحدید نسل در یک برهه‌ای از زمان درست بود؛ یک اهدافی هم برایش معین کردند. آن‌طوری که افراد متخصص و عالم و کارشناسان علمی این قسمت تحقیق و بررسی کردند و گزارش دادند، ما در سال هفتادویک به همان مقاصدی که از تحدید نسل وجود داشت، رسیدیم. از سال هفتادویک به این طرف، باید سیاست را تغییر می‌دادیم؛ خطا کردیم، تغییر ندادیم. امروز باید این خطا را جبران کنیم. کشور باید نگذارد که غلبه نسل جوان و نمای زیبایی جوانی در کشور از بین برود؛ و از بین خواهد رفت اگر به همین ترتیب پیش برویم؛ آن‌طوری که کارشناس‌ها بررسی علمی و دقیق کردند. اینها خطابیات نیست؛ اینها کارهای علمی و دقیق کارشناسی شده است. اگر چنانچه با همین وضع پیش برویم، تا چند سال دیگر نسل جوان ما کم خواهد شد - که امروز قاعده جمعیتی ما جوان است - و به تدریج دچار پیری خواهیم شد؛ بعد از گذشت چند سال، جمعیت کشور هم کاهش پیدا خواهد کرد؛ چون پیری جمعیت با کاهش زاد و ولد همراه است. یک زمانی را مشخص کردند و به من نشان دادند، که در آن زمان، ما از جمعیت فعلی مان کمتر جمعیت خواهیم داشت. اینها چیزهای خطرناکی است. ۹۱/۵/۳۰

من معتقدم که کشور ما با امکاناتی که داریم، می‌تواند صدوپنجاه میلیون نفر جمعیت داشته باشد. من معتقد به کثرت جمعیت. هر اقدام و تدبیری که می‌خواهد برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از صدوپنجاه میلیون انجام بگیرد! ۹۰/۵/۱۶

فرزندآوری یکی از مهم‌ترین مجاهدت‌های زنان و وظایف زنان است؛ چون فرزندآوری

درحقیقت هنر زن است؛ اوست که زحماتش را تحمل می‌کند، اوست که رنج‌هایش را می‌برد، اوست که خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به او داده است. خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به مردها نداده، در اختیار بانوان قرار داده؛ صبرش را به آنها داده، عاطفه‌اش را به آنها داده، احساساتش را به آنها داده، اندام‌های جسمانی‌اش را به آنها داده؛ در واقع این هنر زن‌ها است. ۹۳/۲/۱۱

به خانواده‌ها مخصوصاً مادرها توصیه کنم که بهداشت کودک را رعایت کنند و تغذیهٔ کودک را مخصوصاً به آن توجه بکنند، که بهترین تغذیه برای کودک شیر مادر است، اینی که معمول شده بود به سبک اروپایی‌ها در رژیم گذشته که مادرها از زیر بار شیر دادن به بچه می‌گریختند به بهانه‌های گوناگون، این چیز بسیار بدی است؛ اسلام عکس این نظر دارد. امروز خوشبختانه علم هم این را تأیید می‌کند و مسلم است که شیر مادر بهترین است، بهترین غذا برای کودکان است. تغذیهٔ سالم، تمیز، خوب در اختیار کودک گذاشته بشود. ۶۶/۷/۲۱

خانواده‌ها، جوان‌ها باید تولید مثل را زیاد کنند؛ نسل را افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه‌ها، به این شکلی که امروز هست، خطاست. این نسل جوانی که امروز ما داریم، اگر در ده سال آینده، بیست سال آینده و در دوره‌ها و مرحله‌های آیندهٔ این کشور بتوانیم آن را حفظ کنیم، همهٔ مشکلات کشور را اینها حل می‌کنند. ۹۱/۷/۱۹

این‌هم صحبت‌های ما با شما دخترها و پسرها و پدرها و مادرها و دیگران. ۷۵/۵/۱۱ این حرف‌هایی که گفتیم، این‌طور نباشد که از این گوش بگیرید و از آن گوش دیگر در کنید. اینها را در ذهنتان نگه دارید. ما جدی صحبت می‌کنیم. حقیقتاً من دوست می‌دارم که این حرف‌ها را با توجه و دقت، عمل کنید و دنبالش باشید. ۷۲/۷/۱۰

ان شاء الله امیدواریم که خدای متعال به برکت فاطمه زهرا سلام الله علیها و امیرالمؤمنین علیه السلام که در همه این چیزهایی که گفتیم، زوج نمونه‌اند، به همه شما توفیق دهد و زندگیتان را مبارک کند. ۸۱/۶/۶۰

ان شاء الله خدای متعال هم کمک کند زندگی شیرین و سعادت‌مندی داشته باشید و آن آرامشی را که خدای متعال در ازدواج و تشکیل خانواده به انسان‌ها وعده داده است، به دست آورید. ۸۱/۶/۳۸۰

ان شاء الله با یکدیگر همراه و کمک‌کار یکدیگر باشید.

ان شاء الله نسبت به هم مهربان باشید و با یکدیگر بسازید.

ان شاء الله خدای متعال زندگیتان را شیرین و لذت‌بخش قرار دهد. ۸۱/۱۲/۱۲۰

ان شاء الله خداوند هم شما را مشمول برکاتش قرار دهد.

ان شاء الله فرزندان و ذریه طیبه‌ای به شما عنایت کند. ۸۱/۳/۸۰

و ان شاء الله فرزندان زیادی هم بیاورید و همه را سالم و صالح فرزند اسلام و سرباز اسلام تربیت کنید. ۶۲/۱۲/۱۲۰

ان شاء الله توصیه‌های ما به شما کمکتان خواهد کرد که زندگی مبارکی داشته باشید. والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته. ۸۱/۱۲/۱۲۰

- نشانه بارک است

فهرست موضوعات

۱۹	بخشی از خطبه عقد امام محمدتقی
۲۰	فلسفه ازدواج
۲۰	احترام اسلام به همه ادیان و مذاهب
۲۲	اهمیت ازدواج از نگاه اسلام
۲۴	تفاوت نظر اسلام و غرب درباره خانواده و ازدواج
۲۶	شکر نعمت ازدواج
۲۷	زن و شوهر مکمل همدند
۲۸	رابطه درست زن و مرد با مودت و رحمت
۲۹	شکر حقیقی نعمت ازدواج
۳۰	تشبیه خانواده به سلول در پیکره اجتماع
۳۲	عظمت خانواده سالم در جامعه اسلامی

۳۵	پدیده تشکیل خانواده
۳۵	آزادی جنسی مخالف تشکیل خانواده
۳۶	جایگاه زن و مرد در نظام آفرینش
۳۹	تفاوت زن و مرد
۴۲	تفاوت زن و مرد و راهکار اسلام
۴۵	برخورد غرب با زن
۴۶	سه عامل حل مشکل ظلم به زنان در سطح دنیا
۴۸	حجاب
۵۰	مسئله زن و خانواده، مشکل اساسی غرب
۵۴	تکریم زن در اسلام
۵۵	نماد زن برتر در قرآن
۵۶	زن، عنصر اصلی تشکیل خانواده
۵۷	نقش مادرانه زن
۵۸	تأثیر زن روی فرزند و شوهر
۵۹	حضور زن در جامعه
۶۱	اشتغال بانوان
۶۳	«سَکَنَ»: تعبیر قرآن از رابطه زن و شوهر
۶۴	خانه، محل آسایش و آرامش
۶۷	اهمیت کار زن خانه‌دار

۶۹	راه‌های ایجاد آرامش در خانواده
۷۰	آزادی جنسی و مشکل پشتوانه خانواده
۷۲	رابطه احکام شرع با حفظ بنیان خانواده
۷۶	تأثیر محیط خانواده بر تربیت فرزندان
۷۷	محبت و راه‌های حفظ آن
۸۱	زن و مرد لباس همند
۸۲	کمک در دین‌داری و مانع شدن از انحراف همسر
۸۵	«المؤمن کفو المؤمن»
۸۶	مادیات در ازدواج
۸۷	مهریه
۹۰	جهیزیه
۹۲	مراسم ازدواج
۹۶	اسراف و تجمل در زندگی
۱۰۰	ازدواج حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام
۱۰۲	تدبیر اسلام در کیفیت و اداره امر ازدواج
۱۰۲	معیارهای اسلام برای انتخاب همسر
۱۰۷	«بروید با هم بسازید»
۱۰۹	سازش کاری در خانواده
۱۱۱	جهاد زن، همراهی با کار خدایی شوهر

- ۱۱۲ نقش زنان و همسران در انقلاب
- ۱۱۵ معنای «حسن تبعّل» در زندگی حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام
- ۱۱۷ قدر شوهر مؤمن و انقلابی را بدانید
- ۱۲۰ تعامل با اهل خانه
- ۱۲۲ لزوم تجدید نظر همه‌جانبه در سیاست تحدید نسل
- ۱۲۴ دعا